

« بدون تئوری انقلابی ، جنبش
انقلابی نیز نمیتواند وجود
راشته باشد »
و.ای. لنین

۱۹ بهمن

تئوریک

گروه جزنی - ظریفی

پیشتاز جنبش مسلحانه ایران :

۱ - تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزنی - ظریفی

۲ - بررسی نظرات گروه انقلابی جزنی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه
ایران و مسائل انقلاب

۳ - زندگی نامه ی انقلابی شهید از گروه جزنی - ظریفی

شماره ۴ تیرماه ۱۳۵۴ بهاء معادل ۱۲۵ ریال

19 BAHMAN

THEORIC



July 1975

Price: 5DM: \$1.75: £.75

"بدون تئوری انقلابی، جنبش
انقلابی نیز نمیتواند وجود
داشته باشد"
و.ای. لنین

۱۹ بهمن تئوریک

گروه جزنی - ظریفی

پیشتاز جنبش مسلحانه ایران :

۱ - تحلیل از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزنی - ظریفی

۲ - بررسی نظرات گروه انقلابی جزنی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه
ایران و مسائل انقلاب

۳ - زندگی نامه ی انقلابی شهید از گروه جزنی - ظریفی

فهرست مندرجات

- توضیح ۱۹ بهمن تشویک
- تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشناز جزنی - ظریفی :
- یکم - مقدمه
- دوم - تاریخچه گروه
- سوم - کمبودها و ویژه گیمهای گروه
- چهارم - انتشارات گروه
- بررسی نظرات گروه انقلابی جزنی - ظریفی در رابطه با شرایط
جامعه ایران و مسائل انقلاب :
- علاکرد فاشیستی رژیم شاه
- اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه
- شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه های فاشیستی رژیم
- زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزنی - ظریفی :
- بیژن جزنی
- حسن ضیاء ظریفی
- مشعوف (سعید) کلانتوری
- محمد جوانزاده
- عزیز سرمدی
- عباس سورگی
- احمد جلیل افشار

دو هفته ای از انتشار شماره ۳ نگذشته بود که خبر جنایت عظیم شاه حاکمی از کشتن ۹ تن از بهترین فرزندان خلق / انقلابیون بنام ایران منتشر گردید. شهادت هفت تن از مبارزان گروه جزئی - ظریفی و دو تن از برادران مجاهدین خلق واقعه تکان دهنده ای بود که تمام مسائل را در سطح داخلی و محافل ایرانیان خارج از کشور تحت الشعاع خود قرار داد. با وجودیکه مطالب در نظر گرفته شده برای شماره ۴ آماده تنظیم بود ولی بدلیل اهمیت این واقعه و ضرورت انتشار مطالبی که در این باره تهیه شده بود و شناخت نقش تاریخساز گروه پیشتاز انقلابی جزئی - ظریفی در جنبش مسلحانه و جنبش نوین کمونیستی ایران / شماره ۴ را با انتشار این مطالب اختصاص دادیم.

درباره مطالب این شماره تذکری چند ضروری است:

۱- رساله "تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزئی - ظریفی" چند ماه قبل از شهادت این رفقا توسط خود آنان تنظیم گردیده است.

۲- رساله "بررسی نظرات گروه انقلابی جزئی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب" بر اساس نظرات و جمع بندیهای گروه پیشتاز جزئی - ظریفی / توسط "۱۹ بهمن" تنظیم گردیده است.

۳- زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزئی - ظریفی "بر اساس مشاهدات عینی و خاطرات رفقاییکه سالها با این ۷ شهید قهرمان همزنجیر بوده و یاد در صحنه مبارزه روشن بدوش آنان مبارزه کرده اند تنظیم گردیده است. بدیهی که این مشاهدات و خاطرات تنها گوشه ای از زندگی سراسر مبارزه این رفقا را بیان کرده و روشن کردن تمام زوایا و تاریخ و روشهای آن مستلزم جمع آوری اطلاعات بیشتری از همه کسانی است که بنحوی بتوانند گوشه ای از زندگی مبارزاتی و خصوصیات انقلابی این رفقا را روشن نمایند.

۱۹ بهمن تشریح

تحليل گوتاهى

از

تكوين و تكامل

گروه پيشتاز جزنى - ظريفى

تنظيم شده توسط رفقاى شهيد گروه

تحلیل کوتاهی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزئی - ظریفی

یکم - مقدمه

سازمان چریکهای فدائی خلق در فروردین ۱۳۵۰ با انتشار چند اعلامیه که بدنبال عطیات ضربتی مسلحانه علیه رژیم شاه انجام گرفت تشکیلات خود را اعلام کرد. سازمانی که این نام را برگزید دارای سوابق مبارزاتی و تشکیلاتی چند ساله ای بود. سازمان چریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند دو جریان یا گروه که تا قبل از وحدت در فروردین پنجاه مستقلاً از هم عمل میکردند / بوجود آمد. یکی از این دو گروه گروهی بود که در سال ۱۳۴۲ توسط رفیق حزنی و عده ای از مبارزان دیگر ایجاد شد و ضمن رشد و تکامل و گذار از موانع و مشکلات فراوان سرانجام در چنان سطحی از سازماندهی و تحرک قرار گرفت که حساسه سیاهگل را بوجود آورد و با ادامه مبارزه مسلحانه پرچم مبارزات مسلحانه را در صحنه ما برافراشت. از آنجا که بررسی پیدایش این گروه و سپس سازمان چریکهای فدائی خلق نمیتواند جدا از پروسه عمومی مبارزات خلق ما مورد مطالعه قرار گیرد ناچاریم در آغاز این تاریخچه جمع بندی و تحلیل فشرده ای از موقعیت جنبش کارگری و جنبش طوسی قبل از شروع این جریانها بعمل آوریم:

قبل از ورود به مطلب باید نکاتی را که در تنظیم این تاریخچه مراعات شده یاد آور شویم: اولاً - این تاریخچه نمیتواند کامل باشد زیرا به همه رفقائی که در جریان ایجاد و رشد این گروهها شرکت داشته اند دسترسی نداشته ایم بنابراین لازم است رفقائی که اطلاعات قطعی و کاطتری از رویدادها و مسائلی که در اینجا مطرح شده دارند در تکمیل کردن این تاریخچه همکاری کنند: ثانیاً در اینجا تنها مطالبی ذکر شده که در مراحل مختلف در اختیار پلیس قرار گرفته و علنی شده است بنابراین احتمال دارد که از جریانها و فعالیتهائی ذکر نشده باشد. ثالثاً - از شرح مفصل طرز فکر / مشی و تحولات برنامه ای این جریان خود داری شده و فقط تا اندازه ای که شمای کسی این گروه را مشخص کند بیان پرداخته ایم.

کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در تاریخ سیاسی معاصر وطن ما بود .
۱ . کودتا که با رهبری و حمایت امپریالیست‌ها بعمل آمد حاکیست فتودالها و
تخیرادورها را که با خطر جدی روبرو شده بود از سقوط نجات داد . جنین ضد -
امپریالیستی که در سالهای ۲۹ تا ۳۲ در جریان ملی کردن نفت رشد کرده و در
سال آخر آن تکامل یافته بود با این کودتا دچار شکست شد . سرکوبی جنین با
ابعاد بیسابقه ای آغاز گشت .

جنین طبقه کارگر که از سال ۲۰ تا ۳۲ با فراز و نشیب‌هایی چون حکومت فرقه
دمکرات در آذربایجان و کردستان و سرکوبی خونین آن و کودتای صغیر ۱۵ بهمن
سال ۲۷ رشد کرده بود / با این ضربه متوقف شد . حزب توده که در آغاز
یک حزب با برنامه دمکراتیک بود طی سالهای آخر این دوره با رشدی که در شرایط
سارزه نیمه مخفی کرده بود بیس از بیس به خصوصیات حزب طبقه کارگر نزدیک میشد .
این حزب بی آنکه خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر را داشته باشد طی این
سالها نقش رهبری طبقه کارگر را بعهده داشت و در صفوف و سازمانهای آن جنین
طبقه کارگر از وحدت و یکپارچگی برخوردار بود . کودتای ۲۸ مرداد پایان حیات
حزب توده نبود ولسی سر آغاز شکست استراتژیک آن محسوب میشود .

از ۲۸ مرداد تا نیبی از سال ۳۴ حزب توده در در یک رشته ضربات خرد -
کننده متلاشی شده / شبکه ها و سازمانها و رهبری این حزب در برخورد با این
ضربات از پای درآمد . از آن پس گرچه فعالیتهائی زیر نام حزب توده انجام یافته
ولی در مجموع این فعالیتها محدود به یک حرام و یا سازمان بوده که فاقد خصوصیات
"حزب" است . عمده فعالیت حزب توده پس از شکست در داخل / در خارج از
کشور بوده است . کوششهایی که طی دو دوره برای ایجاد تماس با جریانهای
داخلی بعمل آمد منجر به شکست و در آخرین آن شکستی فاجعه آمیز و شرم آور
گردید . در این مدت ارتباط حزب توده با طبقه کارگر و مردم قطع بوده و قادر
بایفای نقش سیاسی در سطح جامعه نبوده است .

حزب توده در مدت فعالیت خود بعنوان یک حزب / دچار انحرافها و کمبودهای
اساسی بود که شرح آن در اینجا نمی گنجد . نفوذ خرد بورژوازی در صفوف و در

رهبری حزب باعث تسلط اپورتونیسیم بر حزب شده بود . این نفوذ بحدی عمیق و جدی بود که مانع تکامل و اصلاح حزب طسی ۱۴ سال مبارزه آن شد . مهترین انحراف و کمبود های حزب توده را میتوان چنین جمع بندی کرد :

- ۱ - عدم درك صحیح از رابطه اصولی انترناسیونالیستی و ایجاد مناسبات نادرست با حزب کمونیست و دولت شوروی از پیدایش حزب تا بآخر .
 - ۲ - نشناختن شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و بی توجهی فاجعه آمیز به مبارزه ضد امپریالیستی که موجب عقب ماندگی همیشگی حزب توده از جنبش رهایی بخش ملی شد و رسالت این جنبش را در يك دوره طولانی به بورژوازی طسی واگذار کرد .
 - ۳ - موضع گیری نادرست و زیان بخش علیه مصدق و جبهه ملی که رهبری جنبش ضد امپریالیستی را بعهده گرفته بود . این انحراف قبل از ۳۰ تیر بصورت چپ روی ظاهر شد و پس از ۳۰ تیر بصورت راست روی و دنباله روی از مصدق و طفره رفتن از مسؤولیت های جدی حزب توده در تدارك مبارزه قهرآمیز برضد ارتجاع داخل و امپریالیسم ظاهر گردید .
 - ۴ - ضعف / محافظه کاری و تردید مرک بار در مقابل با کودتای ۲۸ مرداد که منجر بشکست استراتژیک حزب توده و جنبش کارگری گردید .
 - ۵ - نا شایستگی رهبری در مقابل دشمن که بصورت ضعف و تسلیم شدن و خیانت به توده و طبقه کارگر ظاهر شد و ادامه حیات حزب را غیر - ممکن ساخت .
 - ۶ - ادامه ضعف ها و انحرافها در بقایای حزب توده در خارج و داخل کشور که مانعی بر سر راه وحدت جنبش کارگری بشمار می رود .
- با شکست حزب توده عده ای از مسؤولین پائین و اعضای حزب دست از مبارزه نکشیدند و بصورت پراکنده ای به تشکل و فعالیت خود ادامه دادند . علاوه بر این جریان / محفلها و جریانهای انشعایی از حزب توده نیز بیکار نماندند و عده ای از واخوردگان از حزب را بسوی خود جذب کرده ظاهرا در راه ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر مبارزه با حزب توده را گسترش دادند .
- شیکه های مخفی توده ای که از بقایای حزب و سازمان جوانان آن بوجود آمده بود

بتدریج در مقابل رهبری خارج از کشور موضع‌گیریهای متفاوتی کردند . اغلب این جریانها به حزب انتقاد داشتند و حاضر نبودند رهبری حزب را بسی چون و چرا بپذیرند .

خصوصیات کلی این شبکه‌ها که برخی از آنها خود را کمیته‌های حزب توده و برخی دیگر خود را گروههای کم و بیش مستقلی میدانستند بشرح زیر بود :

- ۱ - گردانندگان و اعضای این جریانها همه اعضای سابق حزب توده و سازمان جوانان بودند . مسؤولین بالائی حزب بندرت در این شبکه‌ها نقشی داشتند .
- ۲ - پلیس در اغلب این شبکه‌ها نفوذ کرده بود و برخی از آنها اساساً توسط عوامل پلیس ایجاد شده بود .
- ۳ - برنامه این شبکه‌ها در مرحله نخست جمع‌آوری افراد پراکنده حزب توده و حفظ آنان تا تجدید سازمان حزب بود . هنگامیکه این جریانه‌ها به ایجاد فوری حزب تبدیل به یأس شد دست به فعالیت سیاسی و اقتصادی زدند . معذک این جریانه‌ها مشغول مبارزاتی روشنی نداشتند و انتخاب مشغول را موکول بایجاد حزب و یا تجدید سازمان آن کرده بودند . برخی از این شبکه‌ها که صورت گروه بخود گرفته و مستقل از حزب توده و کمیته‌های تابع آن فعالیت میکردند در مقابل مسئله " حزب " سرگردان مانده بودند و قادر نبودند این مسئله را با قاطعیت حل کنند .
- ۴ - انتقادها و اعتراضهای این جریانه‌ها به حزب و رهبری آن اساساً جنبه درون حزبی داشت و تابع فرمول مبارزه درون حزب بود / گرچه حتی در گذشته که حزب واقعیت داشت زمینه سالی برای این مبارزه وجود نداشت . بطور کلی مبارزات ایدئولوژیک و اعتراضها و انتقادها حتی در مورد گروههای مستقل از حزب توده کاملاً تحت الشعاع مبارزه با دشمن قرار داشت و در سطح جامعه منعکس نمیشد .
- ۵ - علیرغم نارضائیه‌ها از سیاست شوروی در نزدیکی به رژیم کودتا اعتراض جدی نسبت بشوروی وجود نداشت . در مقابل / افرادی که از مبارزه کنسار کشیده بودند بسختی بشوروی حمله میکردند و سیاست او را محکوم میساختند .

در این جریانها بخصوص از سال ۳۷ بپسند تالیات قهرآمیز بطور مبهم و بدرجات مختلف دیده میشود . اختناق شدید / تالیات سرکوب شده در ۲۸ مرداد و تجارب و سنن انقلابی جنبش جهانی این تالیات را دامن میزد . پس از سرکوبی - های سال ۳۸ بنحو مبهمی فکر ایجاد یک شاخه یا سازمان جنبی نظامی برای دفاع از شبکه سیاسی و انتقام جوئی از دشمن دیده میشود . تالیل به تهیه سلاح و روی آوردن به کوهپوردی نشانه های این تالیات بود ولسی هنوز زمینه بسراری رشد اصولی این تالیات و تکامل آنها فراهم نشده بود .

جریانهای مخالف حزب توده بطور کلی دارای خصوصیات زیر بودند :

- ۱ - اغلب این جریانها دارای نطفههایی از جریانهای انشعابی از حزب توده در قبل از سال ۳۲ بودند .
- ۲ - این جریانها مبارزه با حزب توده را مهترین و مقدسترین وظیفه خود می دانستند و این وظیفه را بر مبارزه با دشمن مقدم میداشتند .
- ۳ - علیرغم اهمیت که این جریانها برای مبارزه با حزب توده قائل بودند تحلیل درستی از حزب و جنبش کارگری نداشتند و با جمع آوری یک رشته فاکتلهای مختلف حزب توده را تخطئه کرده آنها را لجن مال میکردند . منسی آنها در مقابله با حزب توده باعث میشد که رژیم نسبت به آنها اغماز روا داشته و از نقش آنها در ریشه کن کردن حزب توده استفاده کند .
- ۴ - این جریانها دارای منسی روشن مبارزاتی نبودند و معتقد بودند که پس از یک دوره رشد تبدیل بحزب شده و در آن مرحله باید استرژئی و تاکتیک خود را انتخاب کنند . برنامه این شبکهها " کار سازی " / مطالعه در امور اجتماعی و آموزش مارکسیسم - لنینیسم بود و از مبارزه برون گروهی بر - خلاف گروهها و شبکه های توده ای پرهیز میکردند . در جریان عمومی ۳۹ تا ۴۲ این جریانها ناچار از دخالت کوتاهی در امور سیاسی شدند که بزودی " اشتباه " خود را جبران کردند و مجدداً به لاک خود فرو رفتند .
- ۵ - این جریانها علیرغم مخالفتی که با حزب توده داشتند به شوروی اعتراض نمیکردند و برخی از آنها امیدوار بودند که بتوانند حمایت شوروی را بدست آورند . فقط پس از نوبیدی از این خیال واهی و سپس ظاهر شدن اختلافات چین و شوروی بود که اغلب آنها جانب چین را گرفتند .

در سال ۳۸ موجی از اعتراض و ناراضی در جامعه ظاهر شد . اعتصاب کوره - پزخانه ها و اعتراض ۲۰ می مهمترین نقطه این موج بود . بحران اقتصادی که با رشد یوروژوازی کهرادور بوجود آمده بود و مانع رشد یوروژوازی طسی شده بود موجب رکود / ورشکستگی / بیکاری و افزایش هزینه زندگی شده بود .

رژیم که فعالیتهای مخفی را از سال ۳۵ بیعد زیر کنترل خود داشت و از آن احساس خطر جدی نمیکرد پس از انقلاب عراق در تیر ۱۳۳۲ موقعیت خود را خطرناک میدید و با ظاهر شدن امواج اعتراض مردم دست به حله همه جانبه ای بر ضد گروهها و شبکه های توده ای زد . خشونت رژیم با کشتار کارگران کوره پزخانه و از سر گرفتن شکنجه های وحشتناک / که مدتی کاهش یافته بود / و سرانجام اعدام ه تن از افراد کمیته تبریز نمایان شد .

شبکه های مخفی که نقش تشدید کننده را در این اعتراضها داشتند و میتوانستند تا حدودی از آنها بهره برداری کنند در مقابل حله رژیم تاب مقاومت نیاوردند و با نفوذی که پلیس در اغلب آنها کرده بود از پای درآمدند . این سرکوسها بود که زمینه را برای حل و فصل تضادهای داخلی طبقات حاکمه فراهم کرد .

موقعیت جبهه ملی پس از ۲۸ مرداد

جبهه ملی دارای سازمان مخفی و تشکیلات نیرومندی نبود که بتواند در شرایط اختناق پس از کودتا بکار خود ادامه دهد . احزاب و جریانهای غیر حزبی جبهه ملی نخست در " نهضت مقاومت طسی " متحد شدند ولی این اتحاد فاقد نیروی حداقل برای مقابله با رژیم بود . گذشته از آن جز حرکات پراکنده سیاسی ضعیفی دیگری در نظرنداشتند . پس از چند دوره تظاهرات خیابانی سرانجام جز ناهی از نهضت مقاومت باقی نماند . هر یک از احزاب راه خود را در پیش گرفتند و بالاخره در سال ۳۶ نهضت مقاومت بکار خود خاتمه داد . معذک عدم ای از طرفداران صدق که گرد مهندس بازرگان و همکارانش جمع شده بودند نام " نهضتی " را برای خود حفظ کرده بودند و سرانجام در سال ۴۰ در " نهضت آزادی ایران " متشکل شدند .

احزاب جبهه ملی عبارت بودند از حزب ایران / حزب مردم ایران / حزب

ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم (که در کنگرهٔ این حزب در سال ۴۰ عنوان "بر بنیاد پان ایرانیسم" از نام آن حذف شد) و حزب سوسیالیست خنجی (که در سال ۴۰ داوطلبانه منحل شد تا رهبران و فعالان این حزب بتوانند از امکانات وسیع جبهه ملی استفاده کنند) . این احزاب تعداد قلیلی عضو داشتند . طی سالهای ۳۲ تا ۳۹ گاهی موجودیت آنها زیر یک نام و در تعدادی رجال انگشت - شطرنجسم مییافت . خلیل ملکی و طرفدارانش که قبلاً خود را " حزب زحمتکشان نیروی سوم " می نامیدند بصورت یک محفل علنی سوسیالیستی درآمده بودند و از هفته نامهٔ خود بنام " علم و زندگی " آزادانه اسفاده میکردند . در آغاز تشکیل جبهه ملی دوم این محفل از عضویت جبهه محروم ماند ولی در حاشیهٔ آن به فعالیت خود ادامه داد . صرف نظر از طرفداران مهندس بازرگان که ظاهراً غیر حزبی بودند عدهٔ کثیری افراد منفرد وجود داشتند که طرفدار مصدق بودند و نیروی بالقوهٔ جبهه ملی بحساب میآمدند . نکته ای که نباید فراموش کرد اینست که در آستانهٔ فعالیتهای ۳۹ تا ۴۲ که عنوان جبهه ملی دوم را پیدا کرد علیرغم شکست ۲۸ مرداد جبههٔ ملی و رهبران آن از حیثیت سیاسی برخوردار بودند . این حیثیت عمدتاً ناشی از شخصیت دکتر مصدق بعنوان رهبری منازع جبهه ملی بود که پس از دفاع در دادگاه نظامی هنوز در بازداشت (در احوط آباد) بسر میرد . بقیهٔ رهبران جبهه ملی نیز هرگز زیر فشار شدید فرار نگرفتند تا مجبور شوند جبههٔ ملی و آرمانهای خود را لجن مال کنند . نتیجه این بود که نسل تازه ای که در سال ۳۹ پیاپی به میدان فعالیت عمومی و علنی میگذاشت خاطرهٔ مبهم خوبی از مصدق و جبهه ملی داشت حال آنکه حزب توده و بطور کلی " توده ایها " چنین خاطره ای را در این نسل بر نمی انگیختند . در حالیکه حزب توده و انحرافات آن از درون و بیرون حزب مورد اعتراض و افشاگری قرار گرفته بود هیچ فرد جبهه ای و یا مصدق لازم نمی دید که حتی تحلیل دست و پا شکسته ای از مبارزات جبهه ملی و نقش مصدق و فعالیتهای رهبران احزاب جبهه ملی بعمل بیاورد .

فعالیت علنی سالهای ۳۹ تا ۴۲

مبارزهٔ سیاسی مخفی جریانهای مارکسیست - لنینیست بصورت شبکهها / کمیته - ها و گروههای مستقل در زیر ضربات سال ۳۸ ضعف خود را آشکار ساخت . این

جریانها که امیدوار بودند از راه فعالیت مخفی سیاسی با تربیت و جذب افراد بتوانند به يك جنبش یکپارچه انقلابی تبدیل شوند به نا مناسب بودن فرم و محتوای مبارزات خود پسی بردند . آشکار شد که از این طریق نه جنبش کارگری به وحدت میرسد و نه رژیم گامی بعقب می نشیند . اساسا امکان ادامه حیات این جریانها در مقابل فشار رژیم و تقویت پلیس سیاسی آن وجود ندارد . معذک برای نتیجه گیری از این شکست هنوز تجربه کافی وجود نداشت . امکاناتی که برای دست زدن به فعالیت علنی در سال ۳۹ در زیر نام جبهه ملی فراهم گشت نتیجه گیری نهائی و گام گذاردن براه دیگر را بعقب انداخت . تشدید تضادهای طبقات حاکمه - تضاد فتوالبیسم با بورژوازی کپرادور که طی سالهای پس از کودتا رشد کرده بود - تشدید تضاد امپریالیسم آمریکا با انگلیس - که از کانال تضادهای داخلی طبقات حاکمه عمل میکرد - بحران اقتصادی که رشد بورژوازی کپرادور را با مانع روبرو ساخته بود / اعتراضها و ناراضیهای مردم که علیرغم سرکوبیهای سال ۳۸ همچنان زمینه های جدی داشت و موقعیت جنبش ضد امپریالیستی در منطقه که انقلاب عراق / کودتای ترکیه و برخورد سیاسی و تبلیغاتی ایران نموداری از آن بود و در ایران اثر چشمگیری میگذاشت / موقعیتهای موجود می آورد که بصورت عقب - نشینی دستگاه حاکمه و پیشرفت جنبش ملی نمودار شد .

در تابستان سال ۳۹ تحت عنوان آزادی انتخابات برای آخرین بار به جبهه ملی فرصت داده شد که به نمایندگی از جانب بورژوازی ملی که در شرف نابودی و از دست دادن موقعیت اجتماعی خود بود سخن بگوید . رژیم که طی یکسال قبل از آن جریانهای چپسی را بشدت سرکوب کرده بود وحشتی از جبهه ملی و قشرهای خرده بورژوازی که نیروی آن بحساب می آمدند نداشت . مثل همیشه روشنفکران و سپس قشرهای کاسبکار خرده بورژوازی مثل بازاریان و پیشه وران خیلی زود به میدان آمدند و طبقه کارگر نیز مثل همیشه می بایست دیر تراز همه بجنبش در آید .

روشنفکران که بصورت جنبش دانشجویی نقش مهم و شاید مهمترین نقش را در این دوره بازی میکردند سازمان نیافته / بی تجربه و بدون رهبری بودند . گروه ها و محفلهای مارکسیست که از ضربات جان بدر برده بودند در زمینه شرکت -

کردن در این فعالیتها و یا کنار ماندن از آن اختلاف نظر داشتند . کنار ماندن این جریانها که دارای نیروی واقعی و خط مشی روشن نبودند بمنزله پایان یافتن حیات آنها بوده و به همین دلیل اغلب آنها / دیرتر و یا زودتر / بفعالیت علنی و یا نیمه علنی پیرامون جبهه ملی کشیده شدند . شکست فعالیتهای مخفی در سال ۳۸ جاذبه این فعالیتها را دوچندان میساخت . علاوه بر این جریانها / گروهها و جریانهای مخالف حزب توده که قبلا از آنها یاد کرده ایم به جریان عمومی کشیده شدند و در عیاب حزب توده و شبکه های وابسته بآن حطه خود را متوجه جریانهای کردند که حاضر نبودند مبارزه با حزب توده را میرترین وظیفه خود قرار دهند . "پروسه مارکسیست لنینیستی ایران" و جریان انشعابی از آن زیر نام "حزب کمونیست" یا همانطور که علیرغم هیلشان معروف شدند "مارکسیستهای آمریکائی" مهمترین این جریانها بودند . طرفداران خلیل ملکسی که در این دوره خود را "جامعه سوسیالیستها" نامیدند / و حزب سوسیالیست دکتر خنجی که با انحلال خود بصورت یک باند بسیار قوی درآمده بود / علاوه بر اختلافاتی که بر سر مشی با جناحهای مخالف خود داشتند وظیفه خود میدانستند جریانهای مارکسیست - لنینیست را که برداشتها و تزهای آنان را نمی پذیرفتند به باد حمله بگیرند .

محلها و گروههای مارکسیست - لنینیست که مستقل از حزب توده تشکیل شده و رشد کرده بودند و در صدر ارتباط با رهبری خارج و یا وحدت با تشکیلاتهایی که از سانترالیسم خارج تبعیت میکردند برنیامده بودند / دارای قدرت و تجربه کافی نبودند که بتوانند یک جنبش مستقل را از بیرون فعالیت عمومی بوجود آورند . این گروهها و محلها هنوز مشی روشنی نداشتند . جنبشهای انقلابی جهان مثل انقلاب کوبا / نپسرد ویت نام / جنبشهای انقلابی آفریقا مثل کنگو / و انقلاب الجزایر به رشد تعالیات قهرآمیز در جریانهای مارکسیست لنینیست پیرامون جبهه ملی کمک کرد و حتی در جریانها و عناصر جبهه ای و صدق نیز این تعالیات را ایجاد کرد .

از همان نخست ضعفها و نارسائیهای جدی جبهه ملی و رهبری آن آشکار

شد . محافظه کاری شدید / ترس از توده ها و جستجوی دائمی برای جلب و حمایت امپریالیسم آمریکا چهره اکثریت قاطع رهبری جبهه ملی بود . عناصر و محافظ چپسی جز این انتظاری نداشتند و لسی توده ای که به جبهه ملی روی آورده بود در سال ۳۹ و حتی بعضیها در سال ۴۰ حاضر نبودند انتقاد جدی از رهبری را بپذیرند و در مقابل آن قد علم کنند . جناحهایی از جبهه ملی قاطع تر و بی گیر تر بودند . نهضت آزادی و سپس حزب ملت ایران (داریوش فروهر) چهره مطلق این جناح بودند ولی عده کثیری از افراد ضرورت صدق نیروی واقعی این جناح بحساب می آمدند . این جناح بندی چپ و راست در سراسر این دوره ادامه یافت . معذک جناح چپ جبهه ملی نیز جز انتقاد به اکثریت رهبری و نشان دادن قاطعیت در مواردی در مقابل رژیم خصلت دیگری نداشت و فقدان یک مشی انقلابی مهمترین کمبود این جناح بود . پراکندگی و تفرقه نیز مانع کوشش در راه رسیدن به یک خط مشی روشن میشد و سرانجام در کنگره اول جبهه ملی در زمستان سال ۴۱ جناح بندی داخل جبهه انعکاس خارجی پیدا کرد و جریانهای مبارز از رهبری و شورای مرکزی منتخب کنگره جدا شدند . " سازمان دانشجویان جبهه ملی " از این پس بصورت یک سازمان مستقل عمل میکرد و جناح چپ جبهه در آن همکاری داشت . دکتر صدق که از حیثیت فوق العاده برخوردار بود فتوای خود را بسود جناح چپ صادر کرد و این آخرین ضربه را به جناح راست وارد کرد و عملاً آنها از نیروی واقعی جدا ساخت . در سال ۴۲ جناح راست رسماً شعار " سیاست صبر و انتظار " را که الهیار صالح واضع آن بود پذیرفت و از میدان مبارزه خارج شد . جناح چپ بحیات خود ادامه داد ولی بدون یک خط مشی روشن و واحد . سرانجام در سال ۴۴ آخرین کوشش برای ادامه حیات جبهه ملی که زیر نام " جبهه ملی سوم " بعمل آمده بود نا کام ماند و عملاً سیاست صبر و انتظار برنامه کار رجال و احزاب جبهه ملی قرار گرفت و جناح چپ از هر گونه فعالیت جدی باز ماند .

عناصر و محافظ مارکسیست - لنینیست بصورت پراکنده وارد فعالیتهای جبهه ملی شدند . ولی در این جریان نسبتاً وسیع یکدیگر را یافتند و بسرعت به هم نزدیک شدند . در سال ۴۰ فعالیتهای روشنفکران (دانشجویان / دانش - آموزان / معلمین) جریانهای کارگری را بحرکت آورد . فعالیتهای اتحادیه ای و

مبارزات اقتصادی ظاهر شد . فعالیتهای جنبه ملی زمینه مساعدی برای تماس و تبادل نظر محفل ها و جریانهای چپسی بوجود آورده بود . این تماسها در میان دانشجویان و دانشآموزان نتایج روشنتری بسیار آورد . بتدریج یک جریان یکپارچه در بین دانشجویان و دانشآموزان شکل میگرفت . این جریان در حاشیه جنبه ملی رشد میکرد . انتقاد از رهبری محافظه کار جنبه ملی / همکاری صمیمانه با نیرو - های مبارز جنبه ملی و صد قسی / کوشش در راه رسیدن به یک منسی انقلابی و ایجاد همبستگی بین نیروهای مارکسیست - لنینیست مستقل از حزب توده برناه عمومی این جریان بود . برخورد های ایدئولوژیک این جریان با جریانهای اپورتونیست کم و بیش در جنبه و پیرامون آن بازتاب می یافت . با ایجاد تشکیلات تهران و ظاهر شدن فعالیت آن در سال ۴۲ مبارزه ای دو جانبه آغاز شد . از یک طرف محافل وابسته به " پروسه " و " مارکسیستهای آمریکائی " و جریانهای مشابه آن - ها قرار داشتند و از طرف دیگر " تشکیلات تهران " و طرفداران متعصب کمیته مرکزی حزب توده . جریان مستقل از این دو جریان با هر دو آنها در تضاد بسود ولی این مبارزه هیچگاه مقدم بر مبارزه با رژیم قرار نگرفت و اساسا از کانال مبارزه با دشمن ظاهر شده و عمل میکرد . تجارب انقلاب کوبا و نحوه برخورد جنبش مسلحانه کوبا با مسئله حزب که با توجه به پراکندگی نیروهای جنبش طبقه کارگر در ایران اهمیت فوق العاده ای یافته بود در هدایت این جریانهای مستقل مارکسیست - لنینیست به مسیر قهرآمیز اثر مثبتی گذاشت . سرکوسی خونین مردم در سال ۴۲ و شکست قطعی مبارزات علنی جنبه ملی در تکامل نیروهای مستقل مارکسیست - لنینیست نقش عمده ای ایفا کرد .

دوم - تاریخچه گروه

شرایطی که در مقدمه این تاریخچه مورد بررسی قرار گرفت زمینه پیدایش گروهها و جریانهای بود که طی دهه اخیر جنبش ترقیخواهانه را در وطن ما ادامه دادند . دو گروهی که در سال ۱۳۵۰ بهم پیوستند و چریکهای فدائیی خلق را تشکیل دادند از جمله این جریانها بشمار میروند .

هسته اولیه یکی از این دو گروه / گروه پیشنهاد جزیسی - ظریفی بود که علیرغم ضربه ای که در سال ۱۳۴۶ از جانب پلیس بان وارد آمد به فعالیت

رشد خود ادامه داد و سرانجام رستاخیز سیاهگل را بوجود آورد .
این گروه رسماً در اوان سال ۱۳۴۲ تشکیل شد . ما بدرستی ن میدانیم که
قبل از تشکیل رسمی گروه در نوروز ۴۲ مؤسسين و اعضای فعال آن چه کرده اند .
لکن مطالعه سوابق سیاسی آنها بازگوکننده نتیجه گیریهای زیر است :

تقریباً تمام اعضای اولیه گروه در فعالیتهای سال ۳۹ تا ۴۲ شرکت داشته و
از آنها طی این سالها بازداشت شده و افراد شناخته شده ای بودند .
همچنین عده ای از آنها در سازمان جوانان حزب توده عضویت داشته و پس از
۲۸ مرداد سابقه بازداشت و محکومیت داشتند . با این توضیحات احتمال دارد
که : اولاً عده ای از این افراد در فعالیتهای مخفی سالهای ۳۵ تا ۳۹ شرکت
داشته باشند / و ثانیاً در پیرامون جبهه ملی بصورت متشکل یا نیمه متشکل
فعالیت کرده باشند . سوابق فعالیت عده ای از افراد گروه در سالهای ۳۹
تا ۴۲ نشان میدهد که آنان در جریانهای چپسی دانشگاه با یکدیگر
همکاری داشته و بداشتن تمایلات و افکار کمونیستی شهرت داشته اند .

تشکیل گروه :

در نوروز ۱۳۴۲ چهارتن شامل رفیق بیژن جزنسی / رفیق الف /
رفیق ب / و رفیق ج هسته مرکزی گروه را پی ریزی کردند . هر چهارتن تا
سال ۳۴ عضو سازمان جوانان حزب توده بوده و در زندان با هم آشنا شده اند .
رفیق جزنی / رفیق الف / و رفیق ج در فعالیتهای سازمان دانشجویان جبهه ملی
شرکت داشتند . رفیق ب در فعالیتهای صنفی دانشگاه نقش مؤثری داشت و
بدنبال گسترش این فعالیتها در سال ۳۸ / از اوایل سال ۳۹ حدود یکسال و
نیم در زندان بسر برده بود .

هسته مرکزی از همان نخست کار خود را با تفکیک فعالیتهای علنی و نیمه
علنی / از فعالیتهای مخفی آغاز کرد . فرمی که برای گروه انتخاب شد شامل
سه قسمت بود :
قسمت اول: مسئولیت اداره و سازماندهی فعالیتهای عمومی و علنی از جمله
همکاری در فعالیتهای جبهه ملی را داشت .

قسمت دوم از افرادی تشکیل می‌شد که امکان فعالیت علنی و عمومی را نداشتند و فاقد ظرفیت و صلاحیت لازم برای عضویت در قسمت سوم بودند. این افراد نقش نیروی ذخیره را داشتند.

قسمت سوم یک شبکه نظامی بود و بطور اخص تدارک مبارزه مسلحانه را بعهده داشت.

شعار گروه در آغاز چنین بود: بحث و گفتگو درباره مبارزه مسلحانه و مشی قهرآمیز باید جای خود را به تدارک این مشی و پراتیک آن بدهد. این شعار اشاره ای بود به بحث‌هاییکه در محافل روشنفکری و پیرامون مبارزه علنی / در زمینه مشی قهرآمیز و مشی مسالمت‌آمیز جریان داشت.

ایدئولوژی و مشی گروه:

مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه بود. کسانی بعضویت پذیرفته می‌شدند که قبلاً با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و آنرا پذیرفته باشند.

مشی قهرآمیز در جهت برپا ساختن انقلاب دموکراتیک نوین استراتژی گروه بود. آغاز مبارزه چریکی در جنگل و کوه تعلق از مبارزه مسلحانه در آن شرایط بود.

لازم است برناشتهای گروه را از این مسائل اندکسی توضیح دهیم.

سابقه تشکیلاتی طولانی اعضای گروه در جریانهای مارکسیست - لنینیست قبل از تشکیل گروه باعث شد که بدون بحث و گفتگو و بمنابه امری بدیهی مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود. برخورد و تماس با حزب توده و جریانهای مخالف آن باعث شد که از این حزب تحلیل نسبتاً درستی بعمل آمده و گروه تعابیل به همکاری با این حزب و شبکه‌های آنرا نداشته باشد و همچنین آشنائی بطرز تفکر و نحوه عمل گروههای اپورتونیست دیگر باعث ایجاد مقاومت در مقابل کلیه این جریانها شده بود. گروه از قسمت اول خود کم و بیش با این جریانها (حزب توده و مخالفان آن) در حال مبارزه بود.

گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند.

سیاست شوروی در ایران طی بیست و چند سال و رابطه غلط حزب توده با شوروی برای گروه شناخته شده بود. تغییر ۱۸۰ درجه ای سیاست شوروی نسبت به

رژیم ایران در سال ۴۱ تردیدی در محکوم ساختن این سیاست باقی نمیگذاشت. مبارزه حزب کمونیست شوروی زیر رهبری خروشیدف برضد همکاران استالین و منشی استالینی / قبلا در عدای از افراد واکنش ایجاد کرده بود و همزیستی مسالمت آمیز زینه را برای دوری از رهبری شوروی فراهم ساخته بود . مجموعه این عوامل باعث شده بود که عده ای از افراد گروه از جمله رفقا الف و ج تمایلات چینی پیدا کنند ولی گروه این تمایلات را يك اعتقاد شخصی تلقی میکرد و اصل برداشت مستقل و مستقیم از مارکسیسم - لنینیسم و عدم وابستگی و تبعیت از قطبهای جهانی را پذیرفته بود .

شکست ۲۸ مرداد / اختناق سالهای پس از آن / شکست فعالیتهای پراکنده مخفی قبل از سال ۳۹ و سرانجام ناگهی مبارزات علنی و شکست جبهه ملی دوم و نیروهای پیرامون آن زمینه لازم برای پذیرفتن منشی قهرآمیز را ایجاد کرده بود . جنبشهای انقلابی جهان و بخصوص انقلاب پیروزند کوسا در چنین شرایطی بیش از حد توجه گروه را جلب کرده بود .

موقعیت جنبش صلحان کوبا نسبت به حزب کمونیست کوبا (یا حزب سوسیالیست خلق) و نسبت به جریانهای پراکنده دیگر مشابهت چشمگیری را بین موقعیت ایران و کوبا جلوه گر میساخت . اعضای گروه که از قبل تمایلات مساعدی نسبت به منشی قهرآمیز داشتند آماده بودند تا نتایج عام انقلاب کوبا را پذیرفته و در تعیین استراتژی و تاکتیک گروه از آن مدد بگیرند .

در سال ۴۲ هنوز مرحله اول اصلاحات ارضی اجرا نشده بود و با مجاز شناختن حق مالکیت بیش از يك ده شش دانگ برای مالکان / دستگاه از طرح خود عقب نشینی هم کرده بود . در این شرایط ادعای رژیم در ریشه کن سازی فئودالیسم سخره می نمود . گروه با اتکا به تضاد دهقانان و فئودالها امیدوار بود که با برپا کردن جنگ چریکی در منطقه روستائی بتواند دهقانان را بسوی انقلاب توده ای بسیج کند . این بسیج از طریق نفوذ سیاسی و کلبه سیاسی در میان دهقانان نمی توانست انجام یابد . بلکه هدف گروه ایجاد چند واحد کوچک چریکی در منطقه شمال و جنگ و گریز در این منطقه و احیانا مناطق دیگر بود . معذک از همان نخست لازم بود برای آماده کردن افراد و نشان دادن قدرت

چریک به دشمن در شهر نیز اقداماتی صورت گیرد . این عملیات در مرحله تدارک و احتیاط در آغاز مبارزه در خارج از شهر روی میداد . بهمین دلیل بود که از همان ماههای نخست در قسمت سوم گروه دو هسته زیر نام تیم شهر و تیم کوه تشکیل شد .

در باره مسئله حزب / از همان نخست گروه پاسح قاطعی بآن میداد و فعالیت گروهی را بمثابة تنها فرم ممکن و مفید در آن شرایط می پذیرفت و رسیدن به وحدت در جنبش کارگری را موقوف به فراهم شدن شرایط لازم برای آن در جریان عمل میکرد . تجربه انقلاب کوبا از این حیث نیز برای گروه یک محور انقلابی محسوب میشد . مشی مستقل کوبا / خلافتی که این انقلاب در ارائه راه تازه و پیش بینی نشده در وصول به حاکمیت خلق از خود نشان داده بود برای گروه بمثابة نمونه امید بخشی در جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبش رهایی بختر بشمار میرفت .

گروه در عین حال معتقد به همکاری و همبستگی با جریانهای دیگر مارکسیست - لنینیست و جریانهای ملی بود . آشنائی با برخی جریانهای کوچک مستقل مارکسیست - لنینیست و همکاری نزدیک با جناح چپ جبهه ملی زمینه های واقعی این همکاری بشمار میرفت . ولی در آن شرایط این همکاری میدان محدودی داشت و فقط از طریق قسمت اول گروه می توانست نمود پیدا کند . هنوز تا تدارک وحدت عمیق و آگاهانه در جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش راهی طولانی در پیش بود .

سرنامه و سازماندهی

در قسمت اول گروه نحوه ارتباط افراد بر اساس محل کار و تحصیل آنها بود . در حقیقت وجود این قسمت مرهون فعالیت های عناصر چپسی در سازمان دانشجویان جبهه ملی و بطور کلی پیرامون این جبهه بود . در قسمت دوم ارتباط افراد بصورت زنجیره ای و تماس انفرادی بود . در قسمت سوم / "تیم" اساس تشکیلات و هسته آن بشمار میرفت .

قسمت اول می بایست کم و بیش به فعالیت های علمی و نیمه علمی ادامه دهد . اختناق که داشت دوباره سدره اینگونه فعالیتها میشد بطور کلی از دامنه فعالیت های این قسمت گروه میکاست / معذک سازمان دانشجویان جبهه ملی هنوز زمینه مساعدی برای ادامه این فعالیتها بشمار میرفت . هنوز پیام دانشجویان ارگن

مرکزی این سازمان با تیراژ نسبتاً زیادی بصورت مخفی و در حقیقت نیمه مخفی منتشر و پخش میشد . با فروکش کردن فعالیتهای سیاسی / فعالیتهای صنفی در دانشگاهها نضج گرفت و گروه (قسمت اول آن) بی آنکه خود را از فعالیتهای سیاسی کنار بکشد از این جریان استقبال کرد و به سازماندهی فعالیتهای صنفی پرداخت . فعالیتهای صنفی حتی پس از خاتمه فعالیت س . د . ج . م . (سازمان دانش - جوان جبهه ملی) در شهریور ۴۴ / ادامه یافت و زمینه ساعدی برای جلب نیرو - های تازه نفس به مبارزه شد . قسمت اول گروه توسط یکی از اعضای کادر مرکزی به گروه متصل می شد .

در قسمت اول نشریاتی در زمینه مسائل جبهه ملی و تبلیغ مشی قهرآمیز منتشر میشد که مسئولیت آن در صورت لورفتن محدود به همان قسمت اول میشد . گروه (قسمت اول آن) در انتشار پیام دانشجوی همگاری میگرد بخصوص در یکسال فعالیت آخرین نقش مؤثری داشت . انتشار یک سلسله مقالات با مضمین قهرآمیز در حمله نهائی پلیس به س . د . ج . م . و خاتمه دادن به فعالیتهائی که دیگر در جنبش اثری نمی گذاشت بی تاثیر نبود . در چند شماره از مجله داروپزشکی صفحات زیادی اختصاص به فعالیتهای صنفی دانشجویی داده شد و سرانجام با مخالفت پلیس این امکان نیز از میان رفت .

قسمت اول گروه امکان تماس وسیع با جریانهای سیاسی و طرفداران گروه را داشت . از این راه نیروی ذخیره قابل توجهی در اختیار گروه قرار میگرفت . اغلب اعضای بعدی گروه از همین جرا وارد گروه شدند . این افراد قبل از ورود به گروه در جریانات عطی رشد میگردند و سپس در قسمت اول گروه یک دوره کار سازمانی و سیاسی کم خطری را می گذرانند و سرانجام معتقدترین آنها به شبکه سیاسی - نظامی راه می یافتند .

قسمت دوم گروه نقطه ضعف اساسی آن بود . افرادی که از مبارزات گذشته مانده بودند و عطا کار آئی لازم برای مبارزه جدی را نداشتند و یا کار آئی خود را از دست داده بودند اکثریت افراد این قسمت را تشکیل می دادند و آنها نه می توانستند در فعالیتهای علنی روشنفکری یا کارگری شرکت کنند و نه ممکن بود آنها را در تیم های قسمت سوم پذیرفت . بندرت افرادی در این قسمت یافت میشدند

که گروه می توانست برای پاره ای تدارکات فردی از آنها استفاده کند . این قسمت بسیار شبیه بود به يك " شبکه سیاسی " از نوعی که مبارزه / بیفایده بودن آنرا اثبات کرده بود .

قسمت سوم از هسته مرکزی گروه و تیمهای تدارکات و عملیات تشکیل میشد . اعضای تیمها بدقت از میان عده کثیری انتخاب شده بودند . از جمله اولین اعضای این تیمها می توان از افراد زیر نام برد : محمد صفاری آشتیانی / عزیز سرمدی / احمد حلیل افشار / محمد چوپانزاده / مشعوف سعید کلانتری / علی اکبر صفائی فراهانی .

برنامه تیم شهر عبارت بود از :

- ۱ - آموزش نظامی شامل اسلحه شناسی و کاربرد سلاح / آشنائی با مواد منفجره / و اصول رزم چریکی .
- ۲ - آموزش شناسائی / تعقیب / وضد تعقیب .
- ۳ - ورزش ، مثل کوهنوردی / بوکس / و کاراته .
- ۴ - آموزش تئوریک شامل آموزش مارکس / لنین / و سایر آثار انقلابی .
- ۵ - عملیات شناسائی از بانکها و دیگر مراکز پولی و تعیین هدفهای دیگر برای ضربات شهری و همکاری اجتماعی در زمینه کسب اطلاعات .

برنامه تیم کوه عبارت بود از :

- ۱ - آموزش نظامی کم و بیش مثل تیم شهر .
- ۲ - منطقه شناسی / نقشه خوانی / ترسیم نقشه و کروکی / و آشنائی به اصول کوهنوردی .
- ۳ - آموزش تئوریک مثل تیم شهر .
- ۴ - اجرای برنامه های منظم منطقه شناسی / و تهیه نقشه های لازم برای عملیات چریکی در مناطق مورد نظر گروه .

برای تربیت کادرها و منطقه شناسی / گروه از امکانات گروههای رسمی کوهنوردی استفاده می کرد . این امکانات به گروه فرصت داد تا کلیه برنامه های منطقه شناسی و آموزش افراد خود را در زیر یک پوشش قانونی پنهان سازد .

عده ای از اعضای تیم را کادر حرفه ای و بقیه افراد کادر نیمه حرفه ای بودند .
از آنجا که اغلب این افراد سابقه کار سیاسی و احیانا سابقه باز داشت داشتند لازم
بود ظاهرا دارای حرفه و شغلی باشند تا توجه پلیس را جلب نکنند . افراد
سرناس تر در فعالیتهای سیاسی اغلب ناچار شدند برای پیدا کردن موقعیت جدید
خود دست به مانورهای بزنند که گاه باعث تعجب و یا احیانا دل سردی سمپاتیان -
های خودشان می شد .

اعضای قسمت اول گروه ضمن اینکه با مشی گروه آشنا می شدند و می بایست
درک صحیحی از رابطه مبارزه مسلحانه با فعالیتهای سیاسی خود پیدا میکردند نمی -
بایست از قسمت سوم و تدارکات عملی گروه اطلاعی کسب می کردند .

جریان کار و رشد گروه :

رشد گروه در تدارک مبارزه مسلحانه بکندی پیش میرفت . راهی که هیچ تجربه -
ای از آن در میان نبود قدم بقدم و با حرارت طی می شد . شکل اساسی گروه بر این
بود که کادرهایی که مدتی طولانی کار سیاسی کرده بودند می بایست بر تمام آموزش -
های نا صحیح قبلی خود / که در نتیجه آن ممکن بود گروه به سرنوشت گروههای
سیاسی قبلی دچار شود و سرانجام همه کوششها و تدارکات مسلحانه حرف تو خالی
از کار بیرون آید / خط بطلان بکشند . در اینجا بود که ضرورت توجه جدی
به آموزش های ایدئولوژیک افراد مطرح شد . بدون چنین آموزش و تربیتی گروه
ممکن بود به بی عملی یا ماجراجویی کشانده شود . معدک کم بها دادن به کار
سیاسی در این مرحله از گروه ریشه کن نشد . سرانجام طولانی شدن تدارکات در
هسته مرکزی اختلافات جدی بوجود آورد . رفیق ج بیشتر اهل عقل بود و
کارآئی نظامی او ظاهرا بیش از دیگران بود . او که مسئولیت تیم شهر را بعهده داشت
از کسندی حرکت گروه بجان آمده و در اول سال ۴۴ معتقد شد که گروه باید برنامه
استراتژیک خود را ترک کرده و بسرعت آماده فرود آوردن ضربه ای بدشمن شود . او
میگفت رسالت ادامه مبارزه بعهده ما نیست . وظیفه ما اینست که با فداکاری خود
کبریتی در این تیرگی بر افروزیم . حرکت ما بمعنی فدا شدن ماست . گروه
تطایلات رفیق ج را بعنوان گرایشهای ماجراجویانه محکوم کرد . گروه معتقد بود گرچه
ممکن است ما در حرکت اول و یا در درگیری های نخستین نابود شده و به حیات گروه
خاتمه داده شود ولی این نابودی نمی تواند هدف گروه قرار بگیرد . ما حق نداریم

روی امکانات کاملاً ناشناخته برای ادامه مبارزه و برداشتن قدمهای بعدی حساب کنیم . در زیر شعار " فدا شدن دسته جمعی در حرکت اول " هیچ نیروی بسیج نخواهد شد و باین مرحله نخواهیم رسید . افراد اگر چه باید آماده نابودی و مرگ خود باشند معذک باید اطمینان داشته باشند که در راه يك مبارزه پیگیر و ضروری شهید شده و مرگ آنان پیروزی را - ولو اندک - به جلو سوق میدهد . نتیجه نهائی بحثها به کناره گیری رفیق ج در اوایل سال ۴۴ انجامید . بعد ها در اواخر سال ۴۵ گروه به رفیق ح پیشنهاد همکاری مجدد در ولی اون پذیرفت .

در سال ۴۴ رفیق جزئی در جریان فعالیتهای " س . د . ج . م . م " همراه عده ای از اعضای این سازمان بازداشت شد و تا اواخر سال در زندان بود . در اواخر سال ۴۴ رفیق حسن ضیا ظریفی وارد کادر مرکزی شد . رفیق ظریفی سابقه عضویت سازمان جوانان حزب توده را داشت و در فعالیتهای دانشجویی سالهای ۳۹ تا ۴۲ از فعالین سرشناس سازمان دانشجویان بود .

رفیق ظریفی در سال ۴۴ بدنبال آشنائیهائی که با رفیق عباس سورکی داشت با او روابطی برقرار کرده بود . رفیق سورکی قبلاً با رفیق جزئی تماسهایی در سطح فعالیتهای علنی و نیمه علنی داشت ولی این روابط هیچگاه به تبادل نظر درباره مبارزه جدی و مخفی نکشیده بود . در این تماسها رفیق ظریفی درمییابد که رفیق سورکی عضو يك گروه مخفی است . رفیق سورکی گروه خود را معتقد به مشی فهرآمیز معرفی میکند و نیروی مهمی برای آن برمی شمرد .

گروه در آغاز نسبت به مذاکرات ظریفی با سورکی خوشبین نبود و آنرا جدی نمی گرفت ولی سرانجام ضعفهای درونی گروه و تطایل به کوتاه کردن مدت تدارکات و دست یافتن به نیرو و امکانات آماده آنرا به مذاکره کشاند . نا شکیبائی افراد و خستگی آنان که نشانه ای از طولانی شدن دوره تدارکات بود باعث شد که علیرغم تجاربی که گروه از این قبیل ادغام ها و وحدتهای نارس و پینرس داشت از مشی اصولی خود عدول کرده بوسوسه وحدت با گروه سورکی تسلیم شود .

در مذاکرات چهار نفری که ادامه مذاکرات رفقا سورکی و ظریفی بود همان امکانات چشمگیر تأیید شد . صحبت از صد و بیست نفر عضو آماده و مقادیر

هنگامی مواد منفجره و سلاح بود . ولی در مقابل این امکانات در گروه رفیق سورکی کجودهای اساسی بچشم میخورد . این گروه مبنی روشنی در مبارزه نداشت و بطور مبهم معتقد به مبنی قهرآمیز بود . این گروه در صد بود پس از جمع آوری تعداد زیادی عضو بدون اینکه این اعضا قبلاً آماده شوند ناگهان به جنگل و کوه بزند و مرحله آمادگی و عملیات را تماماً بگذرانند . افراد می بایست در عرض یکروز از یک کارمند / کاسب / دانشجو و کارگر / تبدیل به چریک شوند . مسأله دیگر تعصب گروه روی تعایلات چینی بود . همه اینها نشانه سطحی بودن گروه بشمار میرفت . در مذاکره نهائی که شش نفر از دو طرف در آن شرکت کردند شخصی از سوی گروه رفیق سورکی شرکت کرده بود که حضور او در جلسه با تعجب روبرو شد . او فردی فرتوت و فاقد هرگونه خصلت مبارزاتی بود . این نشانه آخری می بایست به تردیدهای گروه خاتمه داده و مانع ادغام دو گروه بصورت درست گردد . ولی متأسفانه اشتباه ادامه یافت و با کنار گذاشتن آن فرد مذاکره تا پیوستن گروه رفیق سورکی بسه گروه پیشرفت .

در تحلیل نهائی این اشتباه نشانه کجودهای مهمی در گروه و هسته مرکزی آن است . تعایل برای کوتاه کردن رنج تدارکات / گروه را بدام انداخت . پس از اولین تماسها و سوندازها معلوم شد که گروه رفیق سورکی اساساً یک گروه نیست . ۱۲۰ نفر افراد آماده تبدیل به محفلها / هسته ها / و عناصر پراکنده ای شدند که مبارزه را بهیچ وجه جدی نمی گرفتند . سلاحها و مواد منفجره نیز امکانات " بالقوه " از کار درآمد . نتیجه نهائی این ادغام این شد که از گروه رفیق سورکی جز او و یک رفیق دیگر کسی به قسمت سوم گروه راه نیافت و علاوه بر آنها ناصر آقاییان با نام ستعار " آبخور " همراه عده ای در قسمت دوم گروه جای گرفت . در اینجا لازم است یاد آور شویم که صداقت رفیق سورکی در گذشته و مقاومتی که از خود در زندان نشان داده بود وسیله ای شد برای پوشاندن چهره واقعی افراد گروهش . رفیق سورکی در سال ۳۹ به اتهام برپا کردن گروهی بنام " رزم آوران حزب توده " بازداشت شده - بود و پس از آزادی عده ای از همسفریان شاهرودی خود را جمع کرده محفلی بوجود آورده بودند .

در نیمه دوم سال ۵۰ بدنبال بحث‌هایی که در مورد خط‌مشی گروه در گرفته - بود گروه نظرات خود را باین ترتیب اصلاح کرد :

۱ - شناخت گروه از اصلاحات ارضی اصلاح شد و با شروع مرحله دوم / آنرا جدی گرفت و غلبه بورژوازی کهن را بر فئودالیسم و حرکت جامعه را در جهت سرمایه داری وابسته / به نحو اجطالی پذیرفت . این شناخت در مشی گروه نیز اثر میگذشت و از اهمیت تاکتیکی مبارزه در کوه و مناطق روستائی میکاست . در شرایطی که فئودال و منافع او نمی توانست هدف حمله چریک واقع شود (زیرا داشت از صحنه خارج میشد) کشاندن دهقانان مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم و امپریالیسم نیاز به زمان و قطعی شدن بیشتر داشت .

۲ - با کاهش اهمیت مبارزه در کوه / اهمیت تاکتیکی مبارزه در شهر افزایش یافت و اصل " شهرهای بزرگ جنگهای انسانی هستند " داشت جای خود را در گروه می گشود . در آن موقع تصور میشد چریکهای شهر همواره ناشناس خواهند بود و افراد شناخته شده عمدتاً به واحدهای جنگلی خواهند پیوست .

۳ - برای جلوگیری از کندی تدارکات اصل برنامه های مهلت دار / رسیدگی دائمی به علل عقب ماندگی از برنامه های پیشبینی شده / مبنای کار قرار گرفت . تخمیراتی در مسؤولیتها داده شد و اصل تدارک قهرآمیز مورد پذیرش گروه قرار گرفت . بنا بر این اصل / هر جا که تدارک مسالمت آمیز مستلزم طولانی شدن تدارک است باید از طریق قهرآمیز نیازهای گروه برطرف گردد .

۴ - به زندگی حرفه ای اهمیت بیشتری داده شد . کارهای مسؤل بایست به زندگی حرفه ای نزدیک شده و خود را کاملاً در اختیار گروه بگذارند .

در جریان این بحث‌ها بر سر مشی / باز در هسته مرکزی اختلافاتی ظاهر شد . رفیق الف به مشی اظهاری اعتقادی میکرد . او که قبلاً مشی سیاسی و بی عطی حزب توده را سخت محکوم میکرد اکنون عملاً جز در مورد شوروی و چین اختلافی با حزب توده و مشی آن نداشت . او معتقد بود که رهبران حزب توده صداقت ندارند .

۲۲- رفیق ب به منشی بی اعتمادی نشان نمی داد ولی معتقد بود که گروه قادر به تحقق برنامه خود نیست. سرانجام پس از یک دوره بحث باین اختلاف نظر ها خاتمه داده شد و این دو رفیق منشی گروه را پذیرفتند ولی معلوم بود که آنان نمی توانند در سازماندهی گروه و بخصوص در تدارک عملیات مسلحانه و آماده ساختن تیم ها مسؤلیت داشته باشند. در نتیجه رفیق الف برای معالجه بیماری و در ضمن بررسی امکانات احتمالی نظامی بخارج رفت. وی با توجه به گرایش های چپینی که داشت امید هائی را از این حیث در سرب پروراند ولی پس از چند ماه این امید ها مبدل به یأس شد. رفیق ب در اوایل سال ۶۷ از مسؤلیت در قسمت سوم گروه کنار گذاشته شد و به مسؤلیت در قسمت دوم (مسؤل آقایان) و قسمت اول (مسؤل يك هسته) گمارده شد. معذک او هنوز عضو هسته مرکزی گروه بود. رفیق ب گزارش هائی از بی بند و باری ناصر آقایان به گروه داد ولی ضعف های خود او باعث شد که گروه باین گزارش ها توجهی نکند و با رسیدگی سطحی توسط رفیق سورکی (که در واقع معرفی و رابط اول آقایان با گروه بود) از آن بگذرد. اگر رفیق دیگری جز رفیق ب / یا رفیق ب در موقعیت دیگری / چنین گزارش هائی میداد آقایان از گروه کنار گذاشته میشد چنانچه در نمونه های مشابه چنین اقدامی بسهولت انجام پذیرفته بود. در مهر ماه ۱۳۴۶ بر سر طرح عملیات بین رفیق ب و بقیه اعضای هسته مرکزی بخصوص رفقا جزنسی / ظریفی / و سورکی اختلاف بروز کرد و موجب اخراج او از گروه شد در حالیکه خودش آماده بود بصورت عضو ساده در گروه بماند و با آن رابطه داشته باشد. این تصمیم گروه ناشی از روشی میشد که برای پایان دادن به عوامل کسند کننده پیش گرفته شده بود. باین ترتیب رفیق ب در حالیکه اطلاعات زیادی داشت از گروه کنار رفت و این دو صحن در بجه برای ورود دشمن به گروه و غافلگیری احتمالی آن بشمار میرفت (قبلا رفیق ج کنار رفته بود) .

در سال ۶۷ گروه با قاطعیت مسائل خود را حل میکرد. تدارکات با سرعت بیشتری که سابقه نداشت فراهم میشد. میدان عمل برای افراد فداکار باز شده بود و بی عملی و رکودی که برخی اعضای سالم تیم ها را فرا گرفته بود جای خود را به فعالیت و فداکاری میداد. گروه در حالیکه آماده بود تا سه روز بعد بانك تعاونی توزیع را مصادره کند / مورد یورش پلیس قرار گرفت.

ناصر آفایان از اهالی شاهرود / عنصری مظاہر / دروغگو / و شارلاتان بود که سابقه عضویت در حزب توده را داشت . او از سالهای پیش با رفیق سورکی دوستی داشت . یکی از بستگان نیز (احتمالاً شوهر خواهرش) از کارمندان قدیمی آگاهی بود . بعلمی که هنوز دقیقاً معلوم نیست آفایان با پلیس همکاری میکرد . از سال ۴۵ تا دیماه ۶۱ آفایان جز افراد زیر دستتر که دو هفته کارگری در کارخانه های سیطان تهران و لوشان بودند / توانسته بود رفیق ب را شناسائی کند . پلیس سهویت وافغسی رفیق ب که با نام مستعار با آفایان در تماس بود پی برده بود . پلیس از تحت مراقبت گرفتن افراد شناخته شده سرنج هائی بدست آورده بود ولی هنوز نتوانسته بود گروه را شناسائی کرده و بیان یورس جمععی ببرد .

یورش پلیس در دیماه ۱۳۴۶

عناصر سورکی دو قبضه سلاح کمری گروه را به ناصر آفایان سپرده بود تا موقتاً برایش نگهدارد . این عمل نقض اصول کار در گروه بود . سورکی بر اثر تعقیب های احتمالی این دو سلاح را از خانه خود خارج کرده بود . دو هفته قبل از عطیيات بانک به این دو سلاح احتیاج پیدا شد . سورکی برای باز پس گرفتن آنها به آفایان مراجعه کرد ولی آفایان او را سر دوانید تا فرصت رد گم کردن را از او و از گروه سلب کند . سورکی بیشتر اصرار کرد و این اصرار پلیس را بهراس انداخت بخصوص که این شتابزدگی سورکی در روزهای قبل از سفر امیر کویت به ایران انجام میگرفت . در نوزدهم دیماه آفایان سلاحها را به سورکی تسلیم کرد و سورکی که فرصت عطیيات ضد تعقیب را نداشت از آنجا یگراست بسر قرار حزنی رفت . پلیس که سورکی را دقیقاً زیر نظر داشت در این تماس به حقیقت غیر منتظره ای برخورد : حزنی که از نظر پلیس عنصر مشکوکی شناخته میشد / با سورکی تماس داشته و اسلحه رد و بدل میکردند . پلیس معطلی را جایز ندانست و هر دو تن را در اتومبیل سورکی بازداشت کرد .

تقریباً بلافاصله اعضای تیمها از بازداشت رفقا سورکی و جزئی مطلع شدند و فردای آنروز هسته مرکزی و بقیه گروه از ماجرا با خبر گشتند . گروه بحال آماده باش در آمد . عده زیادی کار و زندگی خود را ترک کردند . رفقا " ب " و " د " سرنج - هائی برای پلیس بشمار میرفتند . آفایان بر رفیق " د " مراجعه کرد تا از او مطالبی بیرون بکشند و چندان دست خالی هم برنگشت ولی این رفیق بدستور ظریفی مخفی

شد و تا اول بهمن که سرخود و برای دریافت حقوق به محل کارش رجوع کرد / پلیس به او دسترسی نداشت . در این روز او بازداشت شد و سعی کرد غیبت ۱۰ روزه خود و مناسباتش با سورکی را با قضایای شخصی و خانوادگی توجیه کند .

پلیس از زیر فشار گذاردن رفقا جزئی و سورکی بجائی نرسید . در شانزدهم بهمن رفیق "ب" که از همه جا بی خبر بود و از ماهها پیش زیر نظر قرار داشت بازداشت شد . پلیس او را پس از بازداشت جزئی و سورکی شدیداً زیر مراقبت داشت تا شاید از طریق او گروه را کشف کند . علیرغم گزارش آقایان که از قول سورکی گفته بود "رفیق ب از گروه کنار گذاشته شده است" پلیس این را یک تاکتیک تشکیلاتی تلقی میکرد و او را زیر نظر نگهداشته بود . رفیق "ب" که در بازداشت‌های قبلی (در سال ۳۲ و ۳۹) از خود مقاومت خوبی نشان داده بود این بار بدون احساس مسوولیت جدی خیلی زود تسلیم شد و بخش مهمی از اطلاعات خود را در اختیار پلیس گذاشت . گروه کشف نشد . رفقا جزئی / سورکی / ظریفی / زاهدیان / سعید کلانتری / ایزدی / صفائی فراهانی / "الف" / فرخ نگهدار / مجید احسن / و قاسم رشیدی از جانب رفیق "ب" لو رفتند .

صفاری آشتیانی که خانه اش مورد سوءظن قرار گرفته بود / قبلاً مورد تهاجم پلیس قرار گرفته و لو رفته بود . رفیق عزیز سمردی با مراجعه غیر ضروری و خلاف دستور باین خانه در روز ۲۵ دیماه بازداشت شده بود ولی توانسته بود رابطه خود را با صفاری توجیه کند و احتیاطاً در بازداشت مانده بود . از بازداشت شدگان تحقیقات از سر گرفته شد ولی جز آنها که در بازداشت بودند امکان دست یافتن به اعضای تیمها نبود . رفقا نگهدار / احسن / رشیدی / و ایزدی بازداشت شدند .

رفیق حسن ظریفی پس از بازداشت جزئی و سورکی با اعضای تیمها ارتباط نداشت و کوششهای او پس از سه هفته به نتیجه نرسیده و توسط احمد جلیلی افشار با دیگران رابطه برقرار کرده بود . معذرت ظریفی هنوز جدا از دیگران مخفی شده بود . او پس از تعویب چند خانه خصوصی / در خانه ایرج واحدی پور - از اعضای فعال تشکیلات تهران - پناه گرفته بود و در آنجا با عباس شهرپاری یا اسلامی معروف (این بار با نام مستعار "جوادی") مذاکراتی کرده بود . در روز ۲۵ بهمن ظریفی

از خانه واحدی جور سر قرار افشار رفت و در آنجا مورد یورس پلیس قرار گرفت . افشار مسلح بود ولی فرصت استفاده از اسلحه را پیدا نکرد . این تماس زیر نظر " کوپل " انجام گرفت و فوراً " خانه امن " تخلیه شد . افشار پس از ۸ ساعت خانه را لو راد .

علاوه بر بازداشت شدگان / چهارتن از اعضای گروه باسامی سعید کلانتری / صفائی فراهانی / صفاری آشتیانی / و محمد چوپانزاده لورفته و فراری بودند .
دو نفر از این عده همراه محمد کیانزاد در تیرماه ۷۷ هنگام خروج از ایران بازداشت شدند . بازداشت آنها نیز نتیجه تماس با تشکیلات تهران و استفاده از کانال پلیسی این شبکه برای خروج بود . رفیق سعید کلانتری و دیگر رفقا علیرغم سوء طن هائی که به " اسلامی " داشتند از این کانال آلوده استفاده کردند . رفقا صفائی و صفاری قبلاً از همین کانال به عراق رفته بودند . پلیس برای بدام انداختن سعید کلانتری که با وحیلى بهاء میداد و شناختن نفر سوم (یعنی کیانزاد) که ناشناس مانده بود / اجازه داد که دو نفر اولی عراق بروند .

در نتیجه یورس پلیس عده زیادی از دوستان و اطرافیان اعضای گروه بازداشت شدند . ولی نهایتاً ۱۴ نفر مجرم شناخته شدند . از این عده ۹ نفر از هسته مرکزی و اعضای تیمها / ۳ نفر از قسمت اول گروه / و ۲ نفر از اعضای سابق گروه بودند . ناصر آقاییان و اعضای زیر دست او بازداشت نشدند .

محاكمه این عده در اواخر سال ۷۷ در يك دادگاه نظامی و زیر نظارت يك هیئت سه نفری بین المللی انجام شد و طی جلسات طولانی متهمان از آرمان - های خلق دفاع کرده و تجاوزات رژیم و سازمان امنیت را به حقوق مردم / و شکنجه و ترور را افشاء کردند .

در جریان این بازداشتها سه قبضه اسلحه کمربندی و چند خانه امن لورفته . علاوه بر بازداشت شدگان عده دیگری از رفقا و از جمله علی اکبر صفائی فراهانی و محمد صفاری آشتیانی با نام حقیقی تحت تعقیب قرار گرفتند و چند نام مستعار بیان آمد که هویت آنها معلوم نشد .

کیومرث ایزدی در دادگاه بدوی به شش سال زندان محکوم شد ولی با يك جطه کوتاه ندامت در دادگاه تجدید نظر تبرئه گشت . بقیه به زندانهای نسبتاً سنگینی

محکوم شدند . بعد ها محمد کیانزاد از زندان کاشان تقاضای عفو نوشت و در ۴ آبان سال ۹۱ آزاد شد ولی در جریان بازداشت‌های بهمن ۹۱ معلوم شد که در سال ۹۷ اطلاعات بسیار مهمی داشته که در اختیار پلیس قرار نداده و مجدداً بازداشت شده تحت فشار شدید قرار گرفت و پس از چند ماه آزاد شد . فرخ نگهدار احسن و رشیدی نیز پس از سه سال زندان آزاد شدند . ولی نگهدار در سال ۵۰ پس از چند ماه که فراری بود در افغانستان اسیر شده و در مقابل ۵۰ هزار تومان پول تحویل ایران گردید و مجدداً محکوم گردید . حسن ظریفی که در راه‌گاه به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود / پس از رستاخیز سیاهگل بخاطر ارتباطی که از زندان با گروه داشت تحت بازجویی قرار گرفت و در محاکمه مجدد ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد . با کشف شبکه / پلیس به سیستم کار گروه / نحوه ارتباط‌ها / سیستم خانه های امن / " کوپل " / و پاره ای تاکتیکهای ضد تعقیب پی برده و کم و بیش رابطه کار علنی و مخفی گروه را کشف کرد . همچنین مشی گروه و تاکتیکهای آن تا حدود زیادی آشکار شد . معذک این یورش نتوانست گروه را نابود سازد و گروه به حیات خود ادامه داد .

کجودهای اساسی و اشتباههای گروه تا این مرحله :

- ۱ - فقدان روحیه نظامی کافی مهمترین کجود گروه در این دوره بود . تربیت قبلی افراد در پروسه سیاسی و شرکت در فعالیتهای علنی و نیمه علنی مشکلی در پذیرش آموزش و روحیه نظامی میشد . نداشتن تجربه نظامی و چریکی اثر خود را در کندی حرکت گروه آشکار میساخت . تصفیه دائمی گروه (از جمله دور شدن سه نفر از اولین اعضای هسته مرکزی گروه) نشانه کوششی است که گروه در ریشه کن ساختن عوامل باز دارنده بعمل می آورد . ضرورت جایگزین شدن اصول مبارزه چریکی و سازماندهی سیاسی - نظامی و ضرورت کامل حرفه ای شدن و بریدن رابطه افراد با زندگی عادی مسائلی بود که گروه دائماً با آنها سروکار داشت . برخی کارها حتی هنگامیکه زندگی حرفه ای را پذیرفته بودند گرایش بازگشت به زندگی عادی داشتند و در مواردی ضعفهای بزرگی از این حیث از خود نشان میدادند .
- ۲ - واکنش نسبت به فعالیت محفلی و " کتاب خوانی " باعث کم بها دادن به کار تئوریک در گروه شده بود . برخی افراد نسبت به هر نوع مطالعه ای ابراز نفرت میکردند

و آنها به مسخره میگرفتند . در مرحله سمپاتیزانی و در قسمت اول گروه کار سیاسی و آموزشی، تئوریک بیشتر مورد توجه بود . این کمیو باعث عدم وحدت کامل ایدئولوژیک در گروه شده بود . نسبت مسائل جهانی علیرغم چند سال همکاری نزدیک بین اعضای قدیمی گروه / هنوز اختلاف نظر وجود داشت و هنگام ادغام گروه سورکی در سال ۵۰ کوشش بعمل آمد که در استراتژی و تاکتیک با این رفقا وحدت تائین شود . کمیو کار سیاسی به برداشتهای مختلفی از منی منجر میشد . از اواخر سال ۵۰ باین کمیو اساسی توجه شد ولی آثار آن از گروه ریشه کن نشد .

۳ - معیارها و ضوابط عضوگیری و سیستم تربیت سیاسی و عطفی افراد علیرغم کوششی که برای یکسان کردن آن بعمل می آمد در قسمت ها و شبکه های مختلف اختلاف داشت . این کمیو عمدتاً ناشی از سیستم کار گروهی بود و به آسانی قابل اصلاح نبود .

۴ - همانطور که قبلاً گفته شد مهمترین اشتباه گروه مذاکره سال ۵۰ با گروه سورکی و ادغام این دو گروه بود . ارتکاب این اشتباه در آن شرایط و علیرغم تجارب مسؤولین گروه / نشانه ضعف گروه در حل مشکلات خود و برآوردن نیازهای خود بود . از این ادغام و همکاری نتیجه مثبتی بدست نیامد .

۵ - کنار گذاشتن رفقا "ب" و "ج" گرچه برای ادامه حیات گروه ضروری بود ولی رها کردن آنها بحال خود در حالیکه اطلاعات دست اولی از گروه داشتند اشتباه بود . در آن شرایط گروه می توانست این افراد را حداقل وادار سازد که از کشور خارج شده و از دسترس پلیس دور شوند . اعمال روشهای شدید تر با موقعیت عمومی گروه در آن شرایط مطابقت نمی کرد .

۶ - تماس با تشکیلات تهران (ت - ت) پس از یورش پلیس که توسط رفیق ظریفی و سپس رفیق کلانتری و رفقای فراری برقرار شد / با منی گروه در مقابل حزب توده و شبکه های داخلی آن مغایرت داشت . تماس مجدد رفیق سعید کلانتری پس از سوء ظن های شدیدی که به "اسلامی" پیدا کرده بود و استفاده از کانال "ت - ت" برای خروج از کشور اشتباه بود .

۷ - خروج هر ۴ نفر از افراد لورفته (بخصوص سه نفر از آنها یعنی رفقا کلانتری صفائی و صفاری) که تجربه بیشتری داشتند درست بنظر نمی رسید / حداقل می - بایست یکی از آنها در کشور می ماند و با همکاری دیگر رفقا در رهبری گروه شرکت مستقیم میکرد .

۸ - بر بها دادن به تاکتیکهای ضد-تعقیب و اتکای بیش از حد به سیستم کار مخفی موجب این اعتقاد شده بود که افراد شناخته شده و سابقه دار می توانند یک مدت طولانی در پوشش زندگی عادی به کار مخفی ادامه دهند و این کم بها دادن به دشمن علیرغم اطلاعات نسبتاً درستی که گروه از سیستم کار پلیس داشت / کمبود بشمار می رود .

۹ - در بازجویی ها اغلب افراد اشتباهاتی داشتند ولی در این میان ضعف شدید شهرزاد قابل ذکر است . ولی او علیرغم این تسلیم شدن ناخوددنی در دارگاه حاضر به ندامت نشد و به دهسال زندان محکوم شد . برخورد زاهدیان با پلیس نشانه هائی از کوشش برای نجات فردی و عدم صداقت با رفقاییش را نشان میدهد . این ضعف بعد ها در زندان نمودهای بیشتری نشان داد .
با همه این نارسائیهها سیستم کار مخفی گروه / مقاومت مجموعه افراد در مقابل دشمن / و سپس دفاع از حیثیت جنبش و آشتی ناپذیری مجموعه بازداشت شدگان / چهره مثبتی از گروه بدست داد و در ادامه حیات آن اثر چشم گیری داشت .

ارامه فعالیت گروه

در یورش پلیس به گروه در سال ۶۶ و ۶۷ هسته مرکزی و عده ای از اعضای فعال تیمها بازداشت یا متواری شدند . پس از اینکه حمله پلیس متوقف گشت و افراد شناخته شده مشخص شدند / گروه تجدید سازمان شد . پس از این واقعه امکانات گروه کاهش یافت . کمبود کادرهای مسؤؤل کاملاً محسوس بود . معذک در ازای این کمبود گروه فرصت لازم را بدست آورد تا ساختمان خود را از اساس به یک گروه سیاسی - نظامی نزدیک تر کند .

چند ماه آمادگی دائمی / حفظ کادرهای لورفته / و مقاومت رفقای بازداشت شده / روحیه انقلابی و فداکاری را در گروه به نحو برجسته ای افزایش داد . در تجدید سازمان از قسمتهای اول و دوم صرف نظر شد و گروه بر اساس یک هسته مرکزی / تیم ها / و قسمتی از سمپاتیزانهای پیرامون هر تیم / خود را ترمیم کرد . در این تجدید سازمان از افراد قسمت اول استفاده شایانی شد . معذک این احتمال وجود دارد که با پاره ای قسمتهای گروه ارتباط ها قطع شده باشد .

برنامه گروه پس از تجدید سازمان / در حالیکه در سالهای ۴۷ - ۴۹ گروه از نظر تدارکات و سازماندهی پیشرفت چشم گیری کرد / از نظر مشی تغییر عمده ای نکرد جز اینکه شاید بتوان گفت توجه به کار شهر با هم افزایش یافت . با امکاناتی که بر اثر سفر رفقا صفائی و صفاری بعراق و فلسطین بوجود آمده بود / گروه در صدر تکمیل تجهیزات و سلاحهای خود از خارج نیز برآمد . تکنیک کار مخفی / استفاده از کویپل / خانه های امن / و سیستم تعقیب و ضد تعقیب تکاملت یافت .

در عیلاب رفقا صفائی و صفائی گروه به فعالیت تدارکاتی خود ادامه داد . این دو رفیق پس از ورود بعراق بازداشت شدند . احتمالاً شهرپاری (اسلامی) در لوردان آنها نزد دولت عراق دخالت داشته است . دولت عراق در صدر تحویل آنها به دولت ایران بود که کودتای بعثی در اواخر سال ۱۹۶۸ روی داد و این دو نفر آزاد شدند . آنها پس از آزادی نزد جلال طالبانی رفتند و سرانجام عازم فلسطین شدند . در حبه آزاد بیخس فلسطین زیر نامهای " ابوالعباس " و " ابو فرهود " عضویت یافتند . رفیق صفائی در یک پست زرهی انجام وظیفه میکرد و در نبردهای متعددی شرکت کرد . رفیق صفاری در تدارکات نظامی خدمت میکرد .

در تابستان سال ۴۸ رفیق صفائی به ایران بازگشت و مدتی در سازماندهی گروه همکاری کرد . بازگشت صفائی در بهبود وضع گروه مؤثر بود و بحرکت آن سرعت بخشید رفیق صفائی دوباره به فلسطین بازگشت و در اوایل سال ۴۹ همراه رفیق صفاری به ایران آمد . از این پس رفقا صفائی و صفاری در گروه نقش درجه یک داشتند و همراه حمید اشرف / اسکندر صادقی نژاد / هادی فاضلی / اسمعیل معینی عراقی / و غفور حسن پور گروه را اداره میکردند . در این موقع هسته مرکزی وظائف گروه را تقسیم کرده و هسته ها و یا تیم هایی برای هر وظیفه مهم تشکیل داده بود . تقسیم مسؤولیتها و وظائف بشرح زیر بود :

- صفائی فراهانی - مسؤول تدارکات کانون چریکی جنگ و یا تیم کوه .
- هادی فاضلی و اسماعیل معینی عراقی - مسؤولین تیم عملیات شهری .
- صفاری - با همکاری صادقی نژاد مسؤول تدارکات نظامی .
- حمید اشرف - مسؤول ارتباطات .
- سیف دلیل صفائی با همکاری حسن پور و خرم آبادی - تیم فنی و مهندسی .

مسئولیت تیم ها و اعضای آن تغییر ناپذیر نبود و بسته به ضرورت / فعالین گروه وظایف مختلف را به عهده می گرفتند و این تقسیمات موجب بروکراسی در گروه نشده بود .

وظایف تیمهای مختلف بشرح زیر بود :

تیم کوه می بایست شناسائی منطقه عطیات را تکمیل کرده / لوازم جنگی و تجهیزات دیگر را در منطقه در انبارهای ذخیره سازد . میبایست اعضای اولیه یک کانون چریکی بدقت انتخاب شده و برای آمادگی کامل جهت عطیات از چند ماه قبل به منطقه جنگلی شمال اعزام شوند .

تیم شهر می بایست هدفهای مورد نظر را شناسائی کرده / برای تسریع در تدارکات عمومی گروه و آماده ساختن افراد خود برای عطیات شهری دست به مصادره بانکها بزند . تیم تدارکات موظف بود نیازهای جنگی و تجهیزات را از داخل و خارج تهیه کرده در اختیار تیمهای شهر و کوه بگذارد .

ارتباطات موظف بود رابطه بین تیمها و شبکه های مختلف گروه را برقرار ساخته / افراد و مراکز برای ایجاد و حفظ رابطه شهر و کوه / قبل از درگیری و پس از آن / تهیه کند . تیم فنی یا علمی روی مواد منفجره و ساختن بمب و دیگر تجهیزات جنگی کار میکرد و از آزمایشگاه های رسمی (مثل آزمایشگاه نیروی هوایی که حسن پور امکان استفاده از آنها داشت) و مخفی و کارگاه فنی در این راه استفاده میکرد . (هوشنگ دلخواه از دوستان نزدیک صفائی بود و گروه از کارگاه او استفاده میکرد)

لورفتن حسن پور

رفیق غفور (ایرج) حسن پور اهل لاهیجان و فارغ التحصیل پلی تکنیک تهران بود . او در سال ۵۴ عضویت گروه در آمد و قبل از آن طی چند سال سمپاتیسمان گروه بود . پس از یورش پلیس در سال ۶۴ حسن پور نقش فعالی در تجدید سازمان داشت . معذک عیب بزرگ او عدم رعایت دقیق ضوابط عضو گیری و اصول کار مخفی بود . او به آسانی با افراد تماس میگرفت . تا قبل از سال ۶۷ این ضعف او با کنترل رفقای با تجربه تر تا حدود زیادی جبران میشد . ولی پس از آن رفتار او زیر کنترل شدید دیگر همکارانش قرار نداشت . در ضمن بعضی تماسهای بی بند و بار بود که رفیق حسن پور با نواب بوشهری از اعضای گروه فلسطین آشنا شده و سعی کرد او را

۳۱- بوشهری در تحقیقات سال ۸۴ نام حسن پور را بعنوان فردی که معتقد به کار جدی و دارای گرایشهای مسلحانه است بیان آورد . در این موقع حسن پور در دوران سرپازی بود . با رسیدن این خبر به گروه / حسن پور بصورت جنسی در آمد ولی تماسهای پراکنده او با سمپاتیزانهایش ادامه یافت . در چنین شرایطی بود که حسن پور زیر مراقبت پلیس قرار گرفت و سرانجام بدنبال بازداشت ابوالحسن خطیب / دانشجوی فنی / در سال ۹۴ بازداشت شد .

تماس با گروهها و جریانهای دیگر

پس از سال ۷۴ گروه نسبت به تماس با جریانهای دیگر بیش از دوره قبل محتاط شد . ارقام سال ۵۴ و نتایج منفی آن گروه را از همکاری با دیگران و یا پذیرش جمعی همکاری دیگران بر حذر میداشت . معذک فعالیت گروه باعث آشنائی و تماس با دیگر گروهها و جریانها شد . ما به مهمترین این تماسها اشاره میکنیم :

۱- تماس با جناح چپ ساکا (سازمان انقلابیون کمونیست ایران) در اصفهان . محمود نوابخه عضو گروه بود و با حسن پور تماس داشت . نوابخه توسط احمد معینی (برادر اسماعیل) با یک شبکه در اصفهان آشنا میشود که تعایلات مسلحانه داشت . ادامه تماس معلوم میکند که این شبکه با ساکا در ارتباط است . مسؤلین این شبکه عبدالله مهری و هادی پاکزاد بودند که از سانترالایسم ساکا سر باز زده و معتقد به مشی مسلحانه شده بودند . مقارن همین تماسها محمود نوابخه با حسن پور اختلاف - هائی پیدا میکند که سرانجام در تیر ماه ۹۴ موجب قطع ارتباط او با گروه میشود . ولی تماس با این شبکه قبلا بوسیله اسماعیل معینی برقرار شده بود . گروه با مطالعه در وضع این شبکه به آنها پیشنهاد دادن امکانات میکند ولی از این پیشنهاد و ارتباط نتیجه ای گرفته نمیشود . ساکای اصفهان با شاخه مشابهی در مشهد در تماس بود . (در رأس این شاخه در مشهد طباطبائی و بهروز صنعتی قرار داشتند که نفر اخیر با شاخه مشهد گروه دوم * ارتباط عضوی پیدا کرده بود) . ساکای اصفهان پس از صادره یک ماشین پلی کپی در صدور صادره بانک صادرات در اصفهان بر میاید که در آن شکست میخورد و افراد آن متواری میشوند . شاخه مشهد نیز یک جواهر فروشی را صادره میکند . محمود نوابخه در یورش پلیس به گروه در بهمن ۹۴ بازداشت

* در صفحه بعد راجع به گروه دوم بحث شده است . (۱۹ بهمن)

شده و سرانجام در يك دارگاه انفرادی به حبس ابد محکوم میشود .

۲ - تماس با گروه طوفان . مهدی سامع رابطه ای با گروه طوفان پیدا میکند . گروه از طریق این رابطه گروه طوفان را شناسائی میکند و پس از شناسائی دستور قطع تماس با آن را میدهد . معذلك پس از بازداشت سامع در آذرماه سال ۹۴ او برای توجیه تماسهای خود / رابطه با حسن سعادتى را افشاء میکند که از این طریق گروه طوفان لو میرود و اعضای آن بازداشت میشوند .

۳ - تماس با يك شبکه در شیراز . در سال ۹۴ سماعی از اعضای گروه با مهدی اسحاقى تماسهایی برقرار میکند . این دو تن با هم نسبت خانوادگی داشتند . مهدی اسحاقى از اعضای مؤثر محفلى در شیراز بود که با محفلهای دیگری ارتباط داشت و نهایتاً این روابط زیر نام " ستاره سرخ " به تشکل گروهی نزدیک شد . با گزارشهای کلى سماعی / صفائی فراهانى با مهدی اسحاقى تماس میگیرد . در این موقع اسحاقى متواری شده و در تهران مخفی شده بود . با اطلاعاتی که صفائی از اسحاقى میگیرد قرار میشود که با چند تن از افراد محفل شیراز تماسی گرفته شود . اسحاقى بصورت گروه در میاید ولی بدلايلى که هنوز روشن نیست تماس با دو نفر دیگر برقرار نمی شود . مهدی اسحاقى بصورت تیم کوه در می آید .

تماس با گروه دوم موجد چسبکهای فدائى خلق (ج . ف . خ .)

رفیق صفائی فراهانى از هذامیکه در هنرستان صنعتی ساری معلم بود رفیق عباس مفتاحى را میشناخت . عباس مفتاحى پس از ورود به دانشکده فنى در سال ۹۲ توسط رفیق سیف دلیل صفائی با رفقای فعال پلی تکنیک روابط دوستانه داشت و بیشتر اوقات خود را با آنها و در میان آنها میگذراند و از این طریق در جریان فعالیتهاى " س . د . ح . م . م . " و قسمت اول گروه قرار داشت . مفتاحى در سال ۹۴ با رفقا احمد زاده و پویان آشنا شده و در سال ۹۶ گروهی را بوجود آوردند که در این تحلیل گروه دوم نامیده شده است . در سالهای ۹۸ - ۹۹ سیف دلیل - صفائی کم و بین در جریان فعالیتهای عباس مفتاحى قرار داشت و پس از بازگشت صفائی - فراهانى / رابطه خود را با مفتاحى در اختیار صفائی فراهانى قرار داد . صفائى فراهانى با مفتاحى ملاقات میکند و پس از ذکر يك مقدمه از او دعوت میکند به تیم

جنگل بپیوند و احیانا چند تن از رفقای خود را همراه بیاورد . همانطور که میدانیم در این هنگام صفائی در حال جمع آوری و انتخاب افراد واحد چریکی جنگل بود . صفائی جز از تیم جنگل اطلاعی به مفتاحی نمیدهد و مفتاحی که عضویت هسته مرکزی یک گروه را داشت نمی توانست پیشنهاد صفائی را بپذیرد . تماس مفتاحی با صفائی فراهانی به نتیجه ای نهمیرسد . علت ناکامی این تماس احتیاط صفائی در بیان برنامه کامل گروه و تاکید روی تیم جنگل و بی توجهی او به موقعیت عباس مفتاحی که نسبت به مفتاحی چند سال پیشتر / رشد زیادی کرده بود و مسؤولیت مهمی بعهده داشت / بود . تجربه ارقام سال ۵۴ بر کلیه روابط رفیق صفائی و دیگر اعضای قدیمی گروه با دیگران سایه انداخته بود .

تماس سیف دلیل صفائی با مفتاحی ادامه داشت . پس از چند ماه گروه دوم در صدر تحدید تماس و مذاکره با صفائی برآمد ولی در این موقع صفائی با همزمانی به جنگ رفت و بود . گروه دوم تقاضای تماس با یکی از رفقای مسؤول گروه اول را داشت و هسته مرکزی در غیاب صفائی / حمید اشرف را که مسؤول ارتباطات بود برای این تماس فرستاد . از طرف گروه دوم نیز مسعود احمدزاده جای عباس مفتاحی را گرفت . این بار مذاکرات و تبادل نظرها آزاد تر انجام شد . دو گروه بر سر مشی اختلافهایی داشتند . گروه اول روی کانون چریکی تاکید می کرد و مبارزه در شهر را کمتر از گروه دوم بهاء می داد . گروه دوم معتقد به مبارزه چریکی خارج از شهر نبود و تمام نیروی خود را در اختیار چریک شهر گذاشته بود . سرانجام دو گروه به هم نزدیک شدند و قرار شد گروه دوم یک اکیپ ۱۰ نفری در اواخر سال به جنگل بفرستد . گروه اول نیز برای شهر اهمیت بیشتری قائل شد . احمد فرهودی نیز که در جریان مصادره بانک و نك لورفته بود و متواری بود بی آنکه علت مخفی شدن او گفته شود در دیمه سال ۵۹ به جنگل اعزام شد و به صفائی پیوست . از این پس تماس منظمی بین دو گروه برقرار شد و سرانجام پس از اعدام فرسیو دو گروه به وحدت سازمانی رسیدند .

عطیات گروه به شرح زیر بوده است :

۱ - منطقه شناسی

گروه در طول چند سال منطقه وسیعی را شناسائی کرده بود و نقشه ها و کروکی های نسبتاً دقیقی از این مناطق تهیه کرده بود . این شناسائی با اعزام مرتب اکیپ های کوهنوردی بدست آمده بود .

۲ - تهیه سلاح و مواد جنگی

گروه مقداری اسلحه و مواد منفجره از منابع داخلی تهیه کرده بود . این سلاحها از همه نوع و اغلب مستعمل بود ولی در سال ۹۴ از طریق رفقا صفائی و صفاری / گروه توانست به سلاحهای مدرن و موثر از قبیل سلاح کسری / مسلسل / نارنجک / مواد منفجره / و غیره از جبهه فلسطین دست یابد . این سلاحها و تجهیزات از خارج وارد میشد و به تهران حمل میگردد و در اختیار قسمتهای مختلف گذاشته میشد .

۳ - تهیه اوراق شناسائی و لوازم پزشکی

علاوه بر مواد جنگی / گروه نیازهای خود را به مواد پزشکی و دارو و اوراق شناسائی جعلی بر طریقی ساخته و مقدار قابل توجهی مواد غذائی به منطقه شمال حمل کرده و در آنجا ذخیره کرده بود .

۴ - تهیه اتومبیل و پول

گروه از راه جمع آوری کمک از اعضای خود نیازهایی را که به اتومبیل / خانه های امس / و تامین مخارج کادرهای حرفه ای داشت بر طرف می ساخت / لکن برای تهیه سلاح از خارج و آماده ساختن گروه برای درگیری نیاز به پول بیشتری داشت . مصادره بانکها می توانست این نیاز را بر طرف سازد و کار آئی افراد در عطیات افزایش یابد . به همین دلیل در مرداد

* همانطور که در مورد کمیته مطالب این تحلیل صحت است / عطیاتی که در اینجا یاد شده نیز مطالبی است که از کانالهای مختلف تا امروز در اختیار ما گذاشته شده است .

سال ۴۹ بانک ملی شعبه وزرا، توسط تیم شهر صادره شد و ۱۶۰ هزار تومان موجودی آن در اختیار گروه قرار گرفت. در اواخر مهرماه سال ۴۹ نیز بانک ایران و انگلیس شعبه فرصت توسط رفقا صفاری آشتیانی / اسماعیل معینی عراقی / سیددلیل صفائی / و مشیدی با ۳۶۰ هزار تومان موجودی صادره شد.

۵ - در شهریور ۴۹ رفیق صفائی همراه پنج تن دیگر برای آشنا شدن عملی به منطقه و آموزش نظامی به جنگل های شمال اعزام شدند. نظر به اهمیتی که حرکت آنها و حطه به پاسگاه سیاهکسل و رویداد های پس از آن داشته / این عطیات در پایان این فصل مورد بررسی جداگانه قرار خواهد گرفت.

یورش پلیس در آذر و سمن سال ۴۹

همانطور که قبلاً گفتیم از طریق نواب بوشهری پلیس به رفیق حسن پور مشکوک شده بود. پس از مصادره بانکها (علاوه بر دو بانک یاد شده / بانک ونک نیز مقارن آنها از جانب گروه دوم مصادره شده بود.) پلیس به مراقبت خود افزود. در حالیکه حسن پور زیر مراقبت قرار داشت و از طریق او سر نخهای بدست پلیس افتاده و چند تن دیگر از اعضای فعال گروه تحت نظر قرار گرفته بودند / در جریان ۱۶ آذر سال ۴۹ ابوالحسن حنیب دانشجوی دانشکده فنی بازداشت میشود. احتمال دارد که پلیس در بازداشت خطیب انگیزه ای جز شرکت در تظاهرات ۱۶ آذر داشته باشد. از خانه خطیب مقداری نشریات و اثیوائی که شک ایجاد می کنند مثل مرکب نامرئی / پلاک اتومبیل / وسایل گریم / و وسایل کوهنوردی بدست می آید. از تحقیقات معلوم می شود که این وسایل متعلق به غفور حسن پور است. در روز ۲۳ آذر حسن پور و مقارن آن سامع در شیراز بازداشت می شوند. هر دو نفر در خدمت سرسازی بودند. در خانه حسن پور نقشه هائی از رودسر و سیاهکسل / نقشه کارد شاهنشاهی / و از همه مهمتر نامه مسعود طحنائی که از زندان فرستاده بود بدست می آید. سامع اعتراف می کند که نامه بطحنائی

را او از زندان خارج کرده است . سامع قبلاً چند ماه در ارتباط با گروه فلسطین در زندان بود . در این مرحله سامع و حسن پور اطلاعات کم ارزشی به پلیس می دهند تا اسرار خطرناک را حفظ کنند . در همین جریان بود که سامع نامی از حسن سعادت میبرد و بازداشت فرد اخیر باعث لورفتن گروه طوفان میگردد .

با بازداشت حسن پور وضع فوق العاده در گروه برقرار می شود . ولی با مصاحبه ۷ دی ماه ۹۰ سازمان امنیت که طی آن از بازداشت شدگان با بی اهمیتی یاد می شود اعضای مؤثر گروه حالت فوق العاده را ترک کرده به فعالیت خود ادامه می دهند . با توجه به موقعیت واحد جنگل / تدارکات شهرمی بایست لاینقطع ادامه یابد . در این مدت حسن پور شدیدا زیر فشار شکنجه قرار داشت .

در دهم بهمن ۹۰ پس از تحمل ۱۲ شبانه روز شکنجه / رفیق حسن - پور که تصور میکرد گروه کاملاً خود را از زیر ضربه کنار کشیده است اعترافهای خطرناکی می کند و پلیس با اطلاعاتی که بدست می آورد به گروه یورش میبرد . در یازدهم بهمن ماه رفقا هادی فاضلی / مشید ی / و معینی عراقی بازداشت می شوند . در روز سیزدهم بهمن سید دلیل صفائی و برادرش علی و چند تن دیگر در شمال بازداشت می شوند . از جمله این افراد ایرج نیتری / رابط تیم کوه با شهر در سیاهکل / بود . در روز - های بعد عده کثیری از اعضای گروه و سمپانیزانها در تهران و شهرستان - ها بازداشت می شوند که از جمله برادران حسن پور (علی و مصطفی) و برادر اسکندر رحیمی بودند .

در این یورش پلیس به کلیه اسرار گروه دست می یابد . عده کثیری از افراد آن بازداشت می شوند و عده ای شناخته شده و متواری می شوند . از جمله فراریها حمید اشرف / محمد صفاری / اسکندر صادقی نژاد / منوچهر بهائی پور / و رحمت پیرو نذیری بودند . پس از یورش پلیس حمید اشرف تماس خود را با گروه دوم حفظ کرده و با زحمت توانست در هفدهم بهمن شخصا با صفائی فراهانی تماس بگیرد .

در انتخاب منطقه جنگلی شمال گروه روی عوامل زیر حساب کرده بود :

۱- موقعیت استراتژیکی جنگل و کوهستانهای شمال که استتار و جنگ و گریز چریک را امکان پذیر می سازد . در هیچ جای ایران جنگل به معنی واقعی آن جز در سواحل دریای خزر وجود ندارد . منطقه جنگلی بعرض متغیر ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر برشته کوههای مرتفع البرز منتهی میشود . این کوهها که سراسر جنوب جنگل را پوشانده ، با چند خطالراسه تا چهار هزار متری به جلگه های جنوبی میرسد . منطقه جنگلی از ارتفاع دو بیست تا حداکثر دوهزاروپانصد متری خود در حقیقت منطقه ای کوهستانی است . ارتفاعات جنگلی و کوهستانی بسیار کم جمعیت است و در میان خطالراسه های جنوبی تر دره های نسبتا مسکونی مثل دره شاهرود ، کجور ، نور ، لار ، رودبار الموت وغیره وجود دارد . اتصال جنگل به کوهستانهای جنوبی امکان مانور وسیعی بچریک میدهد و ادامه رشته کوهها تا خراسان ، آذربایجان و نزدیکی به کوههای کردستان و لرستان از جمله امتیازهای این منطقه است . نقطه ضعف نظامی جنگل شمال زمستانهای سرد و برگریزان قریب نبود درصد درختان آن در این فصل است . در این فصل جنگل پوشیده از برف و گردنه ها و ارتفاعات کوهستانی سدود میشود و بدون تجهیزات کامل کوهنوردی و داشتن تجربه نمی توان از آن عبور کرد . تحرك چریک در این فصل به نحو موثری کاهش می یابد .

۲- در جلگه ساحلی خزر روستاها بهم فشرده و متراکم است . سطح فرهنگ و آگاهی اجتماعی در این منطقه بخصوص در نواحی گیلان از دیگر نواحی روستایی ایران به مراتب بالاتر است و خاطرات جنبش سلحمانه جنگل هنوز از ذهن روستائیان و مردم شهری و قصبه نشین محو نشده است . برای مرحله دوم تاکنیک جنگ چریکی که چریک باید از مردم محلی نیرو بگیرد این زمینه ها وجود دارد و بحساب میآید . با توجه باینکه سواحل خزر منطقه توریسم داخلی است رژیم نمیتواند نیروکشی خود و کنترل و محاصره منطقه را از انظار پنهان سازد . مبارزه چریکی از این منطقه ، بسرعت در سطح کشور منعکس میشود .

۳- در این منطقه مدتهاست که برخوردهای نظامی دیده نشده است . در

گذشته نیز برخوردهای نظامی این منطقه جنبه انقلابی داشته است . برخلاف مناطق عشایری کشور که شورشها و یاغیگریها با جنبشهای مسلحانه سیاسی درهم می آمیزد ، یک حرکت نظامی در این منطقه فقط بحساب جنبش انقلابی گذاشته میشود و انعکاس وسیعی در جامعه پیدا میکند .

گروه در این منطقه از کمک عدمای از افراد و سمپاتیزانهایش که اهل و یا ساکن شهرها و قصبات بودند برخوردار میشد . تسلط بزبان محلی و آشنائی با خصوصیات اقلیمی و امکان ارتباط با شهر توسط این افراد امتیازهایی برای انتخاب این ناحیه بشمار میرفت .

انتخاب منطقه گیلان ، گروه را از محاسبه روی دیگر مناطق باز نداشته بود و در تدارک برپا کردن کانونهایی در دیگر نقاط نیز بود .

در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ شش نفر از رفقا بجنگل اعزام شدند . قبلا سلاح و تجهیزات لازم باین مناطق حمل شده بود و در فاصله ۱۵ شهریور تا بهمن نیز رابطه مرتبی بین تیم جنگل و شهر برقرار بود . تیم جنگل از منطقه شرقی مانور خود را آغاز کرد . این حرکت طولانی هم شناسائی منطقه را کامل میکرد و هم افراد را برای عطیبات درگیری آماده میساخت . در جریان همین مانور ها بود که در زستان یکی از رفقا مفقود شد و احتمالا بر اثر بیخ زدگی در گذشت . تیم جنگل می بایست حمله خود را در اوایل بهار آغاز کند و مذاکراتی که بین دو گروه (گروه جنگل و گروه رضیق احمد زاده) انجام شده بود ، اعزام یک تیم ده نفری دیگر را بشمال مسجل ساخته بود . احمد فرهودی از گروه دوم در دیماه به تیم جنگل پیوست و با پیوستن دوز رفیق دیگر از گروه اول ، تعداد افراد تیم به نه نفر رسید .

در تاریخ ۱۲ بهمن بازداشت قلبی رفیق غفور حسن پور از تیم شهر و شکجه بیست روزه اونستایج مخرب خود را به بار آورد . در این روز حمله تدارک شده سراسری ساواک بگروه شهر شروع شد . در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد دوشن دیگر در تهران بازداشت شدند .

در ملاقاتی که در روز ۱۶ بهمن بین یکی از مسئولین تیم

شهر و رفیق صفائی فراهانی روی داد ، رفیق صفائی از کم و کیف پیروز پلیس آگاه شد . اما هیچکدام از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود (ایرج نیری) و محل انبارك آزوقه را در آن منطقه میدانست ، مطلع نبودند . اینك مسلم بود که پلیس امکان دست یافتن بکلیه اطلاعات را پیدا کرده است . تمام تدارك های چند ساله گروه با پیروز پلیس در معرض نابودی کامل قرار گرفته بود . از دست دادن فرصتی توانست به ناکامی نیم جنگل در دست زدن بهرگونه عطیات تهاجی منجر گردد . رفیق صفائی نمی توانست منتظر ترمیم تداركات شهر بماند . چه بسا که بقایای گروه نیز بدام دشمن می افتاد . دردناکترین شکست برای رفیق صفائی و گروه این بود که بدون برخورد با دشمن ، باسارت درآیند . درگیری با دشمن و برپا کردن جنبش مسلحانه مبرترین وظیفه نیم جنگل بود . روحیه نظامی رفیق صفائی که محصول نبردهای فلسطین بود با امکان میداد که علی-رغم شرایط ناساعد فصل و غیرغم نداشتن تضمین حمایت از جانب "شهر" تاریخ نوزده بهمن را برای حطه بهاسگاه سیاهکل برگزیند و آنرا با قاطعیت به رفیق مسئول شهر و گروه اطلاع دهد .

فکر کردن بهمروفت بازداشتندگان و نجات آنان از انتقام جوئی دشمن میتوانست گروه را به بی علی دچار سازد . این ساله از جانب رفیق صفائی و اکثریت قاطع رفقای بازمانده از پیروز پلیس با قاطعیت رد شد . برای آغاز عطیات بهمن ماه فصل ساعدی نبود . در زمستان اصل تحرك صدام میتوانست آسیب ببیند . بخصوص که این اولین تجربه چریك جنگلی در ایران بود . در چنین شرایطی تجارب تئوریک بسختی میتوانست تبدیل به تجارب پراکتیک گردد .

با این تئوریک در نوزده بهمن نیم آماده حطه شد . قبل از حطه رفیقی هادی بنده خدا لنگرودی از کوه پائین آمد تا در دهکده (شاغوزلات) معلم جوان دهکده (ایرج نیری) را ببیند و از خطری که او را تهدید میکند مطلعش ساخته و او را فراری دهد . غافل از اینکه ضربه از شهر بانجا هم سرایت کرده است و ژندارمری خانه نیری را در محاصره دارند .

رفیق های توسط وحدتی رئیس خانه انصاف که صاحبخانه نهری بود شناخته شده و در دهکده شاغولات پس از یک درگیری مسلحانه بدست دشمن اسیر میشود .
رفقائی که در ارتفاعات بودند با صدای تیراندازی از واقعه مطلع میشوند و قرار میشود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضمناً موجبات رهایی رفیق زندانی را فراهم آورند .

تیم جنگل در ناگاه ۱۹ بهمن ۴۹ پاسگاه ژندارمری سیاهگل حمله کرد . لنگرودی توسط فرمانده و یکی دوتن از ژندارمها به لاهیجان برده شده بود . وحدتی همسوز در پاسگاه بود . در این حمله افراد پاسگاه کشته شدند و وحدتی که همکارش با دشمن ثابت شد به مجازات خود رسید .
در این برخورد هوشنگ نهری (برادر ایرج) از ناحیه بازو مجروح شد . پس از خلع سلاح پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ ام . ۱ . و برنو و مسلسل بود ، چریکها برای مردم محل سخنرانی کرده مقاصد خود را شرح میدهند و سپس بطرف جنگل میروند . از این پس شرح جریان از قرائن و گزارشهایی است که از منابع غیر موتقی رسیده است .

تیم جنگل بطرف ارتفاعات میروند . در آنجا تیم متوجه میشود که انبارک ذخایرش از طرف دشمن تخلیه شده است . ایرج نهری از محل این انبارک اطلاع داشت .

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ فاصله ایست که تیم جنگل مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت . آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶۰ نفر اسیر و درجه دار و سرپایز دشمن را از پای در آوردند .

پس از خلع سلاح پاسگاه سیاهگل و برخورد های پمادی افراد تیم بدو دسته تقسیم میشوند . رفقا صفائی ، انفرادی و نهری به جلگه باز میگردند . بقیه زیر فرماندهی رفیق فرهودی در ارتفاعات میمانند . در هر سه جهت ستون رفیق صفائی و همکارانش بیک خانه دهقانی وارد میشوند . رفیق جلیل انفرادی با مسلسل پاسداری میدهد . ولی معلوم نیست که بچه دلیلی او نیز بداخل خانه میروند . در اینجا سه رفیق هر یک جداگانه مورد حمله ناگهانی عده ای از روستائیان بهرهبری کدخدایا و سپاهی دانش قرار میگیرند ولی این رفقا بخاطر اینکه مبارک روستائی آسپ ببینند اقدام مسلحانه نکردند . پس از اسیر

شدن ، رفیق صفائی ، ای عزیزم صحبت میکند . عده ای میخواهند اسرا
آزاد کنند ولی کما فی السابق مسایلات دولت و ژنرالها می ترساند .
دستور حاکم تروریسم بر تعارض ، حرکتها غالب میشود و سه رفیق اسیر تحویل
ژنرالها می گردند .

در برخورد هائیکه بین دسته دوم با دشمن روی میدهد مهدی اسحاقی
و رحیم سعفی پس از نابود کردن عراقی چند از نیروی دشمن سرانجام هنگامی
که فتنگیان با تمام رسیده بود با دست زدن بعمل فدائی با انفجار نارنجک
خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند . رفقا احمد
فرهودی و دانش بهزادی پس از نبردهای سخت و خونین و بهلاکت
رساندن تعداد زیادی از عوامل مزدور دشمن ، اسیر میگردند . رفیق
محمد قدچی پس از زد و خورد و محاصره و اسارت رفقایش ، موفق میشود
از منطقه فرار کند ولی او نیز در ۸ اسفند نیمه جان در اطراف سیاهکل
اسیر میشود . باینترتیب از ۹ نفر اعضای تیم جنگل دوتن شهید
و هفت تن اسیر میگردند . اسرا بلافاصله بتهران منتقل شده همراه
بازداشت شدگان دیگر مورد شکنجه و عذاب و انتقامجویی شدید قرار میگیرند و
کلیه مراحل تحقیقات ، بازجویی و تشریفات محاکمه برای آنها طی بیست و چند
روز سپری میشود و همراه شش رفیق از مسئولین شهری گروه در روز بیست و ششم
اسفند ۱۳۴۹ تیرباران میشوند . اسامی رفقای جنگل باین شرح
بود : علی اکبر صفائی ، فراهانی ، جلیل انفرادی ،
هوشنگ نسری ، احمد فرهودی ، عباس دانش بهزادی ،
محمد قدچی ، هادی بنده خدا لنگرودی ، رفقای شهر
عبارت بودند : غفور حسن پور ، هادی فاضلی ، شعاع اله شهیدی ،
اسماعیل معینی عراقی ، سیف دلایل صفائی و اسکندر رحیمی مسیحی .
ماتافانه شهادت کلیه اعضای تیم جنگل مانع این شده است که ما
از آنچه پس از آخرین تماس تیم با شهر روی داده است بدرستی آگاه شویم .
آنچه در آن تردیدی نیست اینست که تیم جنگل نتوانست اصول
کنون چریکی را که مورد توجه رفیق صفائی و گروه بود ، پس از حمله بنیاسگاه
سیاهکل بمورد اجرا بگذارد . تیم نتوانست اصل تحرك مدام را

بدرستی بکار بسته بسرعت از منطقه خطر دور شود . اصل بی اعتمادی مطلق به مردم محلی در مرحله اول جنگ چریکی با ورود رفا به خانه روستائیان در قره چهل ستون نقض شد . رفیق صفائی که میدانست حتی يك شب را نباید زیر سقف بخوابد و حتی يك لحظه نباید سلاح را از خود دور کند با دوتن از بهترین رفا در این خانه بدام افتاد . در همین حرکت اصل هوشیاری رائفی نیز مورد بی اعتنائی قرار گرفت . رفا نتوانستند ادامه حرکت خود را که عامل اصلی رشد و تکامل نبرد چریکی است حفظ کنند . این مسئله هنوز برای ما بصورت سؤال مانده است که اگر تیم جنگ موفق بخروج از منطقه میشد و حیات خود را حفظ میکرد چه پدیده ای بظهور میرسید و چه نتایجی از آن بدست می آمد . جنبش مسلحانه تا امروز از داشتن چنین تجربه ای محروم مانده است .

در این مورد که چه عواملی باعث اشتباه یا اشتباهات تاکتیکی رفیق صفائی و دیگر رفا شد هنوز بحث ادامه دارد . در این تردیدی نیست که اصل گریز هر چه سریعتر پس از وارد آوردن ضربه بدشمن و خروج از منطقه منطقه عمیقاً مورد قبول رفا قرار گرفته بود و نمی توانست این اصل عامداً نقض شود و اعتراضی دیگری جانشین آن شود . طبیعتاً تجارب نظامی رفیق صفائی فراهانی ، نباید فراموش کنیم که حمله به سپاهلک و عطیات بعدی آن برای اولین بار بود که در وطن ما روی میداد . رفیق صفائی و همزمانش در این مورد چیره براتیک نداشتند . مثل همیشه بین تئوری تا پراتیک فاصله عمیق و انعطاف وجود داشت . اولین تجربه کانون چریکی در شرایط بسیار دشواری می بايست تحقق یابد . از طرفی فرماندهی تیم جنگ هیچگاه پیش بینی نیکرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک و نفری جنگ گسیل دارد .

فرماندهی تیم جنگ در نهایت انتظار داشت که نیروهای گروهان زندارمری لاهیجان در مرحله اول بعد از فرستاده شوند و هرگز تصور نمیکرد که هنگ زندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه بسیج شوند و با استفاده از آنها هلیکوپتر به جستجو پردازند . در حالیکه عملاً چنین شد و سهپهلو امیسی فرمانده زندارمری کل شخصاً در سپاهلک ستاد عطیات تشکیل داده و عطیات را رهبری میکرد . غلامرضا برادر شاه هم برای بازرسی و سرکشی به سپاهلک اعزام شده بود . افراد هنگ زندارمری گیلان تمام خطوط موازاتسی منطقه را شدیداً کنترل میکردند و منطقه را به محاصره در آورده بودند و به یک

گردان ارتشی از پادگان منجیل بسمت منطقه بحرکت درآمده بود . طی این مدت که از آغاز جنبش سلحانه میگذرد این حقیقت باثبات رسیده است که مطالعه و تبادل نظر تئوریک اصول مبارزه چریکی در شهر و یا کوه تا بکار بستن دقیق و کامل آن اختلاف فاحشی وجود دارد . جنبش سلحانه این واقعیت را با پرداخت بهای سنگینی درک کرده است .

عطیات در شهر

رفقا از تاریخ حمله به سپاهکسل خبر داشتند . پس از ۱۹ بهمن اخبار و رویدادها در جراید منعکس شد . پس از حمله به سپاهکسل رفقای شناخته شده و کسانی که لسورفته بودند تماس برقرار کردند و علیرغم کمبود نیرو ، تصمیم گرفتند در شهر نیز دست بعطیات بزنند . با گروه دوم رابطه قطع نشده بود . پس از اعدام سیزده رفیق در بیست و ششم اسفند ، گروه تصمیم گرفت بعنوان اولین حرکت فرسوی ، جلاد دادرسی ارتش را اعدام کند . هنوز دو گروه برنامه عطیات خود را بیکدیگر نمی گفتند . بهمین دلیل وقتی رفقای گروه دوم به کلانتری قلهک حمله کرده ، مسلسل نگهبان آنها مصادره کردند گروه اول از آن خبر نداشت . خانه فرسیو در همان منطقه کلانتری قلهک بود . حمله بکلانتری میتوانست هوشیاری پلیس را بطور کلی در آن منطقه بسرعت افزایش دهد . معذالک طرح اعدام فرسیو دچار تعویق نشد . در هفدهم فروردین ۱۳۵۰ جوخه اعدام با موفقیت کامل حکم اعدام دادگاه خلق را در مورد این مزدور رژیم اجرا کرد . پس از این اقدامات عطی بود که دو گروه بیشتر بهم نزدیک شده و سرانجام دو گروه درهم ادغام شد و سپس با صدور سیزده اعلامیه در باره سپاهکسل و دیگر مسائل مبارزه سلحانه ، چریکهای فدائی خلق بظهور رسید .

رستاخیز سپاهکسل و اهمیت استراتژیک آن

حمله به پاسگاه سپاهکسل و رویدادهای پس از آن (یعنی اعدام سیزده چریک حمله به کلانتری قلهک . اعدام فرسیو و بالاخره اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق و مصادره بانک ایزنهاور) جنبش سلحانه را از مرحله تدارکاتی به مرحله

درگیری با دشمن رشد داد . جنبش که تا این زمان اساساً مخفی بود با این عطیات آشکار شد و در مقابل دشمن قد علم کرد . دستگاه حاکمه که انتظار چنین تهاجمی را از جانب جنبش نداشت عکس العمل خود را با خشونت و کشتار بیرحمانه فرزندان خلق نشان داد و این حرکات با اهمیت جنبش سیاهگل افزود . در مدت کوتاهی مردم به هیجان آمدند . همه جا صحبت از چریکها بود . رژیم میخواست با اعدام سیزده نفر پایان "ماجرا" را اعلام کند ولی پس از چند روز با اعلام اسامی ۹ چریک فراری که عامل حمله به کلانتری و اعدام فرسیو اعلام شده بودند ، شکست خود را آشکار ساخت .

گرچه تیم جنگل نتوانست تجربه چریک چریکی را در جنگل و کوه ادامه دهد ولی بتدارک طولانی جنبش سلححانه خاتمه داد و مبارزه سلححانه را در سطح جنبش ترقیخواهانه و در میان مردم مطرح کرد . گروهها و محفلهای مخفی در مقابل این رویداد انقلابی نتوانستند بی تفاوت بمانند . گرایش به مبارزه سلححانه در گروهها و محفلهای مخفی سرعت افزایش یافت . گروههای سیاسی - نظامی از این پس برنامه تدارکاتی خود را جدی تر ادامه دادند و آماده عطیات چریکی شدند . جریانهای اپورتونیستی در برابر درخشش جنبش سلححانه حالت تدافعی بخود گرفته ، زمینه را برای بیان منی خود نا مساعد یافتند . برخی از این جریانها سرعت دچار تجزیه و انحلال گشتند .

بدنهال شکستهای تاریخی جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش ، بدنهال تسلیم طلبی رهبران اپورتونیست و بدنهال سالها مبارزه مخفی که نتوانسته بود دشمن را بطور جدی به مبارزه فراخواند ، سیاهگل نقطه عطفی بشمار میرود . این رویداد نقطه عطفی بود در پایان عقب نشینی جنبش و آغاز پیشروی آن . رژیم که فقط مدت کوتاهی قبل از سیاهگل سرمست از پیروزی بر مخالفان خود مباحبه های تلویزیونی ترتیب میداد و شاهکارهای خود را از قبیل کشتن بختیار در عراق ، ساختن شبکه پلیسی "شکیلات تهران" و نقش خائنانه عباس شهریاری (اسلای) در این جریانها و میدان دادن به نادمن از راه برگشته ، برخ خلقی میکشید و روزنه های امید مردم را زیر ضربات بدبینی و شکست گرفته و خود را شکست ناپذیر تر از همیشه نشان میداد ، درست هنگامیکه انتظار نداشت با پیروز جنبش سلححانه روبرو گشت و با عکس العمل های شتابزده خود اعلام

کرد که جنبش مسلحانه حریف اصلی و مرد میدان مبارزه با اوست . باین دلایل است که سیاهکل شایسته نام رستاخیز است .

با اینکه قبل از رستاخیز سیاهکل چندین عمل مسلحانه با موفقیت انجام یافته بود معذک این عطیات در سطح وسیعی در جامعه انعکاس نیافته بود و عناصر پیشرو و مردم را تکان نداده بود . رستاخیز سیاهکل بحق اولین حرکت علنی مسلحانه جنبش بود که به نحو کامل و وسیعی در جامعه منعکس شد و مردم را تکان داد و بعنوان يك واقعیت در مقابل رژیم عرض اندام کرد . این حرکت نتیجه سالها مبارزه جنبش مسلحانه / از ایجاد هسته ها و نطفه های آن تا شکستها و پیروزیهای کوچک و بزرگ قبلی بود . باین دلایل است که نام سیاهکل برای همیشه در تاریخ مبارزات خلق ما خواهد درخشید .

+++++

سوم - کمبود ها و ویژگیهای گروه

الف - مهمترین کمبود ها و نارسائیهای گروه

قبلا کمبود ها و نارسائیهای گروه را تا سال ۷۷ یاد آور شدیم . اینک مهمترین کمبود ها و اشتباهات گروهها را تا ادغام در " چ . ف . خ . " جمع بندی میکنیم .

- ۱ - در این دوره آثار و بقایای کار سیاسی در گروه کاهش یافت و گروه توانست خصوصیتها
- یک گروه سیاسی - نظامی را بیش از پیش بخود بگیرد . معذک بازداشت و متواری شدن عده ای از کادر های با تجربه موجب شد که از تجارب بدست آمده تا سال ۷۷ به نحو کامل استفاده نشود و یا اصول شناخته شده دقیقاً مورد توجه قرار نگیرد .
- در سال ۹۱ کم بهاء دادن به پلیس در چند مورد بچشم میخورد . عکس - العمل گروه پس از لورفتن حسن پور درست نبود . گروه در مرحله ای بود که میبایست حسن پور مخفی شود . پس از بازداشت او گروه حتی بعیزان سال ۹۶ بحال آماده باش در نیامد و خطر دست کم گرفته شد . رفقای مسؤل با وقفه ای کوتاه در ظاهر علنی و زندگی عادی / به تدریج آرامه دارند . هنگامیکه پلیس در بهمن ۹۱ به گروه یورش برد معلوم شد که گروه در مقابل آن آسیب پذیر است .

بجز صفاری و یکی دوتن دیگر بقیه در معرض حمله پلیس بودند و با اولین یورش بدام افتادند . این نحوه بازداشت شدن‌ها با اصول سازمان سیاسی - نظامی - مطابقت نمی کند . این ضربه پذیری آثار و بقایای سازماندهی گره‌های سیاسی را در خود دارد .

۲ - کمبود کارتشوریک که در دوره قبیل وجود داشت در این دوره تا حدودی جبران شد معذک در مقایسه با آنچه باید گروه از این حیث میکرد هنوز نارسائی - هائی بچشم می خورد . روحیه نظامی گروه که بخوبی افزایش یافته بود همچنان باعث کم بها دادن به کارتشوریک میشد و در نتیجه این وظیفه را بطور جدی دنبال نمی کرد .

۳ - همانطور که قبلا یاد آور شدیم رفیق حسن پور کوشش بیحدی در جذب افراد بسوی گروه بعمل می‌آورد . این رفیق، در عین صداقت / در شناخت افراد و اعتماد بآنها سهل انگار بود . این کمبود فقط در حسن پور نبود بلکه در این رفیق بیش از دیگران دیده میشد . راه یافتن نوشیروان پور به گروه و ادامه کار با طلوعی و عده دیگری در جنب گروه محصول این قبیله سهل انگاری هاست .

نوشیروان پور در سال ۴۸ به گروه راه یافت . او با تظاهر به جسارت در گروه - نوردی و انقلابی نمائی اعتماد گروه را جلب کرد . هنگامیکه گروه به بر خورد جدی با دشمن نزدیک میشد ضعفهای او آشکار شد و در ماههای آخر با گروه تماس جنبی داشت . مشتاق طلوعی در سال ۴۵ به گروه معرفی شد و در قسمت اول تماس داشت . او طی سالهای ۴۵ - ۴۸ رشد چندانی نداشت و از خود روحیه انقلابی نشان نداده ولی معذک در سال ۴۹ از امکان او در اهواز برای تدارکات استفاده میشد و خانه - اش توسط رفیق صادقی نژاد مورد استفاده قرار میگرفت .

نوشیروان پور و مشتاق طلوعی پس از بازداشت از خود ضعف شدیدی نشان دادند و حاضر به شرکت در مصاحبه امنیتی شدند . نوشیروان پور که عنصری مظاهر / توخالی / و جاه طلب بود در این مصاحبه ها سعی کرد خود را بیش از آنچه بود جا بزند و پلیس از او بیش از نقشی که داشت بهره برداری کند . در مقابل رفقای مبارزی که طی چند سال در دامان گروه و در جریان مبارزه پرورش یافتند و عده ای از آنها توانستند به درخشانترین چهره های انقلابی خلق ما

تبدیل شوند / این دو عنصر زسئون لکه ای بر دامان گروه بحساب نیایند .

ب - ویژگیهای عمده گروه

مقصود از یاد آوری های این ویژگیها تعیین عواملی است که به گروه امکان داد در شرایط اختناق به فعالیت خود ادامه داده و از زیر ضربات رژیم زنده بیرون آید و نقش خود را بعنوان جزئی از جنبش انقلابی ایفا نماید . این ویژگیها علیرغم کمبود ها و نارسائیهای یاد شده چهره ای مبارز به گروه می بخشد :

۱ - گروه از امکانات علنی و نیمه علنی برای تربیت افراد خود و اثر گذاشتن در حرکات اجتماعی استفاده میکرد . منشاء ورود اکثریت افراد به مبارزه مخفی / کانال فعالیتها صنفی و سیاسی عمومی بوده است . این فعالیتها به ترتیب شامل فعالیتهای ۳۹ - ۴۲ / فعالیتهای صنفی پس از سال ۴۲ در محیط دانشگاهی / و فعالیتهای کارگری بوده است . این فعالیتها همیشه بمشابه قشری از نیروی ذخیره و طرفدار / گروه را احاطه کرده بود و بآن امکان میداد تا تماس خود را با مردم حفظ کرده و از این نیروها تغذیه کرده و خود را ترمیم نماید .

۲ - سوابق سیاسی گروه پروسه های متعددی را شامل میشود . تجاربسیاسی سالهای ۲۹ تا ۳۲ / مبارزات پراکنده مخفی سالهای ۳۵ تا ۳۹ / و مبارزات سیاسی سالهای ۳۹ تا ۴۲ بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار گروه قرار داشت . این تجارب به گروه امکان داد که از اولین جریانهای باشد که بضرورت مبارزه مسلحانه پسی برده و در صدد تدارک آن برآید . همچنین این تجارب همراه با تماس دائمی با جریانهای سیاسی و اجتماعی به گروه امکان داد که تحولات اجتماعی را درک کرده و موقعیت جنبش را بدرستی تشخیص دهد .

۳ - شرکت در چند دوره مبارزه / تماس با حزب توده و جریانهای مارکسیست - لنینیستی مختلف موجب شد که گروه از نخست بمشابه جزئی از جنبش کارگری عمل کرده و به نحو قاطع مارکسیسم - لنینیسم را اساس مبارزه و شناخت خود قرار دهد . بارزترین خصوصیت ایدئولوژیک گروه گرایش به برداشت مستقیم و مستقل از مارکسیسم - لنینیسم و پایان دادن بوابستگی به قطبهای جهانی جنبش کارگری بود . گروه اصول

مارکسیسم - لنینیسم و تجارب انقلاب رهائی بخش در جنبش‌های جهانی را اساس ایدئولوژی خود قرار داده / شناخت ویژگیهای جامعه ایران و در پیش گرفتن مناسی انقلابی ناشی از انطباق این اصول را در شرایط ویژه وطن ما مورد توجه قرار داد . در شرایطی که تقریباً کلیه جریانهای مارکسیست - لنینیستی متعایل به یکس از دو قطب جهانی چین و شوروی بودند و علیرغم گرایشهای فردی بعضی از افراد در درون گروه / عدم تابعیت و مجدویت نسبت به قطب‌ها اساس شناخت و کار گروه قرار گرفت . توجه به تجارب انقلاب کوبا و دیگر جنبشهای انقلابی آمریکای لاتین به منزله قطب‌گرائی گروه نبود زیرا اصولاً کوبا نمی توانست در منطقه ما به مثابه يك "قطب" عمل کند . معذک باید گفت که گروه از اولین جریانهای بود که بطور سیستماتیک از تجارب انقلاب کوبا استفاده کرده و برای شناخت این تجارب کوشش بعمل آورد .

۴ - تصفیة دائمی گروه / کنار گذاشتن بسیاری از افراد که در جریان مبارزه کارآئی انقلابی خود را از دست داده بودند / بدون توجه بسوابق و نقش و مسؤولیت آنها در گروه امکان داد که ضعفهای شخصی مانع تکامل گروه نشود . پیگیری در مبارزه / مقاومت / صداقت اکثریت قاطع افراد گروه در ادامه حیات آن نقش اساسی داشت . این خصوصیات مرهون تربیت ایدئولوژیک نسبتاً چشمگیر افراد گروه بود که خود محصول مبارزه ای مستمر محسوب میگردد .

+++++

چهارم - نشریات گروه

گروه از نخست بانشار علنی و عمومی مناسی خود قبل از درگیری با دشمن اعتقاد نداشت . در این مدت يك رشته مقالات و رساله ها همراه برخی ترجمه ها و آشمار مارکس و لنین در درون گروه پختن میشد . در قسمت اول گروه از همان نخست مقالات و ترجمه هائی منتشر میشد . بطور کلی تا کنون این فعالیتهای انتشاراتی از جانب گروه تایید شده است :

الف - مقالات و انتشارات در زمینه مسائل ایران و جنبش :
 " تجربه گذشته را توشه راه آینده سازیم " در باره فعالیتهای سه ساله

۳۹ تا ۴۲ و نقش رهبری اپورتونیست حزب توده و رهبری محافظه کارانسه
جبهه ملی / در سطح "س. د. ج. م. م." پخش شده است.
مقالاتی درباره "۲۸ مرداد" و "مسئله حزب" و "مسئله وحدت" و مانند
آن در درون گروه منتشر شده است.
تحقیقاتی درباره اصلاحات ارضی و مراحل سه گانه آن / شرکتهای سهامی
زراعی / و ماهیگیران شمال تهیه و تنظیم شده است.
رساله ای تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخش خلق ایران
و عمده ترین وظائف کمونیستها: در شرایط کنونی" که جمع بندی نظرات
گروه در پایان سال ۴۵ بود / در اواسط سال ۴۶ در سطح گروه توزیع گردید.
رساله ای زیر نام "آنچه يك انقلابی باید بداند" در سال ۴۹ با اضافی
"تابستان ۴۹ ع-ص" برای انتشار در سطح عمومی توسط رفیق صفائی
فراهانی تنظیم شده و با نظر دیگر اعضای هسته مرکزی بصورت فشرده ای از
نظرات / مثنوی / تجارب سیاسی و مهارزاتی گروه در آمده است. با یورش
پلیس در آذر و سپس بهمن ۴۹ انتشار این نشریه معوق ماند و بعدها
منتشر شد.

ب - آثار و مقالات خارجی :

مقاله "آیا انقلاب کوبا يك انقلاب استثنائی است؟" و "جنگ گریلانی"
اشرچه گوارا در همان اوائل فعالیت گروه منتشر شد.
بعد ها "انقلاب در انقلاب" رژی دبره / "خاطرات جنگ انقلابی کوبا"
و "خاطرات جنگ بولیوی" / "تئوری جنگ پارتیزانسی" جیاب و مقاله
"آزاد شدگان برزیل" ترجمه و پخش شد.

تحلیل مختصری از "آنچه يك انقلابی باید بداند"

این رساله در اواخر تابستان ۴۹ توسط رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی
نوشته شده. در این رساله تجارب و نظرات گروه در سال ۴۹ مورد توجه قرار گرفته و
در حقیقت این رساله جمع بندی نظرات سیاسی - ایدئولوژیک و تجارب طولانی
گروه است.
این رساله در مدتی کوتاه تنظیم شده و نویسنده ضرورت شرح و بسط مطالب آنرا

احساس کرده بی نوبت " میتوان استنتاج های اقتصادی را با آمار / و نظرات سیاسی را با شرح و بسط کامل و آوردن شواهد زنده مدلل کرد . " سپس میافزاید " هر کس که تشریح و توضیح آنرا ضروری تشخیص میدهد میتواند بنا بر توانائی خود قدم پیش بگذارد . " باید توجه داشته باشیم که " رساله " در سطح جنبش ترقیخواهان تنظیم شده و مقصود آن تاثیر بخشیدن در سطح گروههای مبارز و صادق / و پاسخ دادن به جریانهای فرصت طلب جنبش کارگری / و افشاگری از دستگاه حاکمه بوده است . بر اثر تهاجم پلیس به گروه این رساله پس از مدتی تاخیر در بیرون از گروه انتشار یافت . توجه دقیق به موضع گیری این مقاله نه تنها به شناخت درست پدیده های اقتصادی و اجتماعی جامعه ما کمک میکند بلکه راهنمای ما در بسیاری مسائل ایدئولوژیک تواند بود .

در این رساله با دو رشته مسائل سروکار پیدا میکنیم . اول با مسائلی که به شناخت نظام حاکم / دستگاه حاکمه / و مسائل عمومی اقتصادی - اجتماعی مربوط میشود . دوم با مسائل خاص جنبش انقلابی و بخصوص با خصوصیات و اصول جنبش انقلابی مسلحانه . نویسنده خود این مسائل را به دو بخش تقسیم کرده و در فصل هائی مجزا به آن پرداخته است .

اصلاحات ارضی / بورژوازی کهرادور / و نظام سرمایه داری وابسته :
 در تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی تکیه نویسنده بیشتر روی پدیده ایست که در حال رشد است . او اصلاحات ارضی را با قاطعیت تحلیل میکند و پایان روابط فئودالی را در روستاها اعلام میکند : " از مالکان بزرگ زمین خلع ید شده ولی یک نظام مترقی که به اسارت و محرومیت دهقانان برای همیشه خاتمه بدهد جانشین آن نشده است . نه وامهای کشاورزی و نه شرکتهای تعاونی و زراعی نمی تواند کجود اساسی روستا را جبران کند . نتیجه اینست که مسئله ارضی روی دست دستگاه حاکمه مانده است . " سرنوشته فئودالیسم چنین تعیین شده است : " فئودالیسم که طی چند دهه اخیر بمثابة طبقه حاکم اصلی بورژوازی کهرادور را در کنار خود داشت طی چند مرحله بسود او موقعیتش ضعیف شده و سرانجام در آخرین مرحله قربانی او شده است . "

موقعیت بورژوازی ملی چنین تشریح شده است : " بورژوازی ملی که طی انقلاب

مشروطیت نتوانست موفقیتی بدست آورد در مبارزات بعدی نیز شکست خورد و در تمام این دوران بسود بورژوازی کمرادور یا وابسته تحلیل رفت . " سپس نتیجه میگیرد " آنچه که ما امروز بورژوازی کمرادور می نامیم دیگر يك جناح از بورژوازی ایران نیست بلکه تمام بورژوازی ایران است . "

خصوصیات بورژوازی کمرادور مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری شده است " این بورژوازی قادر نیست مراحل رشد را تا يك جامعه سرمایه داری توسعه یافته بپیماید زیرا اولاً وسیله ایست برای ادامه غارتگری انحصارات جهانی در کشور ما ثانياً سیستم تولید ناقص و عقب ماندگی صنعتی امکان رقابت با انحصارات غول پیکر جهانی را به آن نمی دهد . " بنابراین " بورژوازی ایران در هر سه جنبه تجاری / مالی / و صنعتی دارای وابستگی به انحصارات جهانی و واجد کلیه خصوصیات ضد ملی و غیر دمکراتیک است . " این تاکید نویسنده رساله است به کماتی که انتظار معجزات بورژوازی اروپائی را داشته و از درك خصلت وابستگی و آشکار و نتایج آن غافلند .

آینده نظام فعلی چنین ترسیم شده است " در ادامه مسیر فعلی جامعه ما را تبدیل به يك جامعه وابسته کامل میکند . دستگاه حاکمه بر این امر آگاهی داشته طبق نقشه در جهت آن حرکت میکند . اگر ما نتوانیم این هسته وابستگی را بشناسیم از درك تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه خود عاجز مانده ایم . " نویسنده به نحوه تکوین بورژوازی فعلی ایران پرداخته و طرح جامعی از نظام سرمایه داری وابسته / مناسبات دستگاه حاکمه با سیستم تولیدی و اقتصادی حاکم بدست میدهد و تحلیل نسبتاً کاملی از پدیده های اقتصادی - اجتماعی بعمل می آورد . در این میان روابط اقتصادی ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز مورد بحث قرار گرفته است .

تحلیل دستگاه حاکمه و نقش آن :

صفاتی شناخت همه جانبه ای از رژیم بدست میدهد . او به روابط تبلیغاتی رژیم توجه کرده و در عین حال فساد و انحطاط آنها بخوبی نشان میدهد . او میگوید : " تا پیش از اصلاحات ارضی اخیر دستگاه از طرفی نماینده قنودالها

و کهرادورها بود و از طرف دیگر کارگزار امپریالیسم . ولی پس از اصلاحات /
فقودالها نفوذ خود را بسود بورژوازی وابسته در آن از دست دادند .
دستگاه حاکمه بدون وابستگی های طبقاتی و ریشه های داخلی آن قابل تصور نیست :
" اشتباه است دستگاه حاکمه را صرفا نوکر جیره خوار و گوش بفرمان امپریالیسم
بشناسیم / این مجموعه اداری - سیاسی ضمن داشتن وابستگی های طبقاتی /
منافع و مصالحی دارد که آنرا به امپریالیسم وابسته کرده است ."

نویسنده سپس به سیستم پلیسی و دیکتاتوری نظامی همراه با تبلیغات کرکننده
رژیم پرداخته و آثار و نتایج آنرا متذکر می گردد .

سیاست خارجی رژیم مورد بررسی نویسنده قرار گرفته است . او می گوید :
" سیاست خارجی دستگاه حاکمه عبارتست از پیوند با محافل امپریالیستس جهانی و
ایفای نقش زاندارم مدافع امپریالیسم در منطقه . دستگاه حاکمه با هر جنبش ترقی -
خواهانه در منطقه دشمنی داشته و در راه سرکوب و نابودی آن با امپریالیستها
همکاری نزدیک دارد : روزی در یمن به سلطنت طلبان بر ضد جمهوری یمن
کمک میکند / روزی دیگر برای جمهوری یمن جنوسی قداره میکشد"

در زمینه سیاست خارجی :

روابط ایران با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی قرار گرفته :
" روابط ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فقط باین شرط ادامه
می یابد که آنها کوچکترین ناخرسندی از سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی دستگاه
حاکمه ابراز ندارند / بلکه برعکس تمام اقدامات دستگاه حاکمه را صریحا یا بطور ضمنی
تائید کرده مجیز شاه و درباریان را بگویند ."
در تحلیل به دستگاه حاکمه به نقش دربار شاه بهای لازم داده شده و روابط
درونی سیستم اداری و نظامی در رابطه با دیکتاتوری سلطنتی مورد بررسی قرار گرفته است .

در فصل چهارم نویسنده به مسائل فرهنگی و ارزشهای اجتماعی می پردازد
و بمثابه نتیجه سیستم وابستگی / به تقسیم جامعه به دو بخش اقلیت مصرف کننده
و اکثریت محروم اشاره میکند . نویسنده به اشاعه ^{فرهنگ} بیمار و نواستعماری توسط
دستگاه حاکمه و بورژوازی کهرادورها توجه کرده و آنرا توطئه ای از جانب طبقه حاکمه و

اربابان امپریالیست آن تلقی میکند . هدف این توطئه باز داشتن نسل جوان روشن - فکسر از انجام رسالت تاریخی آن است . با همه اینها نویسنده موضع ارتجاعی برخی از روشنفکران خرده بورژوا را در بازگشت به فرهنگ کهنه ارتجاعی محکوم ساخته میگوید : " ما قصد بازگشت به اعصار تاریخی خود را نداریم . نه چنین راه عقب نشینی باز است و نه مطلوب ماست . از وحشت استعمارزدگی بیه دام ارتجاع فرتوت جامعه خود نخواهیم افتاد . "

مرحله انقلاب :

در فصل پنجم " رساله " خصوصیات انقلاب ایران بررسی شده نویسنده میگوید : " بورژوازی ملی بتدریج در قشر وابسته تحلیل رفته و رسالت خود را کاملاً از دست داده است . معذک طرز تفکر بورژوازی ملی از جامعه رخت بر نهسته و خرده بورژوازی وارث این افکار و تمایلات شده است . " در اینجا می بینیم که با تضعیف موقعیت بورژوازی ملی / نویسنده رقابت تاریخی بر سر رهبری انقلاب را تمام شده تلقی نمی کند . او به نقش خرده بورژوازی در جنبش‌رهای بخش‌آگاهی دارد .

با پایان رسالت تاریخی بورژوازی ملی و با تحولات دوره اخیر / نویسنده مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک را که هدف آن ایجاد دموکراسی ملی بورژوازی است سپری شده میداند . بنظر او انقلاب دموکراتیک توده ای تنها راه خاتمه - دادن به سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور است : " برای خاتمه دادن به عقب ماندگی و حل مشکلات اجتماعی و استعماری خود باید با قاطعیت راه انقلاب توده ای را برگزید / راهی که به دموکراسی مردم و سرانجام به سوسیالیسم میرسد . این راه برای ما نا شناخته نیست همچنانکه طرز تفکر بورژوازی ملی و طرز حکومت او نا شناخته نیست . "

در پایان بخش اول نویسنده به موقعیت خلقهای تحت ستم در ایران اشاره کرده و مبارزه آنها را در راه بدست آوردن حقوق خود بخشی از جنبش‌رهای بخش ایران می شناسد . او یکپارچگی ملی را در گرو پایان دادن به هرگونه ستم ملی برای این خلقها از جمله کرد ها و بلوچها می شناسد .

منشی قهرآمیز و مبارزه مسلحانه :

بخش دوم " رساله " زیر عنوان " در تدارک انقلاب " آمده است و در این بخش

نویسنده ضرورت مبارزه مسلحانه و مسیر و تاکتیکهای آنرا بررسی کرده است. در اینجا لازم به یاد آوری است که نویسنده ضرورت مبارزه مسلحانه و حقانیت آنرا امری مسلم و غیر قابل بحث دانسته و بهمین دلیل در صد اثبات این بحث و این ضرورت بسر نیامده. علت این کم توجهی اینست که مسئله مثنی مسلحانه و مسائلی همچون کار سیاسی و مسئله حزب مدت‌ها پیش برای گروه و برای نویسنده این مقاله حل شده بود. لکن از آنجا که این رساله در سطح جنبش ترقیخواهان تنظیم شده / بررسی شرایطی که گروه در آن به مثنی مسلحانه رسیده است ضروری بوده است.

صفائی میگوید: "سازمانهای سیاسی چپ سالها وقتشان را صرف این مباحثه میکردند که چه راهی را باید انتخاب کرد / راه قهرآمیز یا راه مسالمت‌آمیز؟ و امروز پس از به هدر دادن چند سال وقت حتی محافظه کارترین محافظ حداقل در تئوری پذیرفته اند که باید براه قهرآمیز گام بگذارند." آنگاه برای رفع هر گونه تردید تأیید میکند "ما تردیدی نداریم مقابله سیاسی با دستگاهی که اساسا متکی به دیکتاتوری نظامی است جز از راه قهرآمیز میسر نخواهد بود." او از مبارزه مسلحانه برداشتی عمیق دارد و میگوید "ما از طولانی شدن مبارزه بساکی نداریم / دست یافتن به یک جامعه ترقی از طریق انقلاب بما فرصت میدهد که نیروها و کادرهای جامعه آینده را در انقلاب بیرورنسیم و برای یکبار و همیشه پیروز شویم و پیروز بمانیم."

بنظر نویسنده در مبارزه طولانی مسلحانه است که نیروهای انقلابی خلق به میدان میایند و سرنوشت انقلاب را تعیین میکنند. مبارزه در راه فراهم آوردن شرایط ذهنی و به کمال رساندن شرائط عینی انقلاب را نویسنده تدارک انقلاب مسلحانه مینامد. بنا بر این دست زدن بمبارزه مسلحانه از آغاز بمعنی شروع انقلاب نیست بلکه آغاز جدی تدارک انقلاب است.

او میگوید: "مهمترین مسئله ای که در تدارک انقلاب پیش پای ما قرار گرفته اینست که در شرایط فعلی از کجا آغاز کنیم / بعبارت دیگر تدارک انقلاب از کجا باید آغاز شود؟" پاسخ نویسنده به این سؤال تشکیل گروههای سیاسی - نظامی و نهایتا آغاز مبارزه چریکی در شهر و روستا است. سپس نویسنده خصوصیات گروه سیاسی - نظامی را مطرح میسازد. او میگوید: "در تشکیل و ایجاد این

واحد ها از قدم اول به برنامه سیاسی - نظامی باید با حرا در آید . تشکیل گروه یا سازمانی که مدت مدیدی زندگی سیاسی و سازمانی را گذرانده باشد و در مرحله معینی در صدد تلاش نظامی بر آید / بهیچوجه موفقیت آمیز نخواهد بود . بدون درت اساسی این اصل / سلول سیاسی - نظامی مسخ نشده و محکوم به شکست است .

در حقیقت این روش فاطمانه ضی سیاسی و هرگونه پیوند زن غیر اصولی بین دو ضی است . رعین صفاتی پس از تعیین این اصل مقدماتی قدم دوم را بر میدارد . او به نارجه است که گروه سیاسی - نظامی در معرض دچار شدن بآن است آشنائی ظمور دارد . نویسنده در سال ۱۳۴۰ دیده ای را که بعد ها در برخی جریانهای جنبه ملی تنگار میشود . چنین موده میگوید : " کار از مرحله خیلی ابتدائی آغاز شده و معنی است هسته انقلابی (نام دیگری که نویسنده به گروههای سیاسی - نظامی داده است) قادر نباشد صراحت با ارزش به دستگاه حاکمه وارد آورد . اما این فعالیتها کوچک و محدود به هسته امکان میدهد زنده مانده و بتدریج امکان خود را رشد دهد . هراس از درگیریهای کوچک و نسبتاً کم ارزش و دور خیز برای وارد آوردن بزرگترین صراحت که نقش تعیین کننده در زندگی سیاسی کشور داشته باشد / نانی از عدم درت جنبه انقلابی مسلحانه و تدارت انقلاب به سواست امر وسیع احتمالی است . این انحراف مبتنی بر تحایلات بلند پروازانه و ماحرا حویانه است .

صفاتی خضوت و وحشیگری رژیم را در سرکوبی جنبه مسلحانه پیتیبینی میکنند . او میگوید : " البته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه به خضوت بیشتر خواهد گرائید و محازات نمدتتری در پیش خواهد گرفت ولی فراموش نکنیم که همین امر / مبارزه واقعی را دامن زده و دستگاه حاکمه را به میدان میکشاند که با پای خود حاضر به دخوت در آن نیست .

ما هراس دستگاه را در برابر آغاز جنبه مسلحانه دیده ایم . دستگاه حاکمه در آغاز جنبه مسلحانه / آغاز پایان حیات خود را دیده و همچون گاو که به سلاخ خانه کشیده میشود به هراس میافتد . اینجا است که در می یابیم که برخورد صفائی و همزمانی با رژیم در آغاز جنبه مسلحانه تا چه حد آگاهانه بوده است .

نیروها و موقعیت آنان نسبت به جنبش مسلحانه :

"رساله" ضمن تشریح شرایط موجود / درباره دهقانان میگوید : "دهقانان در سی سال اخیر که فتوالبته روزهای آخر حیات خود را میگذرانید به جنبش توده ای کشانده نشدند / اکنون پس از اصلاحات ارضی ضربه ای هشیارکننده لازم است تا آنها را به مبارزه برضد دستگاه حاکمه بکشاند . ایجاد زمینه انقلاب در بین دهقانان برضد ملاکین بزرگ سهولت بیشتری دارد تا ایجاد آگاهی سیاسی در آنها بمنظور مبارزه برضد دستگاه حاکمه ." در جای دیگر میخوانیم : "تحولات اخیر فتووال را از جلوی چشم دهقانان دور کرده و بتدریج دستگاه حاکمه را جانشین آن میسازد . با وجود عقب ماندگی فکری دهقانان از هم اکنون دستگاه حاکمه در پی ایجاد نظام خفقان انگیز در روستاهاست . دهقانان با همه محرومیتها هنوز به خاطر زندگی بهتر به تکاپو نیافتاده اند ."

نویسنده به جریانهائی که منی تقلیدی از چین را برگزیده و در صد ایجاد پایگاه دهقانی و برپا کردن جنگ چریکی دهقانی هستند هشدار میدهد و میگوید : "در حال حاضر هرگونه خیالبافی پیرامون زمینه های بالفعل انقلاب دهقانی و جنگ چریکی دهقانی با ناکامی روبرو خواهد شد ."

درباره کارگران میگوید : "کارگران و دیگر زحمتکشان محروم شهرها مساعدترین نیرو در مرحله اول انقلاب بشمار میروند . با همه اینها نباید فراموش کرد که در حال حاضر این نیرو دارای پیشاهنگ سیاسی با ارزش و انقلابی نیست ." سرانجام نتیجه میگیرد : "اولین گام در تدارک گسترش مبارزه در بین نیروهای بالفعل است . روشنفکران انقلابی بالفعل ترین نیروی جنبش اند . روشنفکران که قشر محرکی از خرده بورژوازی شهر بشمار میروند امکان دارند که در کوتاهترین مدت به جنبش روی آورند . این نیروی جوان تمام صفات و خصوصیات لازم را برای شروع حرکت دارد ."

بسیج توده ها و رسالت تاریخی طبقه کارگر و پیشاهنگ آن

نویسنده این دو مسئله را دو جنبه يك پروسه میشناسد . او معتقد است که فقط در پرتو ایدئولوژی طبقه کارگر است که انقلاب به نیروهای بنیادی خود دست می یابد و عمق واقعی می یابد . او با مسئله این گونه برخورد میکند ، "مهمترین

مسئله در آغاز جنبش تاکتیکهای است که باعث گمترس جنبش و ایجاد مبارزه در صفوف روشنفکران شده و در مراحل بعدی با قدرت گرفتن جنبش / نیروهای زحمتکشان شهر و دهقانان را نیز در بر میگیرد. او میگوید: "روشنفکران جوان از نقش نیروهای زحمتکش در تحقق انقلاب بی خبرند و فراموش میکنند که آنها فقط میتوانند چاشنی دینامیت انقلاب باشند / نه همه قدرت انفجار". او تأکید میکند: "برای بدست آوردن حاکمیت خلق باید نیروهای سازنده تاریخ را بیدار کرد و آنها را در مسیر تکامل جامعه بگاز گرفت". برای دست یافتن به نیروی توده ای لازم است که ایدئولوژی انقلابی داشته باشیم: "اگر جنبش مسلحانه به طرز تفکر انقلابی مسلح باشد می تواند نیروی منظم و خرد کننده خود را بدست آورد".

لازم است مبارزه ضد امپریالیستی با تضاد زحمتکشان با استثمارگران وابسته با امپریالیسم پیوند باید. مبارزه بر ضد دیکتاتوری نیز می تواند بدون پیوند یافتن با این تضاد مفهوم انقلابی پیدا کند / بنابراین امپریالیسم / بورژوازی کهرادور / و دستگاه یث حاد در مقابل توده ها قرار گرفته اند.

"امروز در جامعه ما هیچ مبارزی نمی تواند از آزادی و دموکراسی دفاع کند مگر اینکه دیدگاهس دارای هسته ای از سوسیالیسم باشد". همچنین در کشور ما مبارزه ضد امپریالیستی نمی تواند بی توجه به زندگی اکثریت محروم ملت تحقق یابد. این جملات در عین حال این واقعیت را بیان میکند که جریانهای غیر کارگری نیز دیگر نمی توانند زیر شعارهای بورژوازی ملی در انقلاب شرکت کنند. دیگر "آزادی" و "استقلال" با مفاهیمی که بورژوازی به آنها بخشیده نمی تواند شعار جنبش مسلحانه باشد. نویسنده رسالت نیروهای سازمان یافته طبقه کارگر را در جنبش مورد تأیید قرار میدهد. او میگوید: "انقلاب بدون طرز تفکر انقلابی ممکن نیست". او میافزاید: "جنبش قشرهای خرده بورژوازی نیز در حد نهائی رژیم هائی ضد امپریالیست بورژوائی را به مسند حکومت می نشاند و توده های زحمتکش را همچنان در اسارت نگه میدارد. اما جنبش انقلابی توده ای فقط در دامن زحمتکشان می تواند پرورش یافته با سازمان دادن این نیروها قدرت مضمدم کننده و سازنده خود را تأمین کند".

نویسنده سیستمهای دموکراسی ملی را که حاصل انقلابهای بورژوا - دموکراتیک است با سیستم های دموکراسی توده ای (چین - ویت نام - کره - کوبا)

مقایسه کرده نتیجه میگیرد که فقط تحت هژمونی طبقه کارگر است که خلق به آزادی واقعی دست می یابد .

بکار گرفتن اشکال سیاسی - اقتصادی مبارزه بر اساس مبارزه مسلحانه

در "رساله" می خوانیم : "تدارک انقلاب از گامهای نخست تدارکی مسلحانه بوده و راه قهرآمیز محور و اساس مبارزات ما خواهد بود . در عین حال پیرامون چنین محوری - هیچ امکان مسالمت آمیزی را نایدیده نخواهیم گرفت ."

نویسنده به نقش بسیج کننده مبارزه مسلحانه و نقش بازدارنده آن در برابر اعمال فشار پلیسی رژیم به زحمتکشان توجه کرده میگوید "درگیری مؤثر با دستگاه حاکم امکان احیای جنبش های سیاسی - اقتصادی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم می نماید ." نویسنده در این مسئله بر خورد جدی تری کرده و به مسائل تاکتیکی می پردازد . او میگوید : "کسانیکه امکان شرکت در گروه های سیاسی - نظامی را ندارند و یا هنوز به آن درجه فداکاری نرسیده اند که در مبارزه نظامی شرکت کنند / می توانند قسمتی دیگر از تدارک انقلاب را بدوش بگیرند . این افراد می توانند گروه های سیاسی - صنفی تشکیل دهند . این افراد باید آموزش انقلابی را در نظر داشته و چرخهای گرداننده فعالیت های عمومی باشند . این دسته ها می توانند فعالیت های صنفی و عمومی را در کارخانه ها / مدارس / دانشگاه ها / و در دیگر صنوف دامن زده در جهت خاصی بسود تدارک انقلاب بحرکت آورند ."

مبارزه مسلحانه در شهر و روستا

نویسنده پس از توصیف موقعیت دهقانان میگوید : "عدم آمادگی و کمبود روحیه انقلابی در دهقانان موجب نمی شود که جنبش از هسته های مسلح خارج از شهر محروم بماند . مسیر جریان جنبش در گرایش دهقانان به انقلاب و نیرو بخشیدن بآن نقش تعیین کننده دارد ."

در "رساله" روی مبارزه در شهر تاکید شده است . این بمعنی انصراف از آغاز مبارزه چریکی در کوه نیست . چرا که گروه از آغاز روی این شکل از مبارزه مسلحانه اصرار داشته است . تاکید روی مسئله شهر که بنظر ما از جنبه مسائلی است که بازگو کننده نظر گروه است و نه شخص نویسنده / در حقیقت توجه دادن به

مسئله شهر و اصلاح یا تکامل نظرات قبلی گروه در این زمینه است . در " رساله " میخوانیم : " نگاهی عمیق به جامعه ما نشان میدهد که مبارزه مسلحانه یعنی تشکیل هسته های انقلابی از شهر آغاز خواهد شد و زحمتکشان شهر و روشنفکران مبارز نیروی آغاز کننده این جنبش خواهند بود . هسته های انقلابی نمی توانند پس از تشکیل دست به جنگهای دهقانی بزنند زیرا دهقانان و محیط روستا ها در حال حاضر آمادگی انقلابی ندارد . "

سپس نویسنده میافزاید " پس از درگیری در شهر و یا مقارن آن در مناطق سوق- الجیشی مساعد دسته چریکی تشکیل میشود . لکن باید تشکیل این دسته ها با علم باین نظر باشد که دسته چریکی نمی تواند متکسی بدهقانان محلی شده از آنها ارتزاق کند " در جایی دیگر میگوید " این پایگاهها می توانند در آماده کردن تدریجی محیط دهقانی اثر بگذارند . بنابراین علاوه بر مسائل سوق الجیشی / به مسائل اجتماعی محیط این پایگاهها باید توجه شود . "

" آنچه ین انقلابی باید بداند " زمینه های مبارزه مسلحانه در شهر را بررسی کرده و امتیازهای آنرا جمع بندی میکند . باین ترتیب روی مبارزه مسلحانه در شهر در مرحله اول تاکید میشود .

جریانهای سیاسی سنتسی و مبارزه با اپورتونیسیم

" رساله " زمینه های رشد و تسلط اپورتونیسیم در حزب توده را بررسی کرده و با قاطعیت ادامه حرکت حزب توده را مردود می شمارد . در مورد جبهه ملی نیز نارسائی های تاریخی این جریان را مطرح ساخته و رسالت آنرا پایان یافته تلقی میکند . نویسنده همکاری سازمانی با این جریانها را محکوم میکند ولی از توجه دقیق به اپورتونیسیم جدیدی که در رقابت با حزب توده در جنبش کارگری و حاشیه آن در حال رشد است باز نمی ماند . او موقعیت فعالان خارج از کشور را تحلیل کرده و ضعفهای اساسی آنان را یاد آور میشود .

" مهترین عارضه ایکه روشنفکران خارج از کشور بدان دچارند بیگانگی از مسائل و نداشتن ادراک واقعی از خصوصیات و موقعیت جامعه شان است . " او میافزاید " روشنفکر خارج از کشور مسائل ایدئولوژی را نخست با معیارهای جهانی سنجیده و با اصرار بسوی یکی از دو قطب چین یا شوروی جهت گیری میکند . . .

وقتی چنین روشنفکری بصائل داخلی می اندیشد در صدد است که از انقلاب چنین نمونه ای در کشورش پیاده کند و وقتی جسارت بخرج داده و در صدد تحقق افکارش بر می آید با ناسازگاری محیط و عدم انطباق تئوری با عمل روبرو میشود .

نویسنده پایان غم انگیز این پروسه اپورتونیستی را تا آخر می بیند و از این رو است که می گوید : " ممکن است گروهی انقلابی نما از خواندن عبارات بسالا سخت خشمگین شوند ولی ابائی نیست . اینها نه فقط گام مؤثری در راه انقلاب بر نخواهند داشت بلکه در آستانه عمل ماهیت خرده بورژوازی خود را آشکار ساخته و از تب و تاب خواهند افتاد " در عین حال نویسنده به انقلاب چین مانند دیگر انقلابها ارج میگذارد و مینویسد " درك عمیق تئوری انقلابی و تجارب انقلابهای شوروی / چین / و کوبا راهی را نشان میدهد که با راه این افراد تفاوت دارد . " نویسنده به جریانهای اپورتونیست و عقب مانده اشاره کرده و میگوید : " وحدت با این سازمانها هیچگاه بوقوع نخواهد پیوست لکن ملت ایران در صفوف جبهه آزاد ییخس متحد شده و به یکپارچگی خواهد رسید " نگاه در مسئله خطیبر وحدت نیروهای انقلابی میگوید " وحدت نیروهای انقلابی بتدریج در مسیر انقلاب فراهم میشود امر وحدت امری نظری نیست که با بحث و مذاکره حل و فصل شود / باید بدقت تعیین شود که وحدت با چه کسانی و بخاطر چه ؟ وحدت در چه راهی و برای چه مقصود ؟ "

مسائل تاکتیکی و تجارب پراتیک :

فصل آخر " رساله " اختصاص دارد به سازماندهی و انتقال تجارب عملی در خصوصیات سازمان حیاتی - نظامی / روابط تیمسی / نقش پراتیک در تربیت افراد / ضرورت وحدت ایدئولوژیک در گروه / اهمیت آموزش تئوریک / شناخت پلیس و تاکتیکهای مبارزه با آن / برنامه ریزی در گروه سیاسی - نظامی و اهمیت زمان ومدت تدارکات / اهمیت زندگی حرفه ای برای تحقق مبارزه مسلحانه / اصل تدارک قهرآمیز / و بالاخره پیش بینی ضربات پلیس و بازداشت افراد و اسارت آنها . شرح این مسائل تاکتیکی و تجارب پراتیک از چهارچوب این بررسی مختصر بیرون است . " رساله " در برخورد با مسئله اسارت و شکستهای تاکتیکی انقلابیون با این جملات پایان می یابد " فرد انقلابی باید بداند که سازشکاری و خیانت گروهی از رهبران حزب توده سابقه زهنی بدی در مردم گذارده و او باید حتی در شکست خود این یاس و بدبینی را از دل

توده ها پاك كشد . فرد انقلابی در شكست هم چون پیروزی آشتی ناپذیر و پایدار میماند و از ایمان خود چون گرانبهاترین ودیعه خلق دفاع میکند .
آخرین یار آوری اینست که امضای نویسنده "ع. س." با توجه به موقعیت او و گروه انتخاب شده و این رساله در ایران نوشته و تمام شده است .

کپیور هاونارسائی های عمده "رساله"

در متن این تحلیل به پاره ای از کپیور ها اشاره شده . و در اینجا به عمده ترین آنها اشاره می کنیم :

الف - "رساله" با توجه به مسائلی که برای گروه حل بوده باین مسائل که در سطح جنبش تریخوآهانه بطسور جدی مطرح بوده بحسد لازم و کافی نپرداخته . با توجه باینکه این رساله برای جریانها / گروهها / وعناصر مبارز مخالف دستگاه حاکمه نوشته شده می بایست ضرورت مبارزه مسلحانه را اثبات می کرد .

ب - "رساله" محتوی تجارب گروه است و تاریخچه گروه و اشتباهات در این رساله منعکس نشده است . در این رساله گاه تاکید هائی دیده میشود که فقط در رابطه با تاریخچه گروه قابل درك است . مثلا هنگامیکه در تدارك مبارزه سیاسی - نظامی میگوید " برای تدارك نیروی انسانی نباید بسا دیگر سازمانهای داخلی کشور تماس برقرار کند " این حساسیت یار آوردن ۵ سال { گروه و نتایج منفی آن است . از این نمونه ها در مسائل تاکتیکی بسیار می توان یافت .

ج - در "رساله" علیرغم تجارب عملی ارزنده گروه و نویسنده / نارسائی - هائی در مسائل تاکتیکی دیده میشود که ناشی از عدم شناخت دقیق شرایط مبارزه در مرحله آئنده از قبل است . نویسنده چون مبارزه چریکی شهری را نمی تواند از قبل لمس کند / آنچه را که در دوره تدارك بطور کلی درست مینماید بدوره دیگری شمول داده است . نمونه آن راه حل نویسنده برای افرادی است که شناخته شده و فراری می شوند . او می گوید :

" ایجاد راهی برای دست یافتن به مرزهای کشور برای نجات افرادی که بخطر افتاده اند و رساندن آنها به مراکز انقلابی خارج از کشور یک پیش بینی عاقلانه است " میدانیم که در مبارزه چریکی شهری ردها و صد ها چریک شناخته شده و به مبارزه ادامه میدهند . همچنین نویسنده بمسائل پشت جبهه پریها راده است و درست برخلاف پدیده ای که بعد ها پیش آمد (یعنی کم بها دادن به پشت جبهه برای " ج . ف . خ . ") روی آن تاکید زیادی کرده است . از این قبیل ضعفها و اشتباهات نیز میتوان در " رساله " یافت .

بررسی نظرات گروه انقلابی
ج. زنی - ظریفی
در رابطه با
شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب

ع. کرد فاشیستی رژیم شاه

رژیم مونا رکوفاشیستی شاه در مقیاسهای داخلی و خارجی دریده تر عمل میکند . این دیکتاتوری ارتجاعی که از خصائل نهادی رژیم وابسته باامپریالیستی حاکم است در وجود رژیم سلطنتی مستور شده است . خصلت ارتجاعی و نوکرامپریالیستی رژیم شاه یکسوی سکه و جنبه جدائی ناپذیر رژیم بوده و خصلت دیگر آن جنبه فاشیستی آنست که این نیز از ماهیت رژیم نشئات می گیرد . ارتجاعی و نوکرامپریالیستی بودن رژیم و شیوه فاشیستی حکومت در ایران در طی بهش از نیم قرن همپای تاج و تخت محمد رضا شاه و پدر منفورش وجود داشته و رکن اساسی حکومت و عامل تعیین کننده وجود این سیطره ننگین بوده است . رضا شاه قلندر / پنجه های پلیدش را بخون آزادی خواهان بزرگی نظیر کوچک خان / خیابانی / فرخی بزدی و دکتر ارانی آغشته کرد و محمد رضا شاه خائن نیز در اولین گامهای سیادت خود گامگی اش که از ۲۸ مرداد ۳۲ با کودتای " سیا " شروع میشود بهترین فرزندان آزاد بخواه و برگزیده ترین نمونه انسانهای انقلابی نظیر سیامکها / وکیلی ها / وارطانبها / فاطمیها / و روزه ها را بخون کشید تا بتواند در همان جای پای پدرش پای بگذارد و همان چکمه

سپاه را بپا کند و همان راه آلوده بخون خیانت بخلق و خدمت باستانش
و استعمارگران را دهنه‌سال کند .

جنایت‌ننگین فروردین ماه ۴۰ روزیم که بکشتار ۱ تن دیگر از بهترین فرزندان
انقلابی خلق انجامید تنها نمای کوچکی از فاشیسم خونخوار و علنی رژیم ضد خلقی
شاه است . سلاخی و شهید کردن این انقلابیون بزرگ دوران معاصر ایران دنبال
همان کشتار احمدزاده ها / دهقانیها / رضائیها / کتیرائیها / گلسرخیها و . .
است و همانگونه که شاه با شکنجه و کشتار گشته نتوانست پایه های تخت لرزان
را تثبیت کند / بی تردید با ادامه آن نیز تنها دقایق اندام جبری خود را
نزدیکتر میکند . باهر شلیک گلوله جلاد و ضربه شلاق و تخیم / ناقوس مرگ
رژیم فاشیستی شاه سنگینتر و قطعی تر نواخته میشود .

شاه با کشتن این ۱ قهرمان / دوتن از مجاهدین خلق و بخشی از
گروه انقلابی جزئی - ظریفی / خواست که دندانهای تیز خود را نشان خلق
دهد و حال آنکه با باز کردن دهان متعفن و خونین خود / حفره ای را نشان داد
که باید با سربهای مذاب انتقام خلق انقلابی ما پر شود . بدون شک خلق و
پیشگامان انقلابی آن انتقام این جنایت بزرگ و جنایات دیگر شاه را از او و رژیم
منحوسش خواهند گرفت . آنهم با قهر انقلابی .

شاه و رژیم فاشیستی اش خواسته اند با این جنایت در واقع از چهرکهای فدایی
خلق و مجاهدین خلق زهر چشم بگیرند و بخیال خود تلافی شکستها و ضعفهای
خود را در جبهه نبرد (بخصوص در چند ماه گذشته) بهیرومانه درزند آنها
جستجو کنند و از رزمندگان اسیر قربانی بگیرند غافل از اینکه پیشگامان جنبش خونین
انقلابی ایران در هر جا که باشند آماده فداکاری و فدا شدن در راه خلق خود
هستند . شاه و رژیم ضد خلقی او با نابود کردن فیزیکی این قهرمانان تصویری
کنند که قادر اند از تاثیرات انقلابی که این مبارزان بر اتمسفر سیاسی و مبارزاتی
جامعه میگذارند جلوگیری کنند در حالیکه دشمن نمیداند که مرگ قهرمانانه یک
انقلابی خود حرکت انقلابی دیگری است که بدنبال خود موجی از نیروهای خلقی
را محرک در میآورد که در پروسه آشنائی با افکار و آثار این انقلابیون / صدها
انقلابی جوان برای مبارزه بسیج میشوند .

در اینجا بجاست که مختصراً به توضیح افکار و احکام منتشره از جانب این گروه انقلابی که از پیشگامان جنبش‌نویان انقلابی ایران و راه مسلحانه بودند بپردازیم. با الهام و ایمان به پیروزی نبردی که این انقلابیون صدیق آغاز و طی کرده اند / با تکیه بر تجربه ظفرنمون خلقهای قهرمان هندوچین و با رشد پیگیر مبارزات قهرآمیز خلقهای قهرمان ما / انهدام قطعی رژیم خائن و فاشیستی پهلوی آزادی کامل خلقهای ایران از قید استثمار و امپریالیسم چندان دور نیست .

اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه

در جزوه ای که توسط گروه جزئی - ظریفی بمثابة اولین پیشگامان جنبش‌نویان انقلابی ایران تحت عنوان "مسائل جنبش‌ضد استعماری و آزاد بیخش خلق ایران و عده ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کنونی" در سال ۱۳۴۶ تحریر و منتشر گردید با روشن بینی خاصی بر اساس تحلیل مشخص شرایط جامعه ایران / خصلت جبری رژیم را که ناگزیر فاشیستی است چنین توضیح میدهد :

" اساس محور اصلی تکنیک حکومت رژیم پس از کودتا تکیه بر خشونت و اختناق شدیده بوده و هست نظامی و پلیسی کردن زندگی اجتماعی و سیاسی بعنوان جهت عمومی سیاست رژیم از همان روز ۲۸ مرداد آغاز شد و بدون وقفه ادامه یافت و این جهت عمومی حتی در اوج مانورهای اصلاحاتی رژیم هم حتی برای یک روز قطع نگردید ."

" تضاد خلق و رژیم شاه در چنان حدتی است که ادامه حیات رژیم / ماهیتا وابسته به روش اختناق و استبداد است و بهمین جهت در هیچ موردی دیده نشده که رژیم برای مقابله با جنبش‌بدون توجه بعمق و وسعت و حتی بدون توجه بنوع خواسته ها از روش دیگری استفاده کند . " این شناخت درست از شیوه حکومت رژیم در هنگامی بازتاب میگردد که رژیم تازه از مصاف تبلیغاتی خود در زمینه " انقلاب سفید "

بمرون میآید و هنوز جنبش‌نویان انقلابی و فعالیتهای انقلابی پیشروان مسلح خلق شروع نشده و اوج جدید مبارزات کارگری در کار نیست . تجربیات بعدی هر خورد آشکار فاشیستی رژیم با مبارزات حق طلبانه اقتصاد ی زحمتکشان بویژه کارگران و دانشجویان / در طی ۸ سال گذشته / مصداق عینی و تأیید چنین تحلیل درستی از چهره فاشیستی رژیم شاه است . اعمال چنین فاشیسم و قبحانه ای عکس العمل نو ظهور رژیم نیست و در واقع رژیم بر خلاف فطرت خود عمل نکرد بلکه در ستاین

اعمال از خصلت ارتجاعی و وابسته بامپریالیستی او از یکطرف و رشد بیداری و اوج مبارزات خلق و پیشرو انقلابی آن سرچشمه میگیرد .

ما در زیر میکوشیم تا مختصراً "علل این تشدید اختناق و شیوه فاشیستی را نشان دهیم . بررسی مشخص تظاهر شیوه های فاشیستی در ایران توسط رژیم شاه عوامل ذیل را بعنوان علل برجسته میسازد :

عوامل اقتصادی - اجتماعی

الف- تشدید تضاد منافع ارتجاع حاکم با توده های زحمتکش خلقهای ایران . در چند سال اخیر در آمد دولت نهمه از طریق نفت - که بطور عمده نتیجه غارت هر چه بیشتر منافع نفتی ما توسط انحصارات امپریالیستی و بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و تضاد بخش های متفاوت انحصارات امپریالیستی میباشد - بطور غول آسائی افزایش یافته و بهمین نسبت انتظار زحمتکشان برای بهبود زندگی شان تقویت شده است . اما درست برعکس این انتظار / آتارشی مالی / تورم اقتصادی / تراکم در فقر و توسعه بیکاری ثمرات متقابل از دیار در آمد دولت در شرایط وابستگی رژیم بامپریالیستها بوده است . این امر موجبات حدت جبری تضاد خلق و ضد خلق را فراهم کرده و در رابطه با اقتدار و طبقات مختلف خلق جنبه های متفاوت داشته است که در زیر بتوضیح آن می پردازیم :

۱- در رابطه با کارگران : در مقابل تورم ناموزن قیمتها مزد کارگران بشدت پائین نگهداشته شده است . کارگران نه تنها برای بهبود دائمی شرایط زندگی و کار مجبور بمبارزه هستند بلکه حتی برای تثبیت همان سطح زندگی پائین گذشته نیز میباید مبارزه نمایند و حال آنکه کارگران بحق انتظار دارند که در آمد های هنگفت رژیم از نفت سهمی را برای کارگران در بر داشته باشد و لاقلاً تاثیر مثبتی در سبک کردن بار مشقت بار زندگی آنها داشته باشد . کارگران از شرایط مادی زندگی خود بشدت ناراضی هستند و طبعاً نطفه های مادی اعتراض و مبارزه در بطن مناسبات این طبقه با کارفرمایان و رژیم خائن دست نشانده امپریالیسم پرورده شده و رشد می یابد . کارگران بمبارزه روی میآورند و رژیم که فاقد هرگونه زمینه خدمت بکارگران میباشد در برابر اوج مبارزه کارگران به تشدید دیکتاتوری مبادرت می ویزد .

۲ - در رابطه با دهقانان : اصلاحات ارضی موجبات قشر بندی جدیدی

را در روستا موجب گشت . با کثرت دهقانان قطعه زمین کوچکی فروخته شد که نه تنها درآمد دهقانان را بالانبرد بلکه با توجه به بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی در مواردی آنرا کاهش داد . بجای نفوذ ارباب فشار اقتصادی و تسلط پلیسی رژیم بوسیله زندانم / بانک کشاورزی / خانه اصناف و سپاهیان مختلف اعمال گردید و این دستگاه ها شبکه وسیع خود را در روستا ها پخش نمودند و هر چه بیشتر دهقانان را در گازانبر اختناق می فشارند . قشر وسیعی از دهقانان زمین خود را از دست دادند و بخیل دهقانان بی زمین پیوسته و ناچار به کار مزدوری روی زمین دیگران پرداختند . این دهقانان روزمزد (پرولتاریای ده) علاوه بر فقر سنتی زیر پنجه های بیرحم استثمار سرمایه داری روستا قرار گرفته اند . استحاله استثمار قنود الی به سرمایه داری نتوانسته بهبودی در شرایط زندگی آنان بوجود آورد لذا پرولتاریای روستا ناچاراً در بین شهر و روستا سرگردانند / یک پا در روستا و یک پا در شهر دارند با این هدف که در خلال تمام این حرکتها بتوانند معاش روزانه خود را تامین کنند . در روستاها با کار موقتی و در شهرها با خیل بیکاران مواجه اند . مزد ناچیزی که این قشر از دهقانان با وجود تمام این تلاشها بدست میآورند و درآمد ناچیز دهقانان با اصطلاح بازمین در مقابل گرانی سرسام آور که تورم اقتصادی رژیم آنها بوجود آورده است توانایی خرید حداقل مایحتاج زندگی را ندارد و باین ترتیب در زیر فشار غارت رژیم که برای تامین شرایط کار و حداقل زندگی آنان هیچ تضمین نمیدهد خود میشوند و بنابراین چاره ای جز مبارزه ندارند و روز بروز هم پدیده های مقاومت و اعتراض در بین دهقانان بیشتر به چشم میخورد .

۳ - در رابطه با اقشار تحتانی خود به روزوازی : پیشه وران / خوده مالکین و سایر اقشار در این رده بندی عمدتاً " واسطه های پائینی تولیدی - توزیعی هستند . این اقشار در زیر فشار شدید مونیولیت های داخلی و شرکای خارجی آنان قرار دارند . تراکم ثروت و تمرکز انحصاری آن در دست اقلیت استثمارگر امکان تظاهر مستقلو اتکا بخود را از این اقشار می گیرد . گرچه در رابطه انتقال مشکلات خود بطبقات زحمتکشویی چیز این اقشار خرده بورژوازی قادر بانقال بخشی از بار خود بزحمتکشان بی چیز و تضمین مضطربانه زندگی محدود خویش هستند لکن در برابر موج قطعی شدن جامعه و انحصاری شدن تمام رشته های تولیدی و توزیعی

تاب مقاومت ندارند و بسرعت ورنسکت میشوند یا تابع انحصارات شده بکارکنان تحصیل ثروت برای آنان تبدیل میشوند و یا اصولاً "بخیل کارگران رانده میشوند". این بخش از اهالی که نیروی میلیونی را در جامعه ما تشکیل میدهند نیز نا توان بادامه حیات است و لذا نیاز رشد یابنده ای بمبارزه برای تضمین شرایط کار و زندگی خود میباشد و بناچار با ماهیت خائنانه و ضد خلقی رژیم در تضاد قرار میگیرد و مبارزه علیه آن می پردازد و رژیم برای جلوگیری از مبارزات قشر نیز راهی جز اعمال خشونت و تشدید شیوه های فاشیستی ندارد. بخشی از قشر تحتانی خرده بورژوازی شامل کارمندان بویژه بخش‌های غیر نظامی آن که شامل فرهنگیان و کارمندان ادارات دولتی و غیره میگردد از قشر نسبتاً محروم تشکیل میگردد که تورم قیمت ها وضع بسیار اسف بار و نامناسبی در رابطه با درآمد شان بوجود آورده است، این قشری است که کم و بیش از حساسیت اجتماعی و آگاهیهای سیاسی برخوردار است و با دخالت مستقیم در اداره امور زیر فرمان روسا و برگزیدگان و لست تضاد منافع قشری خود با آنان و اختلاف فاحشی را که از نظر تقسیم نعمات مادی بوضوح مشاهده می کنند و اجد ظرفیت های مخالف رژیم هستند. از طرفی با مشاهده تضاد منافع خلق بادستگاه دولتی و موسسات استشاری خصوصی که اینان بخدمت آن سرگرمند این ظرفیت ها را تقویت می کند و در شرایطی که مبارزه خلق با رژیم تشدید می شود این قشر وسیعاً بمبارزه کشیده خواهد شد، عدم تمکین این قشر بر اساس منافع متضادش با رژیم از جمله مسائل غامض دیگری برای رژیم فاشیستی شاه است. بویژه اینکه شرایط کار و زندگی ساده این قشر آنان را در ارتباط نزدیک با مسائل نوده های زحمتکش خلق قرار میدهد و میتواند وسیله ای جهت انتقال آگاهیهای انقلابی در بین مردم گردد. ازجائیکه در فطرت مصالح ضد خلقی غارتگری و وابستگی رژیم بامپریالیستها نیست که بسود مردم بگام بردارد لذا نمیتواند مسائل این اقشار را حل کند و در نتیجه تنها راه تسلیم آنان را اعمال قهر ارتجاعی و سرکوب فاشیستی می بیند. اعمال دیکتاتوری پلیسی - نظامی در بخش نظامی موسسات دولتی توانسته بطور مستمری سوء استفاده از این دستگاهها را جهت خدمت به اهداف رژیم فراهم نموده و آنها را گوش بفرمان شاه - امپریالیستها علیه بخشهای مختلف خلق بکار برد. که در اینجا آنچه رژیم نیاز دارد و کوشش به جا انداختن آن میکند نموناً قرار دادن این دیکتاتوری نظامی و توسعه

و همه جاگیر کردن آن می باشد .

دانشجویان که قشر حماس و آگاه روشنفکران میباشند به علت وابستگیهای طبقاتی خود به اقتضای خرد به بورژوازی و هم چنین به علت آنکه در شرایط اختناق و دیکتاتوری قادر نیستند شکوفائی و رشد و تحولات جامعه را شاهد باشند با رژیم شاه در تضاد قرار میگردند و به علت آگاهی های سیاسی و پشتوانه تاریخی سنتهای مبارزاتی یک آن مبارزه علیه رژیم را فراموش نکرده اند . این تضاد و انتاگونیسم بین رژیم و دانشجویان موجب شده است تا رژیم بنا به طبیعت خود شدت عمل بیشتری در سرکوب مبارزات دانشجویان اعمال کند و کاربرد شیوه های میلیتاریستی - فاشیستی را در مقابله با مبارزات دانشجویان که به حمایت از خواستهای خلق و پیشروانقلابی مبارزه میکنند را در دستور ریز خود قرار دهد .

۴- در رابطه با اقتضای میانی و فوقانی خرد به بورژوازی : این بخش از صاحبان وسائل تولید و توزیع که به علت فعالیتهای خصوصی و کثرت آنها دولتی امکان رشد نسبی یافته اند راههای رشد و توسعه ثروتشان از خلال دروازه های کنترل انحصارات بزرگ - دولتی و شاه و امپریالیستها میگذرد . اما از آنجا که رشته های حیاتی تولیدی در انحصار عوامل رژیم قرار دارد برای این قشر زمینه رشد کافی وجود ندارد تا جائیکه با باید به موزون ها جذب شوند یا اینکه بنا اتحاد بین خود به بورژوازی بزرگ و به موزون تبدیل شوند که آنها را هم بسیار مشکل / غیرمجاز و از نظر رژیم تقریباً غیر ممکن است .

در اینجا قابل توجه است که سیاست رژیم برای جلب این سرمایه های کوچک و وابسته سازی آنان در دستور کار است . فروش سهام کارخانجات و موسسات تولیدی دیگر تا حد ۴۹٪ برای همکاری چنین سرمایه هائی زمینه می سازد که در عمل اختیار این سهام خریداری شده در چنگ سرمایه های بزرگ باقی می ماند و مقاومت این قشر را نیز برای رشد مستقل / سهم بیشتر در بازار / می گاهد با این هدف که موانع رشد سرمایه های بزرگ و وابسته با امپریالیسم را از بین ببرد . و اکثر به صرف سرمایه خود در خرید اشیاء تجلی و ولخرجی ثروت خود مجبور میگردند در واقع نا رضائی عمده قشر میانی و فوقانی خرد به بورژوازی اینست که به موقع خود را با سرمایه های موزونی مقابل می بیند و زیر دست و پای آن خرد میشود جزیره در جامعه ایران انحصارات در رابطه مستقیم با منافع امپریالیستها / نه در نتیجه

رشد و تراکم طبیعی ثروت و تمرکز در تولید هنوز کلاسیک آن بوجود آمده اند و بطور
غافلگیرانه جلو رشد این قشر خرد و بورژوازی را سد کرده اند . این بخش از
صاحبان تولید و توزیع نیز نیاز به محیطی طبیعی دارند که بتوانند ابتکار خود را
در توسعه تولید و منافع اقتصادی خود بکار اندازند و میخواهند در چنان شرایطی
از روابط تولیدی قرار بگیرند که جایی برای خود داشته باشند . ولی عملاً چنین
تضمینی در رژیم کنونی برای این قشر وجود ندارد و بناچار توسط مونوپل ها بسا
شیوه مونوپلی بلعیده میشوند . آنچه از عملیات التهاب آمیز این قشر در شرایط
دیکتاتوری رژیم دیده میشود غرولند دائمی و تسلیم نهائی است . این خرد و بورژوازی
در شرایط تسلط دیکتاتوری و نا امید ی بتحول جامعه با خفت و خواری و با توسری
خوری باستان رژیم کشیده میشود و رژیم با بدل کم و بیش امکاناتی موقتی و نشان
دادن کارد سلاخی فاشیستی بطور دائمی باین قشر / میکوشد این قشر را بخود
جلب کند و پایه های متزلزل تخت سیادت خود را بر آنان قرار دهد . عکس العمل
این قشر حالت دوگانه داشته گاهی در بین خلق اخلاص می کند و گاه برای رژیم
نگرانی بوجود می آورد . بهر حال در شرایط مساعد اجتماعی و رشد نیروهای انقلابی
این قشر بر مخالفت خود با رژیم می افزاید و رژیم برای حفظ این زیر پایه خود نیز
مجبور باعمال دیکتاتوری شدید تر و در نتیجه عمیق تر شدن تضاد بین آنها میشود .
در رابطه با قشر فوقانی خرد و بورژوازی (کارگزاران مرفه رژیم)

قشر دیگری از خرد و بورژوازی بخش فوقانی آن شامل مسئولین بوروکراسی در بخشهای
مختلف ادارات دولتی و موسسات نظامی رژیم یعنی ارتش / ژاندارمری / ساواک و
شهربانی میگردد . رژیم شاه میکوشد که این قشر از خرد و بورژوازی را / بویژه بخش
فوقانی آنها بخدمت مستقیم خود بگیرد و بوروکراسی عریض و طویل خود را توسط
اینان بگرداند . در واقع با بدل و بخشش منابع مالی (امکانات دزدی) و اجتماعی
(اعمال نفوذ) باینان / این گروه را بصورت جیره خواران سفره خود / وابسته بخود
کرده و از آن خود گردانده . ولی حتی خدمتگزاری و چاکری اینان در شرایط اجتماعی
مختلف متفاوت است . این قشر نیز از طرفی بعلمت رقابتهای بین خود / چشم هم
چشمی با سرمایه داران انحصاری / اینکه بالاخره تا حد معینی بیشتر حق رشد
ندارند و نباید از رده خدمتگزاران خارج شوند (زیرا ثروت دزدیشان اگر از مرزهای
وابستگی بخدمت رژیم بگذرد طبعاً قصد استقلال طلبی خواهد یافت و این آنچه چیزی

است که رژیم انتظار ندارد) لذا هرچندی یکبار بوروکراسی خود را تصفیه و میزان دژد بیهارا در مورد هدفه ای محدود میگردد و مانع سرمایه گزاری خصوصی کارگزاران دولتی میگردد . (فرمان شاه د اثر بر اینکه کارمندان عالیرتبه دولتی حق ندارند در موسسات خصوصی فعالیت کنند و یا فعالیت های تولیدی و تولیدی خصوصی داشته باشند) لذا در بین این خدمه بوروکراسی نیز آثارش وجود دارد و تساهنگامی اینها بر رژیم خدمت میکنند که رژیم بر اوضاع مسلط باشد و برای آنها امنیت ایجاد کرده باشد و الا در مواقع ضعف رژیم بحران بوروکراسی هم تشدید میشود و رژیم بناچار دیکتاتوری را توسعه میدهد .

در رابطه با بخشهای مختلف سرمایه داری انحصاری .

سرمایه داری انحصاری در ایران در رابطه با ماهیت وابستگی رژیم باامپریالیستها بوجود می آید و روند میکند و بهمین میزان تضاد های بین امپریالیستها را در جامعه ما منتقل می کند . این انحصارات بطور دائمی در تلاطم رقابتی شدید قرار دارند و گاهگاه برای رژیم اشکالاتی بوجود می آورند . شاه در راس بوروکراسی سیاسی و نظامی / در چاکری انحصارات نظامی آمریکا یعنی نیرومندترین قدرت انحصارات جهان سرمایه داری عمل میکند تا با اتکا به این قدرت / موجودیت منحوس خود را تضمین کند . ولی طریقه همه امکاناتی که این محافل انحصاری پراشاه فراهم میکنند بعلمت اینکه در خود کشورهای غربی تسلط کامل در دست يك جناح از آنها نیست و علاوه بر آن يك بختریز قدرت امپریالیسم امکان تحت مبهیز قرار دادن جناحهای دیگر امپریالیستی را بطور کامل ندارد و نمیتواند تعیین کننده تمام تغییر و تحولات جهانی باشد / از اینرو رقابت امپریالیستی و رقابت بین انحصارات جهانی در ایران / گاهگاهی مطلق نمائی قدرت شاه^۱ به مخاطره می اندازد .

خصلت دیگری که دیکتاتوری سلطنتی در ایران واجد آنست / جابجا شدن این دیکتاتوری از خدمت به منافع سه جانبه فئودالیسم / کمپرادوریسم و امپریالیسم است به دیکتاتوری با محتوی خدمت به کمپرادوریسم و امپریالیسم . این دیکتاتوری بدون گذار از مرحله ای که باید رشد آزاد و مبتکرانه بورژوازی از خلال آن بگذرد و در مرحله انحصاری شدن آن به فاشیسم تبدیل گردد / پایه های سنتی استبداد را از همان آغاز و بدون کم و کاست با خود همراه آورده و همچنان حفظ میکند . در بین انحصارات کمپرادوری - امپریالیستی در ایران / شاه و خانواده پهلوی که در گذشته سبیل

استبداد فئودالی - کمپرادوری بودند / اکنون نمایندگی بزرگترین امتیازات سرمایه‌داری را در جامعه دارا هستند و با اتکا به بوروکراسی میلیتاریستی به تاخت و تاز بی قید و بندی پرداخته‌اند. " شاه حتی قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌ای را نیز بزرگ مهمیز میکشد. او میخواهد بزور پلیس و دادگاه نظامی بجنگ تورم برود. خود کامگی شاه نه تنها طبقه کارگر و بقیه اقشار و طبقات خلق بلکه حتی صاحبان سرمایه را نیز گاه عذاب میدهد. ضرب المثل " کار دستفاش را نمیرد " در مورد دیکتاتوری فردی صادق نیست. دیکتاتوری محمد رضا شاه علاوه بر قتل عام وحشیانه خلق / خدمتگزاران خود چه نظامی و چه غیر نظامی باشد و چه صاحبان سرمایه / از حق تعیین سرنوشت سیستم محروم میسازد. در این شرایط بزرگترین سرمایه‌داران جرئت اظهار نظری خلاف نظر شاه را ندارند. " نتیجه اینکه شیوه فاشیستی مورد استفاده در ایران جنبه‌های شدید فردی دارد. شاه ایران با اختیارات فردی تمام عیار / با اشاره چشم و ابرو در تمام امور تصمیم میگیرد و اطرافیان خود را از بی شخصیت‌ترین و لومین‌ترین عناصر تشکیل داده که خود را تماما و افتخارا غلام خانه زاد شاه میدانند و مطابق امیال او و تا حد این امیال می‌آیند / میمانند و میروند. همه کارماند و هیچ کاره.

پ - عامل جهانی

علاوه بر عوامل فوق که بعنوان تضاد های درونی جامعه بعلمت خصلت متضاد طبقاتی اش نقش تعیین کننده و وعده را در سرنوشت حکومت و شیوه سرکوب ایفا می کند / قرار گرفتن رژیم حاکم در گرد این از شرایط خارجی نیز در تسریع مرگ و نوع انهدامش تاثیر جدی دارد. لذا عامل خارجی نیز در شیوه حکومتورژیم موثر است. اثریکه جهان متلاطم امروز بر رژیم شاه / در سوق دادن آن بمرگ حتمی می گذارد / رژیم را جبرا " اگر چه مضطربانه ولی بطور قطع بسوی عطرک فاشیستی می کشاند که چند صباحی سیادت ضد خلقی و ضد بشری خود را مذبحخانه تعدید کند. اهم این عوامل بقرار زیر است :

۱ - انقلابهای خلقها در سطح جهانی .

پروسه آزادی خلقها از طریق مبارزات چریکی و جنگهای توده ای / که پسر از پیروزی و سوسیالیستی انقلابا کبیر روسیه شروع می شود و در چین و هند و چین اعتلا می یابد / در سالهای پایان جنگی که امپریالیستها بین خود و سپس علیه اتحاد شوروی

سوسیالیستی جهت انهدام این سمبل انقلاب و سوسیالیسم برپا کردند / با پیروزی انقلابی خلق ویتنام بر فاشیسم ژاپن و ارتجاع چپانکاچک و امپریالیسم فرانسه در اوت ۱۹۴۵ وارد مرحله نوینی میگردد . در بخش آسیای جنوب شرقی نیروی کوچک خلق کمپرویتنام / در خلال مبارزات مسلحانه انقلابی تحت رهبری حزب طبقه کارگر چون ستاره سرخی پیروزند بر آسمان امید و انتظار خلقها بمتابه رهنمودی خلل ناپذیر بد رخش در می آید . راه نوین انقلاب و امکانات توسعه یافته آن بر همه خلقهای دریند نوار میگردد . بد نبال پیروزی ویتنام / انقلاب خلقهای چین تحت رهبری حزب کمونیست به پیروزی می رسد و نشان می دهد که مسئله پیروزی ویتنام و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق در شمال ویتنام مسئله ای استثنائی نبوده است . در سال ۱۹۵۳ خلق کره در خلال قهرمانی عظیم تاریخی خود تجاوز ارتش امپریالیستی امریکا را که با دخالت و همکاری مستقیم کشورهای عدو امپریالیستی و دولت های دست نشانده ای مانند ترکیه . . . همراه بود / در هم شکست و ضربه بزرگی به ژاندارم جهانی وارد ساخت . کره شمالی نیز از قید استثمار و اسارت آزاد شد . این آزادی که توأم با رهائی نسبی کشورهای اروپای شرقی از قید استثمار سرمایه داران داخلی و نفوذ امپریالیستهای خارجی بود بخشی روشنگر یک جریان عظیم تاریخی است که حرکت عظیم خلقها را در پروسه مبارزات مسلحانه انقلابیشان برای آزادی / استقلال و سوسیالیسم نشان می دهد . این جریان تاریخ را امپریالیستها دائما "کوشیده اند که از حرکت باز دارند / ولی خلقهای مصمم با بزاند در آورین عظیمترین قدرت امپریالیستی / اراده خود را به ارتجاع و امپریالیسم تحمیل کرده اند .

امپریالیستها با توطئه های فاشیستی / با دخالت مستقیم فرانسه در جنگ علیه ویتنام / سپس دخالت مستقیم امپریالیستهای آمریکائی با پیاده کردن بیش از ۶۵۰ هزار نفر نیروی نظامی و بکار بردن همه نوع تجهیزات جنگی با همه سنگینی آن و ریزش رگبار مانند هر گونه بمب / سوزاندن و ویران کردن همه جا و کشتن همه کس / هر کس که ایستادگی و مبارزه میکرد / مذبحخانه کوشیدند جلو حرکت تاریخ را بگیرند لکن در آخر اراده انقلابی این خلقها در خلال نبرد مسلحانه توده ای و طولانی پیروز بیرون آمد . پیروزمندی این انقلابها خود را از صورت یک تصادف و استثنا / بصورت یک قانونمندی جبری بر جسته ساخت . واقعیت پیروزی جنگهای انقلابی خلقها در آسیا / افریقا و امریکای لاتین که فقط سی سال از آن می گذرد آنقدر برجسته است که موجب

وحشت رژیم های ارتجاعی نظیر رژیم شاه خائن گردیده که ناچار برای بتعمیق انداختن مرگ حتمی خود بشیوه های فاشیستی تکیه می کند .

۲ - ضعف اردوگاه امپریالیستی

در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم با اینکه سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیروز شده بود لکن از لحاظ استراتژیکی هنوز تسلط امپریالیستها در سطح جهانی حفظ شده بود و قدرت تعیین کننده را در سطح جهانی در اختیار داشتند . با پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی اتحاد شوروی و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی بویژه پس از پیروزی خلق قهرمان کره برتری استراتژیکی امپریالیستها بهم خورد . از این زمان دیگر اردوگاه امپریالیستی ابتکار آزادانه عمل را از دست داد . و نیروهای انقلابی خلقها در وضع تعرضی قرار گرفتند . این تعرض بر شد پاینده از دهه اول دوران بعد از جنگ جهانی دوم بطرز درخشان و گویائی بضر اردوگاه امپریالیستی در حال پیشروی است . و جنگ های رهائی بخش کوبا / ویتنام / کامبوج / یمن جنئی / و نیز موزامبیک که تماما به پیروزی رسیده / تثبیت جنبشهای آزادی بخش چون ظفار / اریتره / فلسطین / کینه بیسائو و انگولا و / رشد مبارزات انقلابی پیشروان مسلح و بالاخره تشدید مبارزات اعتراضی و اعتصابی توده ها همگی نماینده ناتوانی قدرتهای امپریالیستی در حفظ امتیازات گذشته شان می باشد . سیستم استعماری در مقیاس وسیع در هم می پاشد و با از هم پاشیدگی تسلط جهانی امپریالیستها / ارزش وجودی آنان به مثابه حامیان رژیمهای ارتجاعی و وابسته نفی می گردد .

در همین دوران / بحران طبیعی امپریالیستها حدت یافته است / قدرت اقتصادی این کشورها دوران شکوفائی خود را مدتهاست از دست داده و ضعفهای سیستم بارز تر میگردد / بطوریکه جبراً نقش تعیین کننده خود را در محاصره اقتصادی / سیاسی کشورهای سوسیالیستی و دیکته کردن تدابیر محاصره اینکشورها از دست داده اند . در این دوره اردوگاه امپریالیستی از وضع تعرض به تدافع رانده شده است . بدین ترتیب پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و خلقهای پیروزمند / موجب دیگری برای وحشت رژیمهای وابسته با امپریالیستی از انهدام قطعی خود می باشد . و از این جهت ادامه بقا و حفظ نظامهای کهنه شان تنها از طریق تشدید شیوه های فاشیستی حکومت و آنها بسیار کوتاه مدت ممکن می گردد . لذا قدرت های امپریالیستی در پرتگاه سقوط

حتی / ناچاراً شیوه های پلیسی را بر تمام ارکان اجتماعی مسلط می کنند .

۳ - گرایش عمومی دوران بسوی آزادی و استقلال و سوسیالیسم است .

فاکتورهای فوق یعنی پیروزی مبارزات انقلابی خلقها / و شکست امپریالیسم در سطوح مختلف سراسر جهان نشاندهنده جریان عظیمی است که خلقهای کشورهای در بند بسوی آزادی / استقلال و سوسیالیسم ره می پیمایند. تنها راهی که جدا شدن از اردوگاه امپریالیستی / بر اساس منافع خلقها با استشارگران و جدائی از بازار جهانی امپریالیستی پیشپای خلقها می گذارد / حرکت در سمت برقراری سوسیالیسم است . زیرا باقی ماندن در همان مناسبات سرمایه داری / جوامع مستقل را دوباره زیر سیطره امپریالیستها و وابستگی به آنها می کشاند / لذا بریدگی کامل از اردوگاه امپریالیستی تنها با حرکت در جهت ساختمان سوسیالیسم ممکن است / و از اینجا ست که تمام انقلابات پیروزنده واقعی چه در ضمن انقلاب و چه پس از آن بسوسیالیسم جلب می شوند . نمونه بارز آن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی در کوبا است که با پیروزی استراتژیکی بر باتیستا عامل نفوذ امپریالیستها و سایر حامیان ارتجاع بومی / راه ساختمان سوسیالیسم را برگزیده . این جریان تاریخی (که بریدگی از امپریالیسم به بریدگی از سرمایه داری می انجامد و قطع نفوذ استعمار به پایان دادن استعمار منجر می شود) خود نشاندهنده قاطعیت راهی است که اصولاً بر سیستم جهان امپریالیستی داغ باطل می زند و آنرا در مجموع خود نفی میکند . این گرایش عظیم نهریوند (میرندگی جبری جهان کهنه و تولد آزادی جهان نو / جهان بدون استعمار) رژیمهای کهنه و وابسته بمناسبات استعماری را مضطربانه به تلاشی مذبحخانه واهی دارد . چون این تغییر و تبدیل بنیادی سیستم دیگر تغییر و تحول مکانیکی رژیمی غارتگر بر رژیم همسان خود ولی با ظواهر متفاوت و ماهیت های یکسان نیست / بلکه نفی تاریخی شیوه ای از غارتگری و اسارت پروری در قبال آزادی و رهائی همیشگی بشریت است . لذا در برابر این هرگ بدون بازگشت است که ارتجاع جهانی آراض خود را از دست می دهد و سراسیمه و وحشت زده به خشن ترین شیوه های فاشیستی روی میآورد تا به خیال خود جلوی حرکت نهریوند تاریخ را که پیمان طوفانی آگنده از خشم و کینه توده مردم در جریان است تا تمامی ارکان نظام کهنه و فرتوت را به باتلاق و مرداب تاریخ بپریزد / سد کند . بررسی واقعیت های فوق در عرصه جهانی با

قاطعیت تمام نیستی حکومت خائنی چون رژیم جنایت پیشه محمد رضاشاه را بیان می دارد / زیرا این رژیم در جهت ارتجاع و عقب ماندگی و در مقابل پیشرفت و رهائی جامعه قرار دارد . او که تکیه گاههای " مقتدر " خود را در مقیاس جهانی بهم پاشیده می یابد و رژیم پوسیده اش را در محاصره انقلابهای پیروزمند خلقها منفرد و منهدم می بیند، ذوقخانه می کوشد که با توسل بانواع وسائل نیرنگ و سنگری بساط غارت خود را چند صباحی دیگر رونق دهد . برای تامین یک چنین اهداف پلید و ضد خلقی راه دیگری ندارد / مگر جلوگیری از رشد بیداری خلق و این نیز ممکن نیست / جز از طریق نیرنگ و زور و اعمال فاشیسم .

شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه های فاشیستی رژیم

بنا بر آنچه گفته شد شیوه فاشیستی حکومت محمد رضاشاه / بعنوان حکومتی خائن بمنافع خلقهای ایران حکومتی در خدمت و وابستگی به امپریالیستها / امری طبیعی و از محتوی ضد خلقی این رژیم ریشه میگرد . در جزوه " مسائل جنبش ضد استعماری " چنین آمده : " ثبات رژیم مبتنی بر این خفتان و استبداد است / و ثباتی صوری و بدون محتوی است / این ثبات در مقابل مردمی بدون اسلحه و بی پناه و مظلوم با تکیه بر زندان و شکنجه و شلاق با تکیه بر اعدام و کشتار بدست آمده است . واقعیت این رژیم در عمل نیز دلیل روشنی بر این استدلالها است و بر خلاف میل مصلحت اندیشان / رژیم بر اثبات خود نه بد مکراسی و رعایت حقوق بر ابر مردم بلکه بتوسعه خشونت نیازمند است زیرا خصلت آن با مکراسی مبانیست دارد / به همین دلیل مدتهاست که مبارزین و انقلابیون راستین با شناخت دقیق از این واقعیت با اتخاذ شیوه مناسب مبارزه / شیوه برخورد خود را نسبت به رژیم شاه تعیین کرده و از استراتژی تعرضی مبتکرانه و پیروزمندان استفاده می کنند .

در " جزوه " این حقایق بدستور درک شده و با صراحت کامل بیان گردیده است / ۸ سال پیش در سال ۱۳۴۶ این انقلابیون در تحلیل خود بروشنی ضرورت برخورد انقلابی در برابر روش فاشیستی رژیم را طرح می کنند و در عمل انقلابی آنها رهنما قرار می دهند . " رژیم شاه با قاطعیت و آگاهی تمام درهای مکراسی را بسته است / رژیم کوچکترین فعالیت مخالفین را تحمل نمی کند / رژیم نحوه برخورد خود را با خلق و

جنبش آن دقیقاً تعیین کرده است و بر طبق آن عمل می‌کند / تجربه تاریخی ۱۴ سال پس از ۲۸ مرداد این روش را که متکی بر قدرت قهر است دقیقاً به همه مبارزان جنبش ملی نشان داده است و اکنون نوبت مبارزان جنبش است که متناسب با روش رژیم شاه روش خود را تعیین نمایند . هر گونه چشم‌داشت به‌تحوّل در تکنیک و شیوه حکومتی رژیم بمنزله عدم شناخت ماهیت رژیم و بمعنی غلط‌فهمی در گرداب مانورهای رژیم و اعراض از برخورد شجاعانه با مسائل نهضت و گریز از انجام وظایف انقلابی و اپورتونیسم محض است . (ص ۸۹) محور اندیشه فوق که حاکی از بهمان خصلت فاشیستی رژیم و ضرورت اتخاذ شیوه متناسب مبارزه با آن میباشد / خطر روشی است که سرآمد برداشتهای واقع‌بینانه جنبش نوین انقلابی در ایران است . بر همین اساس گروه جزئی - ظرفی بعنوان پیشاهنگ جنبش انقلابی کمونیستی ایران مبارزه مسلحانه را طرح و در دستور عمل انقلابیون راستین خلق قرار داد . و خود نیز در تدارک علی‌آن همت گیار . اکنون با نفعی عینی و دیاکتیکی رژیم فاشیستی و خائن شاه ضروریست که استراتژی انقلاب و تاکتیک انقلاب باز تاب شود .

الف - استراتژی انقلاب .

در هر مرحله معینی از تکامل جامعه بنا بر رشد نیروهای مولده و درجات این رشد / بنا بر نحوه مناسبات تولیدی حاکم روابط درون و برون / روابط درون و برون جامعه رژیم حاکم و مسائل مهم جامعه تعیین میگردد که حل آنها و رفع موانع موجب باز کردن راه تکامل جامعه میگردد / تعیین این مسائل مهم نقش‌گرهی در حرکت آگاهانه جنبش انقلابی دارد . و فقا در رساله تحلیلی خود از شرایط جامعه ایران بدین نتیجه می‌رسند که " استراتژی عمومی انقلاب در شرایط کنونی بطور خلاصه عبارتست از : بسر انداختن رژیم وابسته با امپریالیسم و ایجاد حکومت ملی دموکراتیک که بتواند با تکیه بر نیروی خلق / نقود الیسم را بطور کامل از روابط اجتماعی و اقتصادی ایران حذف کند / شرائط زندگی زحمتکشان ده و شهر را بهبود بخشد / بتواند برای رشد سالم اقتصاد ملی ایران / پایه‌های اساسی لازم را بگذارد / و نقود اقتصادی - سیاسی امپریالیسم و عالش را قطع کند / و بتواند حیات سیاسی جامعه ایرانی را دموکراتیزه نماید و آنرا بر اساس تغییرات بنیادی لازم بسوی مترقی و پیشرفت هدایت کند و از نظر بین‌المللی سیاست خارجی ایران را از خد متکثری بارتجاع جهانی و امپریالیسم فارغ ساخته و در

جهت مبارزه ضد امپریالیستی قرار دهد. (ص ۲۴) برای بسر انجام رسیدن انقلاب و پیروزی آن ستون فقرات حرکت استراتژیکی در سرنگون کردن رژیم فاشیستی شاه قرار دارد / این مسئله گرهی در بطن استراتژی انقلاب دمکراتیک قرار گرفته است. رفقا در تحلیل اهمیت این مطلب را چنین روشن می سازند. " بنظر ما در شرایط کنونی / استراتژی کنونی انقلاب در فوری ترین هدف سیاسی آن یعنی برانداختن استبداد سلطنتی شاه متبلور می گردد / و در مبارزه با استبداد سلطنتی شاه پایه اولیه تحقق استراتژی عمومی انقلاب ایران است. با توجه به تضاد رژیم با خلق و شرایط بین المللی این مبرم ترین هدف سیاسی انقلاب را می توان در شعار برقراری جمهوری دمکراسی / خلاصه کرد. (ص ۲۴) در این تحلیل انقلابی که از شناخت عینی جامعه ریشه میگرد. رفقا در مقاطع استراتژیکی بهر خوشبینی ساده لوحانه / و مسالمت جویانه و اصلاح طلبانه جواب رد داده / و استراتژی تحول را از محدوده حرکات ناچیز و خرده تصییرات ممکن در کار حفظ موجود پیتزیم جدا کرده و بر انواع اپورتونیسیم سازشکارانه - فرمیستی و تسلیم طلب داغ باطله میزنند. بویژه اینکه مبارزه جهت سرنگونی رژیم فاشیستی شاه خائن را در حلقه مرکزی این استراتژی انقلابی قرار می دهند / و حل این مسئله را بعنوان مبرم ترین هدف استراتژیکی شرایط کنونی خلاصه می کنند. با این ترتیب و بطور دقیق / جنبش نوین انقلابی خود را از اپورتونیسیم در مرزهای استراتژیکی متمایز می سازد و دوران نوینی را از اعتدالی هدفها / جهت ها و افکار انقلابی آغاز می کند.

ب - تاکتیک قهرآمیز مبارزه انقلابی .

پذیرش استراتژی انقلاب بنا بر شرایط مشخص جامعه ایران اجبارا بپذیرش تاکتیک قهرآمیز انقلابی می انجامد زیرا تاکتیک انقلابی مرز های عقلی خود را برپایه ضرورت های استراتژیکی بنا میکند و اجبارا می باید سمت حرکت و تدارک خود را در خدمت این استراتژی قرار دهد. و با در نظر گرفتن تناسب قوای خلق و ضد خلق آن راه های اصولی را بیابد که می تواند آرزو امکان انقلاب را بعمل و واقعیت تبدیل سازد. اگر استراتژی انقلابی برگردان تاکتیک مسالمت جویانه سوار شود بی شک بگمراهی رفته / و موجب هدر دادن ظرفیتهای انقلابی میگردد و بشکست مداوم منجر میگردد. در تحلیل نهائی ناکام در عمل / به هدف خود خیانت میکند و بحد خود تبدیل

میگردد. رفقا در تحلیل خود ضرورت تطابق تاکتیک قهرآمیز را با استراتژی انقلاب قهری چنین مطرح می سازند: "قبول صرفا نظری استراتژی عمومی انقلاب ایران کمکی بحرکت انقلابی در جهت این استراتژی نمیکند. اعتقاد و وفاداری واقعی به این استراتژی در تاکتیک که برای رسیدن بآن اتخاذ میشود منعکس میگردد." (ص ۲۵)

انقلابیون راستین ایران با این موضع صادقانه انقلابی بین اپورتونیستها و انقلابیون واقعی در عرصه تاکتیک مرزبندی میکنند. زیرا اپورتونیسم با نشخوار کردن استراتژی انقلاب در مورد شیوه مبارزه / علا از راه انقلابی طفره می رود / و از همانجا بیرون می آید که مخالفین استراتژی انقلابی. زیرا هر دو از آن وسیله اساسی جهت تحول چشم پوشی میکنند و هر دو در عمل فرمیسم از آب در می آیند. اینان در امکانات محدود قابل قبول برای رژیم تا آنجا که بسیادت آن آسیب نرسانند اجازه رشد و نمود دارند / و همیشه منفعل و بدون ابتکار و در برد نهائی تسلیم هستند. لذا مسئله قهر انقلابی که بصورت مبارزه مسلحانه برجسته می گردد محور اساسی تاکتیک مبارزه بوده و در خدمت اهداف استراتژیکی نقش تعیین کننده جهت پیروزی علی انقلاب دارد. رفقای انقلابی محتوی قهر انقلابی و اهمیت آنرا برای تعیین موضع صحیح انقلابی از موضع نادرست و ضد انقلابی بدینگونه ترسیم می کنند "بنظر ما شرایط و اوضاع و احوال داخلی، بچنان نقطه ای رسیده است که برای حرکت در جهت استراتژی عمومی انقلاب ایران یک تاکتیک و یک شیوه مبارزه در مقابل نهضت قرار دارد و آن تاکتیک قهرآمیز و شیوه مبارزه مسلحانه است ولی باید توجه داشت که انتخاب این تاکتیک برای جنبش آزادیبخش خلق ایران در واقع صرفا مسئله ای تاکتیکی نیست بلکه واجد ارزشهای بسیار مهم استراتژی می باشد / زیرا اتخاذ یا عدم اتخاذ شیوه مسلحانه مبارزه / عمیقا و بطور ارگانیک با این مسئله وابستگی پیدا کرده است که آیا ما در جهت استراتژی عمومی انقلاب قرار داریم یا در مقابل استراتژی عمومی انقلاب. اتخاذ شیوه قهرآمیز با

سرنوشت استراتژی انقلاب ایران پیوند پیدا کرده است. بنابراین اتخاذ یا عدم اتخاذ این شیوه در عین حال تعیین کننده این مسئله هست که آیا انقلابی هستیم یا ضد انقلابی." (ص ۲۵)

این موضعگیری صریح از جانب رفقا و تعیین مرزبندی بین انقلابیون راستین و انقلابی نماها که هشدار باشی به عناصر و گروه های مترقی قبل از ۱۹ بهمن سال ۴۹ است، این واقعیت را بیان میکند که در آزمون بین محافظ کوناگون مارکسیستی نیز بحث بر سر شیوه مبارزه در خدمت استراتژی انقلاب درگیر بوده

است. * در محافل کمونیستی و غیر کمونیستی ایران مسئله انتخاب تاکتیک مسالمت آمیز یا قهرآمیز مسئله بسیار مهم روز است * (ص ۲۵) و خود گروه موضع صریح خود را بعنوان پیشگامان جنبش نوین کمونیستی ایران در جهت اتخاذ تاکتیک انقلابی اعلام میکنند و همنمود یک بعد ها مورد پذیرش گروههای انقلابی در حال جستجوی تاکتیک انقلابی قرار گرفت و جنبش نوین انقلابی و اقصیات سازمان و عملی خود را می باید. رفقا ضمن تحلیل علمی خود چنین اعلام موضع می کنند. * حرکت در جهت استراتژی عمومی نهضت جز از طریق قهرآمیز امکان پذیر نیست / اما قبول این نتیجه/ مستلزم قبول جنبه فعلیت و فوریت آن نیز می باشد اتخاذ این شیوه مبارزه جنبه کاملا فوری برای نهضت دارد. قبول این شیوه مبارزه بمعنی کوشش علمی برای اعمال آن در همین شرایط و اوضاع و احوال است * (ص ۳۳) این حقیقت دقیقاً افشاء آنگونه اپورتونیستهای است که مبارزه مسلحانه را با مقید کردن آن بوجود فاکتورهائی دیگر / از جمله / آگاهی توده ها - آمارگی توده ها / وجود حزب طبقه کارگر و غیره تعلق بمحال می کنند و در اصل با نفی نقش این مبارزه جهت فراهم کردن شرایط برای بوجود آمدن فاکتورهای فوق زمینه را برای ایجاد و رشد پروسه انقلاب ناممکن می سازند. این گروههای اپورتونیستی با اعتقاد باین معجزه / در خیال خود برای زمانی روز شماری میکنند که در زیر پنجه های حکومت فاشیستی شاه خائن از طریق مبارزات مسالمت آمیز شرایط برای آگاهی / ارگانیزه کردن طبقه و ایجاد حزب مهیا گشته و آنان بفعالیت بپردازند. و حال آنکه حل این مسائل خود در خلال مبارزه مسلحانه ممکن میگردد و نه اینکه بعنوان شرط قبلی برای وجود این مبارزه. رفتای انقلابی با یک تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران بدینگونه به مسئله وحدت گروههای واقعا انقلابی / ایجاد حزب طبقه کارگر جواب می دهند و گرایش های اپورتونیستی مسالمت گرایانه را رد می کنند و بطور دیالکتیکی مبارزه صرفا سیاسی برای تدارک انقلاب را نادرست می دانند. * تصور اینکه می توان بدون اتخاذ مشی صحیح مبارزه / که در شرایط کمونی فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی سازمانی گروههای کمونیستی ایران را در کار حزب طبقه کارگر ایران تامین نمود / بسیار خیال بافانه و دور از واقع بینی سیاسی است. فقط در طی حرکت مشخص در جهت استراتژی جنبش است که گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران بمعنی واقعی کلمه احیا خواهد

شد و دست اپورتونیسیم از قدرت کوتاه خواهد شد. فقط در حول محور مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستهای ایران تامین خواهد شد. (ص ۳۸۹ و ۳۹۰) در واقع هم علت ناکامی های اپورتونیسیم در شیوه مبارزه / در همین مسالمت گرایهای آنست و این درست آن گرایش مسموم و ضد انقلابی در جنبش است که مانع هرگونه شکل و آگاهی طبقه کارگر ایران می گردد. اپورتونیسیم در شیوه و تاکتیک عبارت از اتخاذ آن تاکتیکهایی است که در خدمت استراتژی انقلاب قرار ندارد / عدم تناسب قوا را بسود خلق تغییر نمی دهد / و در شرایط مشخص اجتماعی نمی تواند نطفه های رزمندگی در طبقه و در خلق علیه دشمنان خود ایجاد کند. شیوه ای است تسلیم شده و مقید و محدود به بخشایش های قابل قبول دشمن و در واقع خیانت بمصالح انقلابی خلق و طبقه کارگر است. رفقای انقلابی ایران از درک و بیان ضرورت تاکتیک انقلابی و مقام آن بعنوان راه انقلاب برای ایجاد کردن شرایط انقلابی / تحلیل خود را چنین روشن می سازند که " شیوه قهرآمیز / راه انقلاب است / نه خود انقلاب " (ص ۳۴) این رد نظریات اپورتونیستهای مسالمت گرائی است که با مغلطه در مفاهیم انقلاب و ابزارهای تدارکی آن می کوشند که مبارزه انقلابی گروه های رزمنده خلق را مورد تردید قرار دهند تحت این بهانه که انقلاب کار توده هاست نه کار پیشروان توده / آنها با کمک سفسطه از یک حقیقت درست که دقیقاً مورد تصدیق انقلابیون ایران می باشد می خواهند به نتیجه نفی نقش مبارزه مسلحانه توسط پیشرو که منجر با آگاهی توده ها و جلب آنان بمبارزه و میدان نبرد و بالاخره بانقلاب توده ای میگردد / برسند. حال آنکه این اپورتونیستهای خود عملاً از مبارزه تاریخی عدول کرده / و می خواهند چون ساحری از راه مسالمت آمیز بانقلاب برسند نه از راه قهرآمیز مبارزه / که این خود مابینت با تمام مبارزات و تجربیات پیروزان انقلابی بزرگترین انقلابات جهان نظیر چین / ویتنام / کره / کوبا / کامبوج و بسیاری از کشورهای سه قاره دارد. رفقای انقلابی در محتوی تاکتیک قهرآمیز و اهمیت آن برای سازماندهی مبارزه / و تضمین شرایط پیروزی انقلاب توضیح داده با تمایز مبارزه مسلحانه انقلابی از گرایشهای تروریستی بدون اتکا به خلق / بدون برخورداری از جنبه های ضروری یک نبرد طبقاتی چنین نتیجه گیری میکنند. " حرکت قهرآمیز بمعنی یک ترور سیاسی نیست / زیرا ترور سیاسی حتماً نتیجهای برای نهضت نخواهد داشت. اگر یک ترور سیاسی بتواند برای مدتی کوتاه محیط سیاسی جامعه را برهم بزند و داغ کند / در آن صورت اگر جنبش فاقد آن چنان سازمان های انقلابی باشد که نتواند

با تکیه بر قدرت اسلحه از این محیط بهره بردای کند / خواه نا خواه نیروی متشکل اسلحه در دست دشمن است که تسلط خود را بخلق و باره تحمیل خواهد کرد . حرکت قهرآمیز بمعنی انجام يك حمله بدون نفع و هدف سیاسی و نظامی نیست و نمی تواند باشد . يك حمله هرگز قادر نیست دشمن را نابود کنی حکومت را واژگون سازد / بسك حرکت آناارشیستی چون بادامه حیات حرکت و جلبجوده ها در جریان طولانی مبارزه و بالاخره وارد کردن ضربت نهائی به دشمن اعتقاد ندارد / قادریتامین منافع استراتژیک نهضت نیست ° (ص ۳۴) رفقای انقلابی از همان آغاز جوششهای تدارک مبارزه مسلحانه / آگاهی دقیق و علمی به محتوی و نقش مهم مسئله ایکه با آن روبرو هستند داشته اند / و مبارزه مسلحانه و نقش بزرگ و انقلابی آنرا / که می باید از معیارهای سازمانی و رزمندگی انقلابی و اتکا به هدفهای استراتژیکی بر خوردار باشد دنبال می کنند . آنها زمینه های تدارکی خود را بر روی مبارزات مسلحانه طوری تنظیم میکنند که بتواند به قدرت سازمان یافته انقلابی تبدیل شده و رسالت در دست گرفتن قدرت حکومت خلق را بر ضد خلق / در خود ایجاد کنند . از همین شناخت دقیق است که ابعاد طولانی / سرسخت و نیازمند بغدادکارهای بزرگ این مبارزه انقلابی را / چنین درک و توضیح می دهند . " بنظر ما هدف حرکت قهرآمیز عبارتست از ایجاد بسك جبهه نظامی بر علیه رژیم شاه و بمعنی آغاز يك نبرد بهمار طولانی / سرسخت / لجوجانه و پیگیر و توأم با مشکلات غول آسا دردها و قساوتهاست . " (ص ۳۴) بطوریکه می بینیم پیشروان انقلابی ایران درك بسیار روشنی از هدف مبارزه و سختی رزم و موانع سازماندهی آن دارند / چیزیکه نیازمند کوشش مداوم و از خودگذشتگی صادقانه میباشد و بدینسان وظیفه تاریخی پیشرو را بطور شایسته به عهده میگیرند / و راه انقلاب ایران را با تهور و آگاهی و ایمان انقلابی خود باز میکنند . و راهنمای طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران میگردند . آنها با درایت انقلابی درك میکنند که برای شروع به کارزار مبارزه مسلحانه میباید با چابکترین حرکات شروع کرد / و منتظر تدارک بزرگ تشمت چون این تدارک خود تنها در ضمن عمل انقلابی با شناخت مشخص شرایط عینی نبرد فراهم می شود . زیرا طولانی کردن زمان تدارک / بزرگ کردن میزان تدارک برای عمل / از این اعتقاد انحرافی ناشی می شود که در شرایط مصالمت آمیز مبارزه می توان ابزار مبارزه را بطور شایسته و بایسته تدارک دید / حال آنکه تجربیات سازماندهی در ایران بارها / نادرستی این سبك غیر فعال تدارک را در شکست ها و ناکامیهای

متوالی آن نشان داده است . قانونمندی رشد مبارزه در ضمن شناسائی های عینی در پراتیک مشخص باین نتیجه میرسند . " برای شروع حرکت قهرآمیز بنظر ما يك گروه كیچك متحرك / با آگاهی و جسارت انقلابی لازم / که بتواند کار در داخل شهرها را با خارج از شهر تلفیق کند و عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی را در کشور و خارج از کشور پیوند زند می تواند با موفقیت این وظیفه را انجام دهد . " (ص ۳۶) و باز در زمینه تدارک رهنمود می دهند . " آنچه در این امر بسیار با اهمیت است / قبل او اینکه تعداد شرکت کنندگان در حرکت اولیه باشد / همانا شیوه ترکیب ماهرانه عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی است که ادامه حیات جنبش قهرآمیز را بمنزله نطفه های اساسی انقلاب عمومی خلق تا همین میکند . " (ص ۳۶ و ۳۷) چنین است اهمیت مبارزه انقلابی و میزان ضروری حرکت اولیه این مبارزه . این افشاگری دقیقی علیه اپورتونیست های بی عملی است که میزان تدارک دخول بعمل را آنقدر دور برده و غامض کرده اند که نه تنها تا ابد در دسترس خودشان قرار نمیگردد / بلکه آنها از دسترسی هر گروه انقلابی واقعی نیز دور میکنند . آنها در پراکنده گویی های تدارک قبل از عمل و ایجاد سازمان های سیاسی تا بدانجا می روند که از بهترین موقعیت های تاریخی هم نمیتوانند بهره گیری کنند / و بهترین فرصتهای ممکن را بحلت باصطلاح " آماده نبودن " خود از دست می دهند و هیچگاه قادر نیستند که نه خود / نه توده و نه طبقه را مجهز و سازماندهی کنند .

ج - ترکیب مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی .

وظیفه پیشرو در ترکیب انقلابی و امر سیاسی و نظامی با یکدیگر در عمل مبارزه بسیار حساس است / زیرا انجام این امر نقش تعیین کننده در سرنوشت مبارزه دارد . همانطور که مبارزه سیاسی بدون مبارزه نظامی در شرایط اختناق و ترور نمی تواند نفوذی موثر در توده جهت بمبارزه کشیدن آن داشته باشد / مبارزه نظامی بدون کار سیاسی نیز نمیتواند نقش هدایت کنندگی توده ها را بسوی مبارزه ایفا کند / و آگاهی لازم طبقاتی را در زحمتمکشان ایجاد کند . وظیفه پیشرو انقلابی تلفیق این دو نوع مبارزه با یکدیگر است تا با کار سیاسی محتوی مبارزه را ترویج و تبلیغ نموده و با کار نظامی راه نبرد و پیروزی را بتوده نشان دهد که در ضمن رشد مبارزه و عمل / پیشقراولان انقلابی بتوانند ابزار واقعی انقلاب را نیز بوجود آورند . رفقا در تحلیل خود با اهمیت این موضوع توجه کرده و چنین رهنمود می دهند . " شروع کنندگان

حرکت قهرآمیز / پیشقراولان نظامی جنبش هستند که باید با هوشیاری کار نظامی را با کار سیاسی و تبلیغی از حداقل لازم و کافی پیوند دهند و توأم سازند . فقط با پیوند این عوامل است که موفقیت در ایجاد یک جبهه نظامی بر علیه رژیم شاه تامین میشود که بتواند حمایت توده های متعدده را جلب کند / امید توده ها را بر انگیزاند / تکیه گاهی برای ابراز تضاد های طبقاتی و اجتماعی باشد و امیدی برای نیروهای ضد رژیم . آنوقت در کار این پیوند / از ترور گرفته تا خرابکاریهای کوچک و بزرگ جاذب خواهد بود و به نهضت نفع خواهد رساند . " (ص ۳۴) مسئله عمده در اینجا تلفیق کار سیاسی با کار نظامی است که از طرفی خط بطلان بر مبارزه تدارکاتی صرفا سیاسی میکند / و به اپورتونیزم مسالمت گرا که می خواهد شرایط لازم را برای ایجاد مبارزه مسلحانه / موجودیت وضع انقلابی اعلام کند تا با پیدایش حزب و توسط آن تدارک کار نظامی را در شرایط نامعین و در زمان نامشخص بعهده بگیرد (راه حلی که در جامعه ایران در مقطع زمانی اعمال فاشیسم آشکارا ممکن است) جواب قاطع و صریح میدهد و از طرف دیگر با توضیح حقانیت این عمل قهرآمیز رفقای انقلابی ایران مسئله قهر را بفاز نوین مسلحانه ارتقا می دهند و خود وارد مراحل عملی چنین تدارک میگردند .

رهنمود این رفقا وظیفه مشخص کمونیستها را در شرایط کنونی چنین توضیح می دهند . " اکنون که شیوه قهرآمیز مبارزه ضرورت دارد و سر نوشت جنبش با انتخاب این شیوه پیوند پیدا کرده است / کوشش کمونیستها بعنوان پیشقراولان نظامی طبقه کارگر باید این باشد که با استفاده از تمام تاکتیکهای شیوه قهرآمیز / هر طبقه یک نقشه دقیق و حساب شده / با کوشش فداکارانه / نبرد علیه رژیم را ادامه دهند و جامعه را بسوی انقلاب رهبری کنند . " (ص ۳۵) و با تأکید بیشتری گویند . " بنظر ما همه فعالیتهای گروههای کمونیستی ایران در شرایط کنونی فقط باید در حول این اعمال مبارزه قهرآمیز متمرکز گردد . بنظر ما فقط و فقط کوشش برای انجام رسالتی که مضمون عمده ترین وظیفه کمونیستهای ایران را تشکیل می دهد میتواند نقطه حرکت گروههای کمونیستی باشد . " (ص ۳۶) گروه جزئی - ظرفی خود بمثابة هسته جنبشی جنبش نوین انقلابی در ایران در جهت پیاده کردن تاکتیک قهرآمیز در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلق علیه نیروهای ارتجاع و وابسته با مپریالیستی وارد عمل گردیدند . و بدینسان راه انقلاب را جهت انقلاب قهرآمیز خلق گشودند .

د - اثرات مبارزات مسالمانه .

رفقای انقلابی اثرات اتخاذ شیوه قهرآمیز مبارزه را در بسیج توده های ستمکش و مبارزه کشاندن آنان چنین ترسیم می کنند . " شیوه قهرآمیز مبارزه موجب خواهد شد که توده های ستمکش ایران امیدی و پناهگاهی برای مبارزه خود پیدا کنند و موجب خواهد شد که محیط سیاسی برای تظاهر و رشد مبارزات طبقاتی آماده گردد و مبارزه دوباره شکل توده ای و عمومی بخود بگیرد و سرپوش خفقان نتواند تضاد های موجود در جامعه را در زیر بار سنگین خود خفه کند و موجب خواهد شد که هر جنبش کوچک و بزرگ / هر حرکت صنفی و سیاسی تظاهر و انعکاسی در سطح تمامی جامعه پیدا نماید . حرکت قهرآمیز نیروی سیاسی بالفعلی ایجاد می کند که مبارزات اجتماعی با تکیه بر این نیرو امکانات بزرگی برای طرح و شدت پیدا خواهند کرد

این شیوه مبارزه می تواند / بسته به سرعت رشد و وسعت خود شعارهای استراتژیک نهضت را تکامل بخشد / زمینه عمومی جامعه را برای قبول استراتژی انقلاب سوسیالیستی آماده نماید و نهضت نجات بخش خلق های ایران را در جریان عمل و نبرد باین مرحله نزدیک مسالمانه " (ص ۳۸)

ه - وحدت عمل نیروهای انقلابی .

مسئله وحدت نیروهای انقلابی نیز از جمله مسائل پیچیده جنبش رهایی بخش ایران است . در این مورد تاکنون نظرات متفاوتی اظهار گردیده و پیشنهاد های متضادی ارائه گردیده است . بخشی از اپورتونیست ها معتقدند که این وحدت در خلال مذاکرات بر اساس یافتن نقاط مورد توافق آنها بین رهبران می تواند صورت گرفته و اساس عمل مشترک قرار بگیرد . بخش دیگری از اپورتونیست ها شرط وحدت را وحدت ایدئولوژیکی و سیاست مشترک نیروها و گروه ها می دانند / و حال آنکه وحدت واقعی گروه های انقلابی بر اساس جهان بینی علمی و قبول استراتژی و تاکتیک انقلابی در عمل گروه ها و نیروهای رزمنده ممکن میگردد . و این تفاوت اساسی بین مبارزین حرفی و انقلابیون راستین میباشد . زیرا صحت باورهای این گروه ها را تنها میتوان در عمل آنها محک زد . گروه انقلابی جزئی - ظرفی وحدت مبارزین را در خلال عمل انقلابی چنین توضیح می دهد و میدان عمل را که مبارزه قهرآمیز انقلابیون است معرفی میکند . " بنظر ما وحدت عمل نیروهای مخالف فقط در جریان ارائه عمل یک تاکتیک درست مبارزه که از نظر ما تاکتیک قهرآمیز است تامین خواهد شد

وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و حرکت انقلابی تامین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها است. (ص ۲۴)

در زمینه ایجاد اتحاد نیروهای مارکسیست - لنینیست و ایجاد حزب طبقه کارگر ایران این پیشقراولان جنبش نوین کمونیستی ایران رهنمود می دهند که " تصور اینکه میتوان بدون اتخاذ مشی صحیح مبارزه / که در شرایط کنونی فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است / بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی و سازمانی گروههای کمونیست ایران را در کار حزب طبقه کارگر ایران تلمین نمود بسیار خیالبافانه و دور از واقع بینی سیاسوست . فقط در طی حرکت مشخص در جهت استراتژی جنبش است که گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران بمعنی لکمه احیا خواهد شد و دست اپورتونیسیم از قدرت کوتاه خواهد شد . فقط در حول مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستهای ایران تامین خواهد شد . (ص ۳۸) ۸ سال از انتشار جمعبندی رفقای انقلابی میگذرد / در این مدت حقایق تحلیل و واقع بینی آن در مقیاس های اصلی اش طی تجربه رشد یابنده مبارزات انقلابی ایران تأیید شده است . در این فاصله زمانی بسیاری از عناصر و گروههای انقلابی در خلال مبارزات فردی و گروهی خود / ضرورت وحدت گروههای انقلابی را درک و در جهت آن حرکت کرده اند . همانطوریکه میدانیم حرکت گروه انقلابی جزئی - ظرفی در جهت پیاده کردن رهنمود فوق به پیوند آنان با گروه رفیق احمدزاده / پویان و بوجود آمدن سازمان چریکهای فدائی خلق انجامید / این طریق رشد گروههای مارکسیست - لنینیستی انقلابی خود نمونه ایست برای تمام مبارزین راه رهائی طبقه کارگر . باشد که این چنین طریق انقلابی متحد شدن رهنمودی برای تمام مبارزین واقعی گردد*.

و- اتکا به نیروی خود و خلقهای ایران

از جمله دستاوردهای عظیم جنبش انقلابی نوین ایران / اتکا به نیروی خلق های ایران و اجتناب از وابستگی و اطاعت کورکورانه از مصالح سیاستهای خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد که گاهگاه غلط بوده و برخلاف مصالح انقلاب ایران عمل میکند . تراوی اطاعت کورکورانه و مکانیکی حزب توده از شوروی و عدم توجه آن به مصالح انقلابی خلقهای ایران و زحمتکشان میهن ما و تکرار دو باره این تجربه بصورت

کدی آن توسط چین گرایان که در مقابله با جنبه های غلط سیاست خارجی چین نسبت به ایران گنج و نا توان ماند ماند / درسی است برای انقلابیون راستین و آنان که نقطه اتکانشان نیروی خلق و منافع آن است . گروه های انقلابی و مارکسیست - لنینیستهای واقعی ایران با حرکت از شناخت جامعه ایران و شناخت تضاد های عمده و غیر عمده این جامعه و تعیین مسائل مهم آن با احترام به انترناسیونال پرولتری پرچم انقلاب و رهائی خلق را برافراشته تا با مقیاس پیروزترین انقلاب سهم انترناسیونال - لیستی خود را نسبت به خلقهای دیگر جهان برآورده سازند . گروه مارکسیست - لنینیستی جزئی - ظریفی در جمع بندی سیاسی - اجتماعی خود / شناخت درست و صادقانه خود رانست با انحرافات سیاستهای خارجی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که متاسفانه چین توده ای هم در همان جرگه مجیز گوئی از شاه وارد شده است / چنین بهمان میکنند . " سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در مقابل رژیم ، براه ناقص اصول اساسی سیاست سوسیالیستی است . مطلب بر سر داشتن روابط عادی سیاسی و اقتصادی و روابط حسن همجواری نیست . مطلب بر سر حمایت سیاسی - تبلیغاتی / اقتصادی و نظامی از یک رژیم فاسد و ضد ملی است " (ص ۱۹) و باز در جای دیگر توضیح می دهند که " بنظر ما سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایران مغایر با منافع ترقی و توسعه مبارزه انقلابی ملل آسیا با امپریالیسم و مغایر با اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مخالف با دیپلماسی سوسیالیستی است . زیرا کمک به حکومت ایران و حمایت سیاسی از آن بمنزله تثبیت یک رژیم ارتجاعی و ضد ملی و عامل امپریالیسم در منطقه خاور میانه است و یک چنین سیاستی اگر چه هم از نظر تاکتیکی ضربه ای فی المثل با امپریالیسم امریکا بشمار رود از نظر استراتژی هیچگونه ضربه ای با امپریالیسم جهانی محسوب نمیشود و هیچگونه منافع دراز مدتی برای جنبش ملی ایران در آن دیده نمیشود بنابراین مغایر با انترناسیونالیسم پرولتری است . " (ص ۲۱) رفقای انقلابی ایران با حساسیت واقع بینانه ای که نسبت به تاثیرات مواضع سیاسی کشورهای سوسیالیستی بر خلق و مبارزین آنان دارند با جسارت انقلابی و درایتی دیالکتیکی مواضع خود را بر اساس مصالح انقلاب طبقه کارگر بنا کرده و صریحا اعلام می نمایند . و بدینسان به مبارزین راه طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران آگاهی لازم را می دهند که از دنباله روی متعصبانه و کورکورانه دکمانیستی از سیاست خارجی نادرست این یا آن کشور سوسیالیستی خود

داری کرده بمصالح انقلاب و رهائی زحمتکشان و خلق بیاندیشند و وفادارمانند .
این موضع و تحلیل انقلابی رهنمود بسیار درخشانی برای مبارزین واقعی طبقه کارگر
قرار گرفت و جنبش انقلابی ایران را از گمراهی و دنباله روی شوروی و چین نجات داد .
رفقا اثرات شوم موضعگیری های نادرست در مسائل جهانی را بخوبی درک میکردند
و از غرق شدن در مناظرات جهانی بین چین و شوروی تا آنجائیکه بدون رابطه با
مسائل و مبارزات طبقاتی جامعه ایران انجام میگرفت و حتی موجب ناپدید شدن
مسائل عمده این جامعه میشد خود داری میکردند و به نیروهای انقلابی زنجار
می دادند که با غرق شدن در این مشاجرات کار را به تجزیه جنبش انقلابی ایران
نکشانند / و باعث تضعیف آن نشوند و با حساسیت تمام بسر نوشت انقلاب ایران
فکر کنند . سهیل مواضع رفقا نسبت به سیاست های خارجی کشورهای سوسیالیستی
از جمله شوروی و چین همچنان بود که حزب زحمتکشان ویتنام برهبری هوشی مین اتخاذ
کرده بود . بدون غرق شدن در مشاجرات / بهره گیری از کلهکهای هر دو کشور .
بعلاوه کشورهای دیگر سوسیالیستی در جهت مبارزه عمده خلق علیه ارتجاع داخلی و
امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا / رفقا نظر دقیق و علمی خود را نسبت به
سیاست خارجی جنبش انقلابی ایران چنین مختصر میکنند . " نباید موضع گیری در
مسائل جهانی و اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی مبداء و محور حرکت
باشد . در شرایط کنونی جامعه ما / موضعگیری جهانی در جنبش بین المللی
کمونیستی کمکی بانجام وظایف بزرگی که در مقابل ما قرار دارد بعمل نمیآورد .
این موضع گیری جز آنکه اختلاف در گروههای کمونیستی را در داخل کشور تشدید
کند و مسائل را تحت الشعاع مسائل بین المللی قرار دهد / و وضع بخرنج و پیچیده
گروههای کمونیستی را پیچیده تر سازد نقش دیگری ندارد . مصالح دیپلماتیک
جنبش حکم می کند که در این موضع گیری با احساس مسئولیت کامل رفتار شود و
از دنباله روی عمیقاً پرهیز شود . " (ص ۳۶) ما اکنون می بینیم در کشورها تیکه وحدت
گروه های سیاسی بر اساس مواضع بین المللی آنان و بر اساس وحدت در وابستگی
های سیاسی آنان به چین و شوروی قرار گرفته است / چگونه تضاد بین این گروهها /
تمام توجه استراتژیکی و تاکتیکی آنان را بخود جلب کرده / و در این مبارزه بیهوده /
فرصت تمرکز قوا را علیه ارتجاع و امپریالیسم از دست داده اند / و بجای کوشش
برای نجات زحمتکشان کشور خود بگمراهی آنان و تحمیل مبارزه شکست آورده آنان

سرگرم هستند . و از مصالح آبی و آبی زحمتکشان کاملاً بدور هستند . کار این گروهها بدانجا کشیده شده است که فقط سرگرم لجن پراکنی دائمی بیکدیگر هستند و از قبله گاه گروه متقابل همان ایرادهائی را می گیرند که قبله گاه خودشان نیز عمیقاً دارا است / فقط از آن خود را توجیه کرده و از آن دیگران را بطور خشن بد نام میسازند . ناآگاهانه در نبرد رسوا و نادرستی درگیر شده اند که آینده اش قطعاً بسود خلق و زحمتکشان ایران نیست . و بدون شك برسوائی بیش از پیش قبله گاه و گراهندگان عاجز و مقهور آن خواهد انجامید .

متأسفانه در این مختصر امکان نیست که به بررسی اثرات اجتماعی این گروه کمونیستی انقلابی در جنبش نوین انقلابی و اعتبار عظیم آنان در بین انقلابیون ایران پرداخته شود / چیزیکه خود جای ویژه ای را طلب میکند . علیرغم اینکه خود گروه چه در زمینه معرفی و چه در زمینه تجربه انقلابی به دستاوردهای بسیار با ارزشی در خلال سالهای پس از تنظیم این حوزه نائل گردیده است / بطور عمده ما این کوشش خود را معطوف به بیان نظرات گروه قبل از آغاز مبارزه مسلحانه داشته ایم / تا حقانیت این امر را روشن سازیم که / با روشن بینی و واقع بینی انقلابی / گروه کمونیستی انقلابی جزئی - ظریفی از بیشتازان جنبش نوین کمونیستی ایران می باشند و قادر گردیده اند که صادقانه احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را بدون انحراف های دکماتیستی و ریزبونیستی بر شرایط ویژه مبارزه طبقاتی ایران تطبیق نمایند . و پرچم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم که انقلابیون ایران در سالهای بعد از انقلاب مشروطیت برافراشته بودند و زیر چکمه دیکتاتوری فاشیستی رضاخان نتوانستند آنرا برافراشته نگهدارند / بوسیله این رزمندگان واقعی خلق درخشنترین شرایط تاریخ معاصر ایران برافراشته شده است . تفکر و زندگی / مبارزه و پایداری این رفقا / چراغ راهنمای همه طرفداران بی غل و غش آزادی طبقه کارگر قرار گرفته است / و راه نوینی که این رفقا / با هوشیاری و آگاهی تمام طرح و با شهامت انقلابی در آن حرکت کردند / راهنمای بزرگ انقلابیون جامعه ما است . ما با صمیمیت تمام / با ایمان و آگاهی سترگ / شهامت و جسارت انقلابی این فرزندان واقعی طبقه کارگر ایران بار دیگر پیمان می بندیم که تا آزادی کامل طبقه کارگر / مبارزه استثمار شدگان را علیه تمام رژیمهای استثمار و امتیازی ادامه دهیم . صداقت / سادگی / روحیه انقلابی / وفاداری به خلق و زحمتکشان / وفاداری در فراگرفتن احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی

و خلاقیت در پیاده کردن این احکام / با ویژه‌گیهای جامعه ایران را از اینان یاد بگیریم و برترین مسئله را مصالح و منافع انقلابی طبقه کارگر بدانیم . بخود و خلق خود تکیه کنیم و از تبدیل جنبش انقلابی ایران بزائده سیاست خارجی دیگران جلوگیری کنیم .

جاوید باد خاطره شهدای گروه انقلابی جزنی ظریفی .

پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلقهای ایران .

پیروز باد مارکسیسم-لنینیسم انقلابی و تطبیق خلق آن بر شرایط مشخص جامعه ایران .

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی / سگ پاسبان امپریالیسم جهانی .

* (زیر نویس صفحه ۸۶) رجوع شود به مقاله " در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق " - ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱

زندگی نامه

۷ انقلابی شهید

از

گروه جزنی - طریفی



رفیق بیژن جزنی

بیژن از مبارزان کم نظیری است که مبارزه سیاسی را از هنگامیکه کودکی بیش نبود آغاز کرد. او در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و هنگامیکه ۱۰ ساله بود یعنی سال ۱۳۲۶ عضویت در سازمان جوانان حزب توده را حائز شد. در آن هنگام شرایط عضویت در سازمان جوانان داشتن حداقل ۱۳ سال سن بود. ولی در آن سال بعزت فعالیت و علاقه چشم گیر چند نوجوان کمتر از ۱۳ سال حوزه مخصوصی برایشان تشکیل شد که بیژن یکی از افراد حوزه مزبور بود. محیط سیاسی سالهای ۲۰ به بعد / شرایط زمان جنگ که خانواده او بطور مشخصی در آن درگیر بود / وقایع آذربایجان / آتشفهر سیاسی خانواده ای که بیژن در آن رشد میکرد / همه عواملی بودند که در رشد آگاهی ذهنی او اثر مستقیم میگذاشتند.

۱۵ بهمن سال ۲۷ بیژن به همراه هزاران تن دیگر به امامزاده عبدالله برای تجلیل از دکتر اروانی این پیشرو انقلابی شهید راه انقلاب ایران رفته بود. وقتی به تهران برگشت خیر ترور شاه و حمله به سازمانهای حزبی را شنید. از این تاریخ حزب توده بنا بر تصویب نامه هیئت وزیران غیر قانونی اعلام شده و فعالیت مخفی خود را شروع کرد و بیژن نیز همزمان با آن در سنین خیلی پائین وارد اولین مراحل مبارزه مخفی در زندگی خود شد. پس از مدتی تجدید سازمان شروع شد و او که بسیار کوچک بود و شک پلیس را جلب نمیکرد بدستور سازمان برای تجدید ارتباط بعنوان رابط بین کادرهای مخفی حزبی فعالیت خستگی ناپذیری را شروع کرد و از این راه کمکهای پر ارزشی را به سازمان جوانان عرضه نمود.

بیژن سالهای ۲۹ تا ۳۲ را به فعالیتهای مخفی سازمانی از یکطرف و فعالیتهای علمی در سطح سازمان دانش آموزان و جوانان دمکرات از طرف دیگر / با پشتکار زاید الوصفی ادامه داد. از نظر سازمانی به مسئولیتهای مهمی نائل آمد که با توجه به جثه اش بسیار چشم گیر بود. وی در این سالها در زمینه آموزش تئوریک در حدود آثار موجوده با علاقمندی جالب توجهی کوشش میکرد.

کودتای ۲۸ مرداد زندگی مخفی را به اوتحمیل کرد . خانه او و دائیهایش که در جهاد دستگاه بود بعنوان لگوپ سیاسی برای دوست و دشمن مشخص بود و بهین جهت از همان ساعات بعد از کودتا چنان مورد تجاوز پلیس و عناصر فاشیست قرار گرفت که از یاد نرفتنی است . اقداماتی نیز جهت به آتش کشیدن خانه بعمل آمد .

بیژن ضمن شروع زندگی مخفی به فعالیتهای سازمانی ادامه میداد . در این موقع او مسئولیت چند حوزه را بعهده داشت . در این هنگام در سطح جنبش و حزب صحبت بر سر اتخاذ شی قاطع و قهر آمیز در مقابل رژیم کودتا بود . رژیم هنوز کاملاً تثبیت نشده بود . در ارتش علاوه بر وجود ۶۰۰ افسر متشکل در سازمان نظامی / هزاران افسر و درجه دار طرفدار مصدق و حزب توده وجود داشت . توده مردم با رژیم کودتا سرآشتی نداشتند . در بین عناصر رژیم هم یکپارچگی و وحدت کامل موجود نبود . عوامل مناسبی در بین عشایر و ایلات برای مقابله با رژیم کودتا موجود بود . در این اوضاع و احوال بیژن و رفقای نزدیکش از اتخاذ روشهای قاطع و قهر آمیز بشدت پشتیبانی میکردند و وقتی خبر رسید که حزب در صدر ایجاد هسته های مقاومت و حمله به کلانتریهاست او از این عمل بسختی استقبال کرد و در خط اول قرار گرفت . اما بزودی امیدش مبدل به یأس شد و آن وقتی بود که پس از چند روز آماده باش و زندگی دسته جمعی در یک خانه / دستور رسید که مسئله منتفی است و باید متفرق شد .

بیژن و رفقای مبارزه داخل حزبی را شروع کردند . آنها از همان آغاز با تحلیل درست از وضع نیروها در قبال از کودتا و نقش نیروها در انقلاب دمکراتیک ایران اشتباهات حزب توده را بعنوان " مدعی رهبری طبقه کارگر " بازگو میکردند .

چند ماهی از کودتا نگذشته بود که بیژن بازداشت گردید . پلیس ابتدا باور نمیکرد که شخصی را که در جستجویین بود یافته است زیرا او هنوز خیلی جوان بود . ولی مدارکی که بدست آمد تردید پلیس را از بین برد . با وجود این بعلمت صخر سن و جدی نبودن وضع دستگاههای نظامی (در آن موقع سرلشکر دادستان فرماندار نظامی بود و با گرفتن چند هزار تومان افراد را آزاد میکرد) و بالاخره نفوذ افسران توده ای در دادرسی ارتش / او پس از چند هفته بازداشت با قید ضمانت آزاد شد و به فعالیتهای سازمانی خود ادامه داد . چند ماه بعد در اردیبهشت ۳۳

مجددا در يك دستگیری دسته جمعی او نیز بازداشت شد ولی خونسردی و حالت بی تفاوتی که در مقابل بازپرس گرفته بود موجب شد که امجدی این جلا فرماناری نظامی به "بچگی" او "رحم" کند و او را آزاد نماید. این بار آزادی بیژن ارزش فوق العاده ای داشت زیرا که بعلمت این بازداشت دسته جمعی عده زیادی از کادرهای حزبی و سازمانی بازداشت شده و وضع حوزه ها بهم ریخته بود. بیژن با کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر به سر و سامان دادن حوزه ها و واحدهای از هم پاشیده همت گذاشت.

پائیز ۳۳ / بدنبال خزان طبیعت / خزان زندگی سیاسی حزب توده و سازمان نظامی آن فرا رسید. ششصد افسر دستگیر گشته و زیر شکنجه قرار گرفته بودند. ستون فقرات حزب توده در هم شکسته شده بود. سازمانهای دیگر حزبی بیژن و کم ضربه دیده و در معرض ضربه های جدیدی بودند. سپر دفاعی حزب یعنی سازمان افسری شکسته شده بود. در این هنگام بیژن از جانب پلیس احضار میشود. پلیس به ضامن او فشار میآورد که او را تسلیم کند و بالاخره او تصمیم میگیرد خود را معرفی کند.

زمستان ۳۳ مصادف بود با اعدامهای قهرمانان سازمان نظامی / سیامکها / مشیری ها / بهنیا ها / وکیلی ها / بیژن و رفقای هم زنجیرس هر سپیده دم در زندان قصر صدای گلوله ها را می شمردند. پیوند ها محکم تر میشد و کینه ها عمیق تر. بزودی محاکمه بیژن شروع شد ولی در پرونده اش اثری از "مدارک مکشوفه" نبود. آخر رفیق بهنیا بیکار ننشسته بود و بموقع پرونده را از مدارک پاک نموده بود. پرونده حتی برای دادرسی ارتش هم "محکمه پسند" نبود. ولی از آنجائیکه بالاخره باید خودشان را بطریقی توجیه کنند او را به شش ماه زندان محکوم کردند.

بهار ۳۴ آغاز شد و زمانی فرارسید که بیژن آزاد گشت. آزادی او مصادف بود با سیل تنفر نامه های با اجازه و بی اجازه مسئولین و اعضای حزب توده* و بدنبال

* حزب توده پس از آنکه مدتی در مقابل "مسئله" تنفر نامه ها مقاومت کرد / ناگهان در زمستان ۳۳ تصمیم گرفت به اعضا دستور دهد با دادن تنفر نامه آزاد شوند. تا قبل از آن معیار مقاومت افراد ندادن تنفر نامه و حفظ پرنسپ های حزبی و عقیدتی شان بود ولی پس از صدور این دستور دیگر هیچگونه معیاری وجود نداشت.

آن دستگیری رهبران حزب (یزدی ها / بهرامی ها / شرمینوها /) و ضعف اکثریت قریب به اتفاق آنها . آخرین ضربت هم از جانب رژیم فرود آمد و سازمان اطلاعات حزب توده کاملاً کشف گردید . بیژن پس از آزادی بعلت وضعیت معیشت خود و خانواده نتوانست به تحصیل ادامه دهد و از آنجا که نقاشی میدانست در یک مؤسسه تبلیغاتی بعنوان نقاش اسلاید های تبلیغاتی استخدام شد و شبها با ادامه تحصیل پرداخت . سازمانهای حزبی از هم پاشیده شده و کادرهای تفرقه نامه داده / و حتی آنها که با دستور حزب مبادرت به اینکار کرده بودند بدنبال کار و زندگی خود رفتند . اما برای بیژن مبارزه علیه دشمن خلق / امپریالیسم و سرمایه داران طماع تعطیل برقرار نبود . بزودی رفقای با اعتقاد کرد هم آمدند . این عده بخصوص از میان رفقای بودند که در زندان هم دیگر را بخوبی شناخته و عهد و پیمان خود را در زندان بسته بودند . رفیق چوسپان زاده از جمله این رفقا بود .

هدف از تشکل این دوره (۳۴ تا ۳۸) حفظ نیروهای اصیل بحالت آمادگی و در سالهای اول این دوره کوشش برای اتحاد گروهها و احیا مجدداً حزب بود . اما پس از مشاهده دستگیریهایی در پی گروههای حزبی که بعلت نفوذ پلیس در آنها هر چند گاه صورت میگرفت / گروه تصمیم میگرفت که شعار عدم تلفیق گروهها را داده و عضوگیری جدید را بسختی محدود کند و با احتیاط لازم در این راه گام بردارد . گروه معتقد بود که برای " حفظ نیروها بحالت آمادگی " بایستی آموزش ایدئولوژیک آنان را بالا برده و از آن مهتر در فعالیتهای روزمره مبارزاتی مردم که در اینجا و آنجا صورت میگرفت شرکت کنند . از این رو گروه در جریان اعتصابات کارخانجات بلورسازی تهران (جریاناتی که بدنبال انفجار کوره بلور گذاری بلورسازی هاشمی که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از کارگران شد / اتفاق افتاد) شرکت نمود . گروه در اعتصابات کارگران کوره پزخانه ها شرکت فعال کرد . همچنین در فعالیتهای صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که در این سالها از طرف گروههای مرفقی بدان دامن زده میشد شرکت فعال می نمود . در این سالها عده افراد گروه بعلت رعایت مسائل امنیتی بسیار محدود بود و شرکت افراد گروه در فعالیتهای ذکر شده نمی توانست نقش تعیین کننده در آنها داشته باشد ولی از نظر روزیدگی و " در فرم آماده بودن " آنها و همچنین " با جریانات اجتماعی محیط خود حرکت کردن " بسیار مؤثر بود . بیژن در تمام طول این دوران بعنوان یکی از سازماندهندگان کادر مرکزی عمل میکرد . دید

روشن او نسبت به وقایع و حوادث اجتماعی در جامعه ما چراغ راهنمایی بود برای هدایت گروه بسوی جلو .

فروردین ماه ۳۸ گروه تصمیم میگیرد که نشریه ای بصورت پلی کپی در سطح محدودی منتشر سازد . اینکار با امکاناتی در حد صفر شروع شد . دستگاه پلی کپی دستی که مکانیسم بسیار ساده ای داشت ساخته شد . در آن هنگام حتی خرید استنسیل و مرکب پلی کپی مشکل می نمود . نشریه روی محور وحدت نیروهای ضد رژیمی حرکت میکرد و با توجه به رشد تضاد های جامعه و بحران اقتصادی رژیم / ضرورت اتحاد نیروها و ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای خلقی برای مقابله با رژیم را در سر - لوحه کار خود قرار داده بود . بیژن در تنظیم مقالات و خط مشی نشریه نقش با اهمیتی را ایفا میکرد . در پاییز ۳۸ بعثت دستگیری یکی از اعضای گروه که بعثت ارتباطش با عناصر دیگری لو رفته بود / پلیس از وجود نشریات مطلع میشود و از آنجا که ادامه انتشار نشریه گروه را با خطر جدی لورفتن روبرو میساخت / انتشار مرتب آن متوقف شد ولی تصمیم گرفته شد که در موارد مختلف که ضرورت ایجاب میکند / اعلامیه - هائی صادر شود .

در تدارکات جنبش ۲۰ دی گروه فعالانه شرکت میکند و اعلامیه هائی / چه قبل و چه بعد از آن / صادر مینماید که در سازماندهی و بسیج دانش آموزان و دانشجویان نقش ارزنده ای ایفا میکند . شعوف (سعید) کلانتری که با گروه ارتباط داشت دستگیر میشود و پلیس برای کشف منبع انتشار اعلامیه ها کوششهای زیادی بعمل میآورد ولی مقاومت سعید پلیس را بجائی نمی رساند .

بهار ۳۹ بدنبال بوجود آمدن شرایط جدیدی در جامعه / بیژن و رفقای کار مرکزی با تحلیل از شرایط جامعه و امکانات مناسبی که برای توسعه مبارزه مکرر - تیک ایجاد شده بود تصمیم میگیرند که با حفظ اصول سازمانی و تشکیلاتی / در فعا - لیتهایی که تحت نام جبهه ملی شروع شده بود شرکت کنند . گروه از این حرکت جدید دو هدف داشت :

- ۱ - حرکت در جهت ارتباط با سازمانها و نیروهای اصیل ضد رژیمی و کوشش برای ایجاد جبهه واحد ضد رژیمی .
- ۲ - حرکت برای تماس و ارتباط با افراد / نیروها / و سازمان های

مارکسیست - لنینیستی اصیل و کوشش برای وحدت مارکسیست - لنینیست -
های اصیل .

گروه از این لحظه نیروهای خود را به دو دسته تقسیم کرد :
کاررهای غلنی و کاررهای مخفی

جزئی که در پائیز ۳۹ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درس فلسفه میخواند / به
عنوان مسئول فعالیتهای غلنی و دمکراتیک در کارر مرکزی انتخاب شد . اعضای کارر
مخفی هم وظیفه دار شدند که در فعالیتهای دمکراتیک محل کار و زندگی خود شرکت
کنند ولی نه بصورتی که کاملاً شناخته شوند .

بیژن در جریان این فعالیتهای به بهترین وجهی از عهده وظیفه خود برآمد و
بزودی بعنوان یکی از رهبران جنبش دانشجویی شناخته شد . او در سازماندهی
عناصر و نیروهای مرفقی درون جبهه ملی و دانشگاه نقش برجسته ای بازی کرد و سازمان
دانشجویان دانشگاه تهران تبدیل به سنگری شد که نیروهای مرفقی از یکطرف حملات
خود را علیه رژیم حاکم و دربار و شاه از طریق آن اعمال میکردند و از طرف دیگر
رهبری محافظه کار و اپورتونیست جبهه ملی را آماج حملات انتقادی خود می نمودند .
بزودی بیژن ضمن کار آئی خود بعنوان یک سازمانده قوی / بعلمت خصوصیات اخلاقی
وتوده ای و دانش وسیع اجتماعی و سیاسی اش از محبوبیت بی نظیری برخوردار شد .
در تظاهرات خیابانی بیژن پیشاپیش همه بود و در هر صحنه درگیری چند مامور
مزدور ساواک و شهربانی را "گت و پارت" میکرد . در جریان تحصن زمستان ۳۹
دانشگاه تهران و تظاهرات موضعی متعاقب آن بیژن نقش عمده ای ایفا کرد . او که
از تجارب میتینگهای موضعی بعد از ۲۸ مرداد بهره مند بود / از این تجارب به
بهترین وجهی برای سازماندهی تظاهرات موضعی این زمان حد اکثر استفاده را کرد .
ساواکسی پستی بنام ناصری در جریان این تظاهرات خود را بین دانشجویان مبارز
جا زده بود و همین او موجب اولین دستگیری بیژن در این دوره شد . در گزارشهای
که این مامور پست از "بزن بهادری" بیژن به ساواک داده بود / بیژن را کاراته -
کار / جوادیست / بوکسور / و کسی که یک تنه پنج نفر را حریف است قلمداد
کرده بود . هم از اینرو بود که وقتی بیژن در صبح یکی از آن روزها برای ملاقات یکی
از رفقا بسر قراری که ناصری هم از آن مطلع شده بود / بیدان فوزیه میروید ناگهان
۷ - ۸ نفر از ساواکی های گرد گلفت با او حمله ور میشوند و از اولین برخورد با وجود

تعداد زیادشان با ترس و احتیاط با و نزدیک میشوند .

بیژن در این دوره فعالیت (سالهای ۳۹ تا ۴۲) بارها بزندان افتاد . در زندان سطل جارت و مقاومت در مقابل دشمنان بود . مأمورین ساواک با سابقه ای که از او داشتند همیشه با احترام با او رفتار میکردند . زندان قزل قلعه در این دوره همیشه يك سلول برای او رزرو داشت و " ساقی " رئیس زندان وقتی او را میدید با خنده حاکی از احترام و با لهجه مخصوص خودش میگفت " آقای جزئی این بار دیر کردید ؟ دلشان تنگ شده بسود " . آخرین باری که بیژن در رابطه با فعالیتهای دانشجویی بازداشت شد سال ۴۴ بود . او این بار بعنوان " مشاور " کهنه دانشگاه تهران که اینک از جنبه ملی مستقل شده و رهبری فعالیتهای دانشگاه را بصورت نیمه مخفی ادامه میداد / دستگیر شد . در دادگاه نظامی همراه اعضای کهنه دانشگاه محاکمه گردید و به ۹ ماه زندان محکوم شد .

بیژن در سال ۴۲ در رشته فلسفه با عنوان شاگرد اولی از دانشگاه تهران فارغ - التحصیل شد . رساله او درباره " نیروهای انقلاب مشروطیت ایران " یکی از آثار بسیار ارزش تحقیقاتی در تاریخ معاصر ایران بشمار میآید . پس از آن او برای دکترای فلسفه بتحصیل خود در دانشگاه تهران ادامه داد .

در فروردینماه ۴۲ با توجه به جمعبندی گروه درباره شیوه مبارزه و اتخاذ شیوه فهرآمیز - هم در استراتژی و هم در تاکتیک - گروه اقدام به سازمانبندی جدیدی نمود که دوره نهانی را در تاریخ گروه گشود . از این تاریخ گروه بعنوان يك سازمان سیاسی - نظامی فعالیت خود را ادامه داد * . بیژن باتفاق سه تن دیگر از رفقا در کادر رهبری گروه قرار گرفت .

* از آنجائیکه تجدید سازمان گروه در شکل سیاسی نظامی آن حاصل تجربیات گذشته چندین ساله در مقیاس ملی و جهانی - بوده و تنها شکل سازمانی است که قادر بحرکت خلاق در مسیر انقلاب رهائی بخش خلق و ضامن پیروزی آنست لذا در " تحلیل کوتاهی از ... " این تجدید سازمان تحت عنوان " تشکیل گروه " ذکر شده است . - ۱۹ بهمن ۱۳۰۶

در سازمان‌بندی جدید نیز مسئولیت‌های عملی و دموکراتیک و بطور کلی مسئولیت قسمت اول گروه بعهدہ بیژن گذاشته شد. او تا اواخر سال ۶۵ در تمام جریان‌های عملی و نیمه عملی موجود در ایران دخالت داشت. اکنون دیگر فعالیت‌کننده دانشگاه بصورت نیمه مخفی درآمده بود و تجدید فعالیت عناصر با تحریک‌تر جبهه ملی تحت عنوان "جبهه ملی سوم" با دستگیری افراد موثر آن و ضعف برخی دیگر/ بخاموشی گرائیده بود. تنها زمینه‌های دموکراتیکی که برای مبارزه وجود داشت حوادث و اتفاقات غیر مترقبای بود که آگاهانه جرقه‌های مه‌زود و زود روی خاموشی مه‌رفت. از جمله این جرقه‌ها برگزاری مراسم هفتم و چهارم غلامرضا تختی بسود که بضاسبت حادثه شهادت این جهان‌پهلوان بصورت تظاهرات عمومی مردم علیه رژیم - در پائیز سال ۶۶ - تجلی کرد که در این زمینه بیژن و قسمت اول گروه نقش بسیار فعالی داشت.

پائیز و زمستان ۶۶ بیژن یکپارچه آتش بود. او با تمام نیرو برای رفع نیازمندی‌های نظامی گروه کوشش میکرد و در جهت هرچه بیشتر جنگنده نمودن گروه کوشا بود. او معتقد بود که گروه هرچه زودتر باید به گردان جنگنده‌های تبدیل شود. او معتقد بود که مبارزه مسلحانه شامل تدارک مسلحانه آن نیز میباشد و بنابراین نمیتوان برای شروع مبارزه مسلحانه به پیروسی تدارکاتی آن از طریق مسالمت‌آمیز قانع شد و بانتظار نشست. از اینرو نقشه صادره پول از بانک تعاونی توزیع طرح شد و شناسائی‌های لازم بعمل آمد. گروه در صدور رفع سایر نیازمندی‌های مربوط با اجرای این برنامه در زمینه سلاح و غیره بود که بیژن همراه رفیق سهرکی در حالیکه اسلحه‌های با خود داشتند توسط پلیس دستگیر شد.

بیژن تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. پلیس که از فعالیت‌های او در زمینه دموکراتیک بخوبی اطلاع داشت اینبار با مسئله تازه‌ای روبرو شد: تدارکات مبارزه مسلحانه / چریک شهری / چریک کوه / شناسائی و غیره. شکنجه‌ها ابعاد وسیعی پیدا کرد. چندین شبانه‌روز بیژن را بیخوابی دادند و انواع و اقسام شکنجه‌ها از دستبند قیانی تا استعمال بطری آبجوش را آزمایش کردند. ولی او چون کوهی استوار مقاومت میکرد در حالیکه انبوهی از اطلاعات در کنجینه محفوظات خود داشت.

ابتداء دادستان نظامی برای بیژن و ۷ تن دیگر تقاضای اعدام کرده بود ولی بعلمت فشار افکار عمومی جهان و همچنین برای آنکه نهخواست سروصدای ایمن گروه را بلند کند که میخواستند مبارزه مسلحانه را شروع کنند / حرف خود را پس گرفت و در کیفرخواست تقاضای ۱۰ سال زندان کرد . بیژن عملاً بعنوان رهبر گروه محاکمه گردید و علیرغم تقاضای دادستان / دادگاه او را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد . بیژن دادگاه نظامی را بصرحه دادگاه خلق علیه رژیم تبدیل کرد و در مقابل ناظرین بین الطلی از جنایات رژیم پرده برگرفت . از شکنجه هائیکه با او و رفقایش در طول بازجویی داده بودند سخن راند . رژیم ضد خلقی و عامل امپریالیزم شاه را رسوا ساخته و ضرورت نابودی آنرا با ثبات رساند . و بالاخره از مبارزات خلق و پیشرو انقلابی آن بشدت دفاع کرد . در طول دادگاه رژیم کوشید با تهدیدهای عدیده و از جمله تهدید نابود کردن او و زن و دو فرزندش / وی را به سکوت وادارنمایند و ایمن تهدید را رسماً برای او پیغام فرستادند . اما او از هیچ چیز نهراسید و با عزیمت راسخ تر با فشاری رژیم خائن شاه ادامه داد .

بیژن تا فروردین ۴۸ در زندان قصر تهران بود و در این مدت دو اعتصاب غذا در زندان سازمان داد . در این زمان بدنبال فرار نافرجام رفقا / او نیز تبعید شد . زندان جدید او زندان قم بود . در این زندان او فرصت یافت که روی چند تابلو نقاشی کار کند و اثرات با ارزشی بیادگار گذارد . ضمناً ناگزیر شد برای ترمیم ضایعات ناشی از شکنجه های دوران بازجویی در بیمارستان ارتش عمل جراحی کند . اما همچنان زخم معده اش که مولود وضع اسفبار تغذیه و جنگ اعصاب دائمی درون زندان بود او را آزار میداد .

بیژن تا بهار ۱۳۵۰ یعنی مدتی پس از رستاخیز سیاهگل در قم بود ولی در این موقع در رابطه با این واقعه و باتهام آنکه او در زندان با رفقای بیرون در تماس بوده و در سازماندهی مبارزه مسلحانه از داخل زندان شرکت داشته است / بزندان این منتقل شد و شکنجه او از سر گرفته شد . در این هنگام همسر وفادار و مبارز او نه تنها با وجود داشتن دو کودک خردسال بازداشت گردید و باتهام داشتن ارتباط با رفیق صفائی فراهانی و دیگر رفقای انقلابی بنهر شکنجه رفت . فشار افکار عمومی و کوششهای کفدراسیون جهانی و سازمان عفو بین الطلی و نداشتن هیچگونه دلیل

و مدرکی علیه او موجب گردید که محاکمه مجدداً او - که شایعه آن و تقاضای اعدام دادستان همه جا پیچیده بود - منتفی شود ولی همچنان شکنجه و آزار او ادامه یابد .

بیژن در هر زندانی که پا میگذاشت در تغییر اتمسفر سیاسی آن موثر بود . سازماندهی میپرداخت . برنامه مطالعاتی و تئوریک زندان را سر و سامان میداد و ارتباطات لازمه را برقرار میکرد . از این رو تغییر مکان او هر چند مشکلات جدیدی برای او و رفقای هم بندش در آن لحظه بوجود میآورد ولی در عین حال کمک به حل مشکلات موجود در محیط جدید میکرد .

در سه سال اخیر بیژن مرتباً با مأمورین زندان و ساواک درگیری داشت . دهها بار او را بسلولهای انفرادی برده و شکنجهاش کردند . در جریان برخورد خونین دوازدهم خرداد ۵۲ بین زندانیان سیاسی قصر و کماندوهای پلیس بیژن را بانفرادی برده و تحت آزار و شکنجه قرار میدهند . رفقای زندانی در بند چهار قصر ضمن نامه تیرماه ۵۲ خود در اینباره مینویسند : " مدتی پیش از این واقعه در روز دوازدهم خرداد در زندان شماره ۳ که جنب زندان شماره ۴ است برخوردی با پلیس رخ داد گارد انتظامی زندان قصر یکم مأمورین زندان آمد . همان روز جمشید طاهری پور / عباس شیبانی و بیژن جزنی را بزندان مجسرد بردند . این سه نفر در آنجا اعتصاب غذا کردند و بقیه رفقا دست با اعتراض زدند . بالاخره پس از سه روز پلیس عقب نشینی کرد . "

متعاقباً زد و خوردی که بین زندانیان شماره ۴ قصر و کماندوها در ۵ تیر رخ داد مجدداً بیژن را به " گاو دونی " که در قسمت تروکی از محوطه زندان قصر واقع شده برده و به شکنجه او میپردازند . از جمله این شکنجه ها اینکه دژخیمان هر روز او را بمدت چند ساعت از یک پا آویزان میکردند . روحیه بیژن در تمام اینمدت بسیار عالی و غیر قابل توصیف بوده است . در چند نوبت دژخیمان برای تضعیف روحیه و عبرت زندانیان کم تجربه / هنگامیکه بیژن از پا آویزان بود / آنها را بسلول او میبردند ولی هر بار بسلا بخند و روحیه عالی بیژن روبرو میشوند . این برخورد برخلاف تصور دژخیمان شاه در روحیه زندانیان بی تجربه اثر بسیار مثبتی گذاشته و موجب گشت که آنها نیز بنوبه خود در مقابل مزدوران رژیم مقاومت کرده و استقامت نشان دهند .

برای بیژن که آنی از مبارزه و انقلاب ظفرنمون و حاکمیت طبقه کارگر غافل نبود /

زندان و بیرون آن تفاوتی نداشت . همه جا برای او صحنه مبارزه بود . میکوشید و می جنگید . دستها و فکر او همه جا در کار بودند . در هر کجا که امکان داشت بسازمانده می میرداخت و در این رابطه مرزها و دیوارهای زندان مانعی بشمار نمی رفتند . او میگفت : از هر امکانی و هر وسیله ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمون باید بهره گرفت . باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود . بیژن براسنی در تمام زمینه ها موثر بود . متاسفانه ملاحظات اجازه نمیدهد که تمام فعالیتهای توصیف ناپذیر و مبتکرانه بیژن را در ظرف ۷ سالی که در زندان بود بازگو کنیم . همینقدر بسنده میکنیم که او یک سازمانده کبیر . یک تئوریسین زنده و یک انقلابی فرورتن بود .

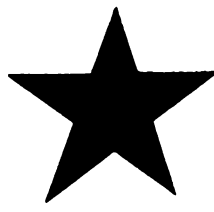
بیژن در زمینه غنا بخشیدن تئوری جنبش انقلابی ایران نقش برجستهای ایفاء کرد . او در تطبیق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه ایران قدمهای با ارزشی برداشت . *

آخرین بار که بیژن را دیدند او اواسط اسفند ماه ۵۳ در تهران بود . این زمان او را به همراه حدود ۱۵۰ تن از رفقای زندانی دیگر از زندانهای مختلف انتقال داده و گفته شد که بزدان اوین بردند . دیگر کسی از او نشنید تا اینکه ناگهان عصر روز شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه های تهران خبر از جنایت فجیع رژیم دادند . بدینسان بدستور شاه خائن دژخیمان او/ در نهایت پستی و زبونی / انسانی بزرگ / کسی را که همه ی زندگیش را وقف انقلاب ایران و رهائی پرولتاریا از قید استثمار و بندگی و خلق از شر ارتجاع و امپریالیسم کرده بود بدرجه شهادت رساندند .

نام و خاطره بیژن برای همیشه زنده است . مردم ایران برای فرزندان انقلابی و مبارزین راستین خود ارج بسیماری نهند و راه و روش رزمنده آنان را همچون میثاقی گرانبار پیروی خواهند کرد .

از او بیاموزیم : از هر امکانی و هر وسیله ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمون باید بهره گرفت . باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود .

* ما امید داریم در آیند به معرفی آثار تئوریک این رفیق کبیر موفق شویم - ۱۹ بهمن تئوریک



رفیق حسن ضیاء ظریفی

حسین در سال ۱۳۱۶ در شهر لاهیجان متولد شد. زندگی در محیط سیاسی خانواده و گیلان تأثیر بسزایی در پرورش فکری او گذاشت. او در سالهای قبل از ۲۸

مرداد و چندی بعد از آن عضویت سازمان جوانان حزب توده را داشت و در همین رابطه در سالهای اولیه پس از کودتا باز داشت گردید. حسن پس از آزادی دست از مبارزه نکشید و در محیط اطراف خود چه در گیلان و چه در تهران اثر میگذاشت و با جمع آوری همفکرانش در تلاش بوجود آوردن جمعی بود که بتوانند در زندگی اجتماعی محیط خود موثر واقع شوند. سالهای ۳۴ تا ۳۹ برای حسن سالهای آموزش تئوریک بود. مارکسیسم - لنینیسم و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را با عمق و درایتی وافر فرا میگرفت. در سال ۳۹ حسن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد. آغاز دوره تحصیل دانشگاهی حسن مصادف بود با رشد روز افزون فعالیتهای دانشگاههای ایران بخصوص دانشگاه تهران. حسن خیلی زود راه خود را در این زمینه انتخاب کرد. او معتقد بود که هر چند فعالیت در چارچوب قانون اساسی و زیر رهبری جبهه ملی نمیتواند پیروزند باشد ولی از آنجائیکه ایمن فعالیتهای زمینه رشد مبارزه توده ای را فراهم آورده و امکان تماس با توده ها را ایجاد میکند / لذا شرکت فعال و با هدف مشخص در این مبارزات ضروری است. جالب اینجاست / با وجود اینکه حسن در این زمان با گروه جزئی و اهداف آنها آشنا نشده بود ولی نحوه شرکت / هدف و برداشت آنها از فعالیت در این دوره از "تنفس" کاملاً یکی بود. حسن با پشتکار و صمیمیت و فعالیتی چشمگیر در مبارزات دانشگاه و جبهه ملی شرکت کرد. در ضمن این فعالیتهای به روشنگری در میان عناصر جوان می کوشید و با کار مستمر روی عناصر آماده تر / آنان را بسوی مارکسیسم - لنینیسم می کشید. بزودی فعالیتهای او خط درست او که در هماهنگی با برنامه گروه جزئی و سایر گروههای مترقی درون سازمان دانشجویان جبهه ملی داشت / آنها را بهم نزدیک کرد و دیری نپائید که فعالیتهای فردی آنها به فعالیت دسته جمعی و با برنامه / در درون جبهه ملی مبدل شد. تبلیغ مبارزه قاطع علیه رژیم / داشتن برنامه اقتصادی - سیاسی برای جنبش بخصوص در زمینه ارضی و زندگی زحمتکشان / داشتن یک

سازمان منسجم / مبارزه با رهبری اپورتونیست و محافظه کاری و سازماندهی و وحدت با کلیه نیروهای پیشرو و مترقی در درون جبهه ملی از جمله برنامه هائی بود که حسن / گروه جزئی و جناح مترقی جبهه ملی را بدور هم جمع کرده بود و در این رهگذر یک برنامه نسبتاً "سیستماتیکی" را به پیش می بردند . نقطه اوج این همکاری در جریان کنگره جبهه ملی متجلی شد / در آستانه این کنگره بود که وحدت این نیروها در دانشگاه تهران منجر به ارائه منشوری از ناحیه دانشگاه تهران به کنگره شد که خط کشی مشخصی بین عناصر مترقی و محافظه کار و اپورتونیست بود . حسن از جانب گروه وحدت بعنوان کاندید ای دانشکده حقوق معرفی شد . در این موقع از جانب رهبری اپورتونیست و بخصوص از جانب مسئول دانشگاه جبهه ملی (یکی از اعضا " هیئت اجراییه - بدلیل اهمیت دانشگاه - مسئول دانشگاه بود) حسن ظریفی / بیژن جزئی و یکفرد دیگر بعنوان " توده ای " از جبهه ملی اخراج گردیدند . اما علیرغم این تصمیم / دانشجویان دانشکده حقوق حسن را بعنوان نماینده اول خود انتخاب کردند . این عمل که نمایشگر قدرت عناصر مترقی / پیشرو و قاطع در مبارزه بود جواب دندان شکنی به عناصر اپورتونیست و محافظه کار در رهبری جبهه ملی و در واقع اولین اعلان جنگ مبارزان جوان علیه عناصر فرصت طلب و پیروپاتال بود . علیرغم این تصمیم قاطع دانشجویان - بیان مبنی بر انتخاب حسن بعنوان نماینده اول / رهبری در تصمیم ضد دموکراتیک و ففاق افکنانه خود باقی ماند ولی حسن در آخرین روزهای قبل از کنگره طی نامه ای کوبنده و در عین حال روشنگرانه ضمن اعتراض شدید به عمل هیئت اجراییه / برای حفظ وحدت و جلوگیری از سوء استفاده دشمنان / علیرغم اینکه خود را نماینده بحق دانشجویان دانشکده حقوق میدانست / از نمایندگی استعفا کرد و راه را برای نفر چهارم که او هم از جناح پیشرو بود باز کرد تا بکنگره راه یابد . حسن طی این سالها بارها از جانب پلیس بازداشت شد و در تمام این دوران هر بار با عزمی راسخ تر از زندان پا به میدان مبارزات خارج گذاشت . اواخر سال ۱۳۰۱ و اوایل ۱۳۰۲ سالهای مشخصی در زمینه اتخاذ خط مشی جدید در مبارزه بود . ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ و حوادث متعاقب آن و عقب نشینی جبهه ملی عوامل موثری در این پروسه بود . در سال ۱۳۰۴ گروه جزئی که در این زمان مشی قهرآمیز را برگزیده و روی آن حرکت می کرد یک سری مذاکرات مستقیم را در این زمینه با حسن آغاز کرد که سرانجام این مذاکرات به پیوستن حسن به گروه انجامید .

در این زمان بهمن قشقایی از خارج کشور به منطقه فارس آمده و یک کانون چریکی علیه رژیم را ایجاد کرده بود. حسن کوشش دامت با استفاده از آشنائیهائیکه در زندان با چند تن از سران ایل قشقایی ایجاد کرده بود با بهمن تماس برقرار کرده و از امکانات گروه در پشتیبانی از او استفاده کند اما متأسفانه بعلمت آنکه بهمن قبل از اقدام باین عمل تدارک کافی ندیده و مسئله پشت جبهه را حل نکرده بود / با همه تلاشهای حسن و گروه / امکان تماس با بهمن میسر نشد و بهمن و دوستانش تا آخرین لحظات در حالت ایزوله / در یک منطقه محدود باقی ماندند. زمانی کوتاه پس از پیوستن حسن به گروه بعلمت شایستگی اش در کار مرکزی جای گرفت.

در اواخر سال ۵۴ گروه تصمیم گرفت که جمع بندی از نظرات خود تدوین کند. در این کوشش حسن و جزئی نقش فعالی ایفا کردند. این جمع بندی در اواسط سال ۶۱ تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزاد بیخش خلق ایران و مهمترین وظیفه کمونیستها در لحظه کنونی" در سطح گروه و بصورت محدود در سطح گروهها و محظفهای مارکسیستی آنزمان توزیع گردید.

در اواخر سال ۶۴ و اوایل سال ۶۵ حسن با رفیق عباس سورکی مذاکراتی میکند که توسعه مذاکرات بادغام دو گروه در یکدیگر من انجامد*.

حسن در جریان کوشش برای رزمندگن گروه نقش موثری بازی کرده و از جهت جلب نیروهای جدید به گروه امکانات پرازشی را برای گروه فراهم میکند. تلاش خستگی ناپذیر حسن در فاصله ماههای شهریور و دیماه ۶۶ بی نظیر بود.

پس از ضربه خوردن گروه در دیماه ۶۶ حسن مخفی میشود ولی متأسفانه مخفی گاه او به دامی برای او و گروه تبدیل میشود. او در خانه دکتر واحدی پور از فعالین سابق دانشگاه و عضو تشکیلات تهران حزب توده / مخفی میشود. عباس شهریاری (مامور ساواک که تمام تشکیلات تهران حزب توده را در قبضه خود داشت و حکمت جو و خاوری را نیز قبلاً لو داده بود و اخیراً بدست چریکهای فدائی خلق بسزای اعمال خیانت آمیزش رسید و اقدام گردید.) با نام مستعار جوادی باین خانه رفت و آمد داشته و در جریان این مخفی شدن قرار میگیرد. نتیجه آنکه حسن هنگامیکه در صدر تجدید تماس با قسمت دیگر گروه بوسیله احمد افشار برمیآید توسط پلیس بازداشت میشود. حسن مدت چندین روز زیر شکنجه به مقاومت دلاورانه مبارزت

* شرح مفصل این ادغام در تحلیل آمده است.

می‌روزد و شدت شکجه چنان بوده است که دُخیمان ناچار او را به بیمارستان ارتش منتقل می‌کنند و بیش از دو هفته در بیمارستان بستری میشود. حسن با جثه کوچک و استخوانی که جز پوست و استخوان برایش نمانده بود تمام اسرار گروه را با خود حفظ می‌کند و همین مقاومت و خودداری موجب می‌شود که قسمت بزرگی از گروه دست نخورده باقی بماند.

در دادگاه نظامی حسن - که وکیل دادگستری بود - هم از نظر قضائی و هم از نقطه نظر سیاسی رژیم شاه را افشا نمود. او بدون ترس از عواقب وخیم گفتارش در مقابل ناظرین خارجی و نماینده عفو بین‌المللی از شکجه هائیکه در طول بازجویی با و سایر هم‌زمانش داده بودند پرده برداشت و با ادله و منطقی دیالکتیکی تمام استنادات دادستان نظامی را رد نمود و ثابت نمود که او یاران شرق وستان و رهروان خلق و شاه و نوکرانتر یعنی دادستان و هیئت باصطلاح قضا دادگاه نظامی دشمنان قسم خورده خلق هستند. حسن در دادگاه به اشد مجازات تقاضا شده یعنی ده سال زندان محکوم شد.

در اواخر فروردین ماه ۴۸ حسن بزندان رشت تبعید شده در این زندان بود که حسن در صدد تماس مجدد با رفقای خارج از زندان برآمد و با رفیق حسن پور تماس برقرار کرد. او بختربست نخورده گروه و امکانات مادی آنها در اختیار حسن پور می‌گذارد و این امر موجب میشود که گروه با امکانات جالبی از نظر نیروی انسانی و مادی به سازماندهی بپردازد.

پس از رستاخیز سهاگل حسن مجدداً بزیر شکجه میرود. علت این امر این بود که پلیس از طریق حسن پور بارتباط او با خارج پی می‌برد و او را مستقیماً مسئول در مبارزات مسلحانه دانسته و با سرهم بندی کردن دادگاهی مجدد او را همراه چهارتن از رفقای چریکهای فدائی خلق محاکمه و با اعدام محکوم میکند. حسن اینبار هم در هر دو آزمایش / شکجه هاتقرون وسطائی و مدرن دُخیمان رژیم و دادگاه نظامی سر بلند بیرون آمد. فشار افکار عمومی جهان و فعالیتهای کفدراسیون جهانی و مسخره بودن اعدام یک فرد زندانی / رژیم را وادار به عقب‌نشینی میکند و حکم اعدام حسن به حبس ابد تبدیل می‌شود.

پس از آن هرچند گاه یکبار زندان حسن را تخمیر میدادند. حسن در این دوره نیز مانند قبل آنی از فعالیت و سازمان دهی در درون زندان فارغ نمیشد.

۱۰۹ - او در زندان نیز مانند میدان مبارزه در بیرون / بطور سیستماتیک و با برنامه کار می‌کرد
یاسمی داد و یاد می‌گرفت . حسن در سالها پایتخت در زندان در پیشبرد هدفهای
جنبش مسلحانه در هر زمینه و بخصوص در رفع نیازمندیهای تئوریک جنبش سهم ارزنده
ایفاء کرد . او با تسلط کامل به مارکسیسم - لنینیسم خلاق بروشنی پیرویه رعد مبارزات
مسلحانه را در جهت همگامی با توده ها و زحمتکشان ترسیم می‌کرد . او که به پیروزی
پرولتاریای ایران و نا بودی استثمار فرد از فرد ایمان راسخ داشت پیرویه تکامل
سازمانهای رزمنده مارکسیستی - لنینیستی و ایجاد حزب طبقه کارگر را در عمل و
حرکت انقلابی دانسته و چنین پیش بینی می نمود .

" وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و
حرکت انقلابی تامین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها
است . "

حسن یک انسان واقعی / یک انقلابی راستین / یک موجود دوست داشتنی /
یک مقاوم سر سخت / یک تئوریسین برجسته و بکوتا ه سخن یک کمونیست واقعی
بود .

بگوئیم بستان او زندگی کنیم .
بستان او باشیم .



رفیق مشعوف (سعید) کلانتري

مشروعوف (سعید) کلا نقتیری

با وجودیکه در شناسنامه اش مشروعوف نوشته شده بود همه او را سعید صدا میکردند . سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواده یک کارمند محروم دولت پرعائله بدنیا آمد . کودکی پیش نبود که ناچار شد برای تامین کسری مخارج خانواده و مخارج تحصیل / تابستانها به شاگردی در کارگاههای مختلف بپردازد . نجاری / آهنگری / فلزکاری و تراشکاری کارهایی بود که بدان دست زد . سعید به امور فنی علاقه زیادی داشت . کارآموزی در رشته های فنی او را دقیق و منظم و با ابتکار بار آورد . پس از پایان دوره هشت ساله ابتدائی به هنرستان صنعتی تهران رفت و رشته فلزکاری و سپس برق را انتخاب کرد . از سنن پائین بعلمت محیط سیاسی خانواده با مسائل سیاسی آشنا شد . بعدها این آشنائی و آگاهی سیاسی با کار در کارگاهها و ارتباط با کار و زندگی زحمتکشان به دانشی عمیق و طموس تبدیل شد . کودتای ۲۸ مرداد و اعمال روشهای فاشیستی رژیم نسبت به مبارزان / حمله های وحشیانه شبانه مامورین فرمانداری نظامی و سپس ساواک به خانه های مردم و از جمله به خانه آنها / زجر و شکنجه مبارزان از یکطرف و درک عمیق از اختلافات طبقاتی شدید بین طبقه کارگر و سرمایه داران و رژیم حامیان / کینه و خشم زاید الوصفی را در او می پروراند

۱۵ ساله بود که ورزش کوهنوردی را برگزید و پس از مدتی اقدام به تاسیس گروه کوهنوردی " کاوه " نمود . بزودی این گروه توانست جوانان بسیاری را در خود جمع کند . این گروه به تنها توانست تعداد زیادی از هنر جوانان هنرستان صنعتی را جمع کند بلکه تعداد زیادی از دانشآموزان مدارس تهران را در بر گرفت . خصوصیت ورزش کوهنوردی و برنامه آموزشی و تعلیماتی که در آن گنجانید گروه را بتدریج تبدیل به یک گروه با محتوی سیاسی نمود . از همان سالهای اول رفیق علی اکبر صفائی فراهانی در سازماندهی گروه کوهنوردی با سعید همکاری نزدیک میکرد . در واقع این دو بودند که چرخ فعالیتهای گروه را میچرخانند و برنامه ریزی های لازم را سازمان میدهند . از اوایل سال ۳۸ زمینه تماس ارگانیک سیاسی سعید با گروه جزئی فراهم میشد (سعید دانش کوچک جزئی بود) . در این موقع گروه " کاوه " در سطح کشور به معروفیت چشمگیری نائل آمده بود و افراد آن از جمله سعید و صفائی و دیگران بارها به مقام قهرمانی رسیده بودند . اما مقام قهرمانی و نظیر آن چیزی نبود که سعید و علی و رفقایشان در

صد کسب آن باشند .

در جنبش توده ای ۲۰ دی سعید همراه صفائی و دیگران از یکسو و سردی و افشار و دیگران از سوی دیگر شرکت فعال داشتند . گروه جزئی با برنامه در این جنبش شرکت کرد . در روزهای قبل و سپس بعد از آن اعلامیه هائی بصورت پلی کپی (با دستگاه خود ساز ابتدائی) چاپ و بین دانش آموزان و دانشجویان پخش گردید . پلیس در پی یافتن سازماندهندگان این جنبش بود و روی اعلامیه ها زیاد حساب میکرد . در جریان این پی جویی ها سعید که از ناحیه دانش آموز ضعیفی لو میروید / باز داشت می شود . بدنهای دستگیری او / پلیس در صدر یافتن اسلحه ای که سعید خود آنرا ساخته بوده است * . این اسلحه توسط پلیس کشف میشود و وسیله ای میگردد که پلیس بهای بیشتری باو داده و حماسه تری نسبت باو پیدا کند . در طول تظاهرات ۲۰ دی نزدیک به ۵۰۰ دانش آموز و دانشجو باز داشت شدند که بجز چند نفر و از جمله سعید که بعنوان " محرک " قطعا داشتند / بقیه ظرف چند روز آزاد شدند . سعید سیزده ماه بدون محاکمه در زندان می ماند و با وجود اعمال شکنجه ها و عملیات خشونت آمیز پلیس نمیتواند کوچکترین ردی در مورد رابطه اش با گروه جزئی بیابد . و او را در دوران زندانی او مصادف بود با دستگیری دانشجویان در جریان فعالیتهای سالهای ۳۹ به بعد دانشگاه . وجود او و تجارتش در زندان برای مبارزان جوان که برای بار بزرگان می افتادند مغتنم بود . رفتار متین و روحیه سازنده او میتواندست الگوی خوبی برای این مبارزان جوان باشد .

سعید پس از آزادی از زندان با جدیت و پشتکار بیشتری در جریان فعالیتهای گروه قرار گرفت و ضمن سازماندهی دانش آموزان در فعالیتهای جبهه ملی به کار صیق در زمینه تدارک مبارزه قهرآمیز برآمد . او با تکیه بر تجارب گذشته و محرومیتها و مبارزات طبقه کارگر که او از نزدیک با آنها آشنا بود اعتقاد داشت که امکان مبارزات مسالمت آمیز در ایران میتواند گاهی هم بفرز کند ولی رژیم و امپریالیسم حامی آن بعلت ترس از وسعت مبارزات توده ای بزودی آنرا با خشونت سرکوب خواهد کرد . از این جهت سعید از اولین کسانی بود که مبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز را بعنوان یگانه راه حل برای خروج جنبش رهایی مردم ایران از بن بست مبارزات او میبیدانست . در این سالها او با رفیق اسکندر صادقی نیز آشنا شد . سعید در پروسه بحثی که برای اتخاذ تصمیم در باره شیوه مبارزه در گرفته بود با جدیت شرکت کرد و بمبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز رای مثبت داد . او اولین " تیم کوه " را با شرکت رفیق صفائی فراهمی در

قسمت سوم گروه تشکیل داد . سعید که از سالها قبل پیوسته مترصد چنین روزی بود و از سالها قبل در تدارک يك مبارزه قهرآمیز بود و به شکل سیستماتیکی به تهیه نقشه های دقیق از مناطق کوهستانی و جنگلهای شمال و سایر نقاط ایران و شناسائی غارها و پناهگاهها و مناطق استراتژیک مشغول بود / اکنون این کار را با وسعت زیاد تر و با توجه به رهنمودها و احتیاجات گروه با سرعت بیشتری ادامه داد . او در زمینه آموزش فنون افراد گروه (افراد تیم کوه و تیسیم شهر) کوششهای قابل توجهی مبذول داشت . پس از اتمام هنرستان او در کارخانجات مختلفی و از جمله کارخانه تاج اصفهان بعنوان تکنیسین برق مشغول کار شد . زندگی کارگران و لیس استشار شدید / شراره های مبارزه را بیشتر و بیشتر در او شعله ور میساخت . در این کارخانه بود که او با همسر آینده اش که بعنوان کارگر ساده ای کار میکرد آشنا شد . پس از بازگشت به تهران دوره تکنیسین رادیو و تلویزیون را بپایان رساند . او که در این هنگام بد ستور گروه بصورت کادر حرفه ای در آمده بود برای توجیه زندگی روزمره بد ستور گروه يك مغازه تعمیرات رادیو و تلویزیون را اداره میکرد .

سعید تا دیماه ۶۱ که قسمتی از گروه ضربه دید تمام ماموریتهای محوله را با صمیمیت و صداقتی بی نظیر اجرا می کرد و در این دوره علاوه بر ماموریتهای شناسائی و تدارکاتی / چند ماموریت نظامی و ضربتی را بخصوص در جریان جشنهای ۲۵ سال سلطنت شاه و جشنهای تاجگذاری انجام داده و کارائی اش را بمنصه ظهور رساند . پس از بازداشت رفتای گروه او با اتفاق عده ای از رفقا مخفی شد . تصمیم گرفته شد که او و چهارتن دیگر از رفقا از کشور خارج شده و پس از شرکت در نیروهای فلسطین با کسب آمادگی بیشتر و بدست آوردن امکانات تسلیحاتی به رفتای دیگر پیوندند .

از این تصمیم عباس شهریاری خائن مجدداً بنحوی مطلع شده و اظهار تمایل به همکاری میکند . سعید بدین آنکه شهریاری را دیده باشد از مجموع اوضاع و احوال باو مشکوک میشود . ساواک که این مطلب را می فهمد از آنجائیکه به سعید خیلی بها میداد و دستگیریش را موفقیت بزرگی میدانست لذا برای رفع شك او دست به رسک خطرناکی زده و رفقا صفائی فراهانی و صفاری آشتینانی را از مرز میگذاشتند . این امر به شك سعید و در رفیق دیگر پایان میدهد و آنها حاضر میشوند از کانال حزب توده یعنی عباس شهریاری خائن از مرز خارج شوند . اما نتیجه بازداشت سعید و رفقا جوان زاده و کیانزاد در تیرماه ۱۳۴۷ در مرز خرمشهر بود . سعید بزیر شکنجه

میرود و هفته ها بر سلولهای نمود و عاری از اکسیژن کافی شکجه گاه اوین با انواع و اقسام شکجه ها دست و پنجه نرم میکند و از همه آزمایشها سر بلند بیرون می آید و چیزی عاید پلیس نمیشود . سعید با وجود یک فردی ورزشکار و قوی بنیه بوده و در دوران کوهنوردیش بارها اتفاق می افتاده که روزها کرسنه در یخبندان ها گیر کرده و سر سختی و مقاومتی بی نظیر مرگ را بزانو در آورده و سر انجام نجات یافته بود / آنجا در شکجه گاه اوین / به بیماری سل و آسم مبتلا شد و تا پایان زندگیش از آن رنج می برد .

در دادگاه او بعنوان متهم ردیف یک و رهبر گروه معرفی میشود . او در این دادگاه فرمایشی ضمن رد ادعاهای دادستان از عقاید و اعتقادات خویش بسختی دفاع می کند و رژیم مغفور شاه را رسوا میسازد . دادگاه او را بده سال زندان محکوم ساخت .

سعید حتی یک لحظه هم در زندان از فکر فرار غافل نبود . اما نه با هر نوع فراری . بلکه با فرار طبق نقشه و برنامه و تدارک کافی و تنها و تنها بخاطر پیوستن بمبارزه ای خونین تر و خشن تر با دشمن خلق . محیط تنگ زندان برای او خفه کننده مینمود . او میخواست به محیط باز تر مبارزه باز گردد . او همیشه میگفت " توحق نداری هیچگاه زندان را بپذیری تو باید مانند مرغی وحشی که گرفتار شده هر آن مترصد باشی که از قفس بپری و به پرواز آئی " .

بمحض انتقال به زندان قصر طرح و نقشه فرار را باتفاق سایر رفقا کشید و قرار شد او و چند تن از رفقا اولین دسته باشند . تدارک با دقت و پشتکار و برد - باری زاید الوصفی آغاز شد . جوراب های پشمی سفارشی از بیرون بتدریج به طناب تبدیل می شد . کلید های مربوطه با احتیاط کامل و با نبودن وسائل ساخته میشد . وضع عبور و مرور و نقل و انتقالات مامورین گشتی بیرون از محوطه زندان و در داخل باغ و حتی در خارج از باغ شنایائی گردید . وسائل لازم برای فرار / تماسهای لازم با خارج از زندان گرفته شد و راههای خروجی بدقت ارزیابی گردید و تمرینهای لازم انجام گرفت . تمام مسائل کوچک و بزرگ مورد بررسی قرار گرفت . در آخرین روزها در ترکیب افراد شرکت کننده در برنامه فرار تخیلاتی داده شد . رفیق سوکی کاندیدی ای شرکت در برنامه شد . چند ایراد در باره او مطرح شد : عدم تحرک کافی و بیماری قلبی او . اما در مقابل / روحیه جسور و اصرارش برای شرکت در برنامه رفقا را قانع کرد

که در برنامه شرکت کند .

در اواخر فروردینماه ۴۸ یعنی در شب صفر رقتا با آمادگی کامل در حالیکه صورتهای خود را برای استتار سیاه کرده بودند آماده اجرای برنامه شدند . از نظر زمانی شبی در نظر گرفته شده بود که بعلت نبودن ماه در آسمان تاریکترین شب باشد . سعید باتفاق رقتا سرموی و سورکی از درهای مربوطه گذشته و خود را بسه پمت بام زندان رسانیدند . سعید اولین کسی بود که به محوطه باغ فرود آمد و منتظر بقیه رقتا شد . از فرود دو رفیق دیگر خبری نشد . بزودی سعید دریافت که آنچه نباید صورت گرفته و سورکی به حمله قلبی دچار شده است و رفیق ^{میشود} سعید در صد بهوش آوردن اوست . انتظار طولانی و یک واقعه غیر مترقبه دیگر نیز اتفاق می افتد . تعویض ناگهانی و غیر قابل پیش بینی افسر نگهبان زندان بعلت وضع حمل زنش موجب میشود که وجود رقتا در خارج زندان کشف شود و فرار به نافرجامی روبرو گردد . سعید تا دیوار کوتاه باغ که به خارج از زندان ختم میگردد بیش از چند قدم فاصله نداشت . دستگیری همان و آزار و شکنجه و دستبند قیانی و " گاودونی " همان . پس از چند روز که همه زندانیان اقدام به اعتصاب غذا کردند در ضخیمان رژیم اقدام به تبعید همگانی زندانیان کردند و سعید را به زندان بندرعباس تبعید کردند . زندان بندرعباس از شرایط بد زندان معروف است علاوه بر آن هوای گرم و شرجی این بندر بخصوص در تابستان طاقت فرماست . جمعیت این بندر در تابستان به یک سوم تقلیل می یابد . چند روزی از انتقال سعید به زندان بندرعباس نمیگذرد که توطئه رئیس زندان که بدستور ساواک طرح ریزی شده بود بموقع اجرا در میآید و سعید هنگام خروج از حمام ناگهان مورد حمله چاقوکشان و آویاش قرار می گیرد . مقاومت جانانه او و تخمیر حالت دفاع به حمله که خیلی فوری اتخاذ میکند موجب جان بدر بردن او میشود . هر چند در اثر ضربات وارده جراحاتی چند بر میدارد ولی همین امر مشت محکمی به پوزه ساواک و عوامل زندان وارد می کند و در همین حال حالت احترام و محبوبیتی برای او در میان زندانیان عادی ایجاد میشود . سعید با رفتار متین و مردم دارانه اش چنان محبوبیتی بین زندانیان عادی بوجود می آورد که چندی بعد همان حمله کنندگان با او در صد دلجویش بر میآیند . شرایط بد زندان و هوای خفه کننده بندرعباس وضع جسمی او را روز بروز به وخامت می کشد . بارها او بحال خفگی می افتد . دوستان و خانواده اش بیش از پیش از حال او

نگران می شوند . فرا رسیدن هر بهار که برای همه طلیعه نشاط و شادی بود برای سعید طلیعه عذاب و مرگ تدریجی مینمود . فرا رسیدن هر بهار خطر مبهمی را خیر میداد . اما سعید مرگ را بهبازی گرفته بود . او با ورزش کردن و تقویت روحیه و اعتماد بنفس بر همه مصائب چیره میشد . او در حالیکه از حالت خفگی بسختی رنج می برد هنگام ملاقات با مادر پیر / زن و دودختر خرد سالش کوشش میکرد که وضعش را خوب نشان دهد . او بدوستان هم زندانش میگفت " همه قدرتم را می گم که این مدت ملاقاتی بچه ها از حالت خفگی ام چیزی نفهزند " . اما اغلب با تمام تلاش او این کار امکان پذیر نبود .

کوششهای خودش / خانواده و گروههای عفو بین المللی برای انتقال او به تهران و امکان معالجه اش بجائی نرسید و تنها موقعی او را باوین بازگرداندند که دوباره قصد شکجه اش را داشتند . باز هم او را بانهام آنکه با انقلابیون در بیرون تماس داشته و هم چنین در بندر عباس قصد فرار داشته مدت یکسال بدون ملاقاتی و در بی خبری کامل شکجه میدادند . بار دیگر شکجه و آزار که بقصد تسلیم او صورت گرفت بی اثر از کار درآمد .

سعید یکسال آخر را در زندان قصر گذراند ولی هر چند گاه او را به اوین / قزل قلعه و کمپته می بردند . هدفشان خراب کردن اعصاب او تثبیت نشدن در یک زندان و ارتباط گیری اش با سایر زندانیان بود . این روشی است که اینروزها رژیم در مورد اغلب زندانیان سیاسی بکار می برد .

از اواخر بهمن ماه ۵۳ برای آزار سعید او را به بند معتادین مواد مخدره انداختند . ولی او در آنجا هم به روشنگری پسر دخت و خیلی زود محبوبیت چشمگیری پیدا کرد . در اواسط اسفند او را به زندان نا معلومی منتقل کردند که گفته میشد به زندان اوین برده اند . از آنهنگام دیگر کسی از سر نوشت او اطلاعی ندارد تا اینکه رژیم خائن شاه در روز ۳ فروردین خبر شهادت سعید را همراه هشت تن دیگر از رفقاییش اعلام کرد .

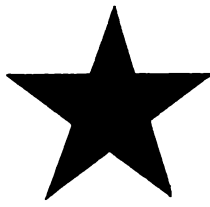
سعید انقلابی راستینی بود که همه زندگی کوتاه خود را با طبقه کارگر / محرومین و مبارزات او گذرانده بود . سعید به طبقه کارگر و آینده تابناک او ایمان خلل ناپذیر داشت . سعید نسبت بدشمنان خلق و طبقه کارگر / رژیم خائن شاه / به سرمایه داران خونخوار و زالو صفت و امپریالیستها کینه ای عمیق و طبقاتی داشت .

او با ایمان بی غلک و غش به مبارزه مسلحانه / پیروزی خلق و طبقه کارگر ایران را بروشنی
پیش چشم خود میدید و با تمام قوا در مسیر این مبارزه حرکت میکرد . چهره مصمم و
مشتبای پیوسته گره کرده اش که تجسم اراده پولادین او در مبارزه آشتی ناپذیرش بود /
برای ابد در خاطره ها نقش خواهد بست .

اتسخار بر او .

بمراه او صاف قانیه وفادار باشیم .

✦ این اسلحه نوعی اسلحه گمبری بوده که فشنگ خفیف صیخوره . سعید آنرا در
کارگاههای فلزکاری و تراشکاری هنرستان صنعتی ساخته بود .



رفیق محمد چوپا نژاده

محمد جوان زاده

محمد در سال ۱۳۱۵ در يك خانواده دهقانی در قم متولد شد . از او ان کودکی به علت شرایط طاقت فرسای زندگی و از دست دادن پدر خود مجبور شد برای تأمین معاش بکار مشغول شود و در نتیجه امکان تحصیل از او سلب شد . ضمن اشتغال به کارهای مختلف و از جمله کارهای ساختمانی / علاقه و توجه او به حرفه ساختمانی جلب گردید و استعداد او در این رشته موجب شد که خیلی زود مهارت فنی خود را توسعه دهد . پیش از ۱۷ سال نداشت که استاد کار قابلی در این رشته شد . در این زبان (سالهای جنبش طلبی شدن نفت) محمد که بچه ها او را " اوس محمد " خطاب میکردند با جنبش کارگری و عناصر سیاسی عضو سازمان جوانان حزب توده آشنا شد و نتیجه این آشنائی و تماس به جلب او به سازمان انجامید . بیسواد نبود در آن سالها مانع از آن نمیشد که او با پشتکار و بردباری زاید الوصفی به آموختن مسائل اجتماعی و مارکسیسم - لنینیسم به پردازد . رفقای هم حوزه او و بخصوص جزئی که آن موقع مسئول حوزه او بود در این امر او را یاری میکردند . ضمن آموزش سیاسی / آموزش کلاسیک را شروع کرد . بزودی در امر تشکیلاتی نیز شایستگی خود را نشان داد و مسئولیتهائی به عهده اش گذاشته شد . محمد در فعالیتهای قانونی در کار در فعالیتهای سند یگائی کارگران ساختمانی تهران شرکت فعال میکرد و از فعالین مبارزات سند یگائی بشمار میرفت .

کودتای ۲۸ مرداد کوچکترین خدشه ای در روحیه مبارزه جویانه او نگذاشت و هم چنان خانه محقر او که در محله " خلق آباد " (در شرق تهران - بین خیابان شهناز و نیروی هوایی) قرار داشت و با خشت و گل ساخته شده بود میعادگاه رفقای هموزم او بود . رفقا هم حوزه او همیشه بخاطر میآوردند که چگونه چهار پنج نفری در شبهای سرد زمستان در تنها اطاق این خانه / در گوشه ای از کرسی مندرس تشکیل جلسه میدادند در حالیکه مادر پیر او / خواهر و خواهرزاده های خرد سالش در گوشه های دیگر کرسی بخواب برفته بودند .

چند ماه از ۲۸ مرداد میگذشت که او توسط پلیس دستگیر شد . مقاومت و پایداری او در زندان بی نظیر بود . زندان برای او فرصتی بود که آموزش کلاسیک و دانش تئوریک

واید تلوویژیک خود را غنابخشد . سرانجام پلیس که کوچکترین برگی ای از او نداشت پس یکسال او را آزاد کرد .

آزادی او همزمان بود با پاشیدگی حزب توده / اعدامهای بی دریغ افسران مبارز و تسلیم رهبران حزب توده . او که بآرمان طبقه کارگر و حقانیت مبارزه طبقاتی ایمان خلل ناپذیر داشت / سرشار از شور و شوق مبارزه سیاسی تا پیروزی نهائی طبقه کارگر بود . اما دیگر تشکیلات حزب توده جایگاه مناسبی برای این فعالیت نبود . در این موقع همراه عده ای از رفقای با ایمان سابق از جمله رفیق جزئی مبارزه مخفی را خارج از محیط نفوذ حزب توده / در جهت خواستهای طبقه کارگر و خلق ادامه داد و به تشکیل یک گروه مارکسیستی - لنینیستی اقدام کرد . هدف گروه عبارت بود از حفظ نیروهای صادق و با ایمان در حالت آمادگی تا بهم پیوستن گروههای مارکسیستی - لنینیستی و تشکیل حزب پیشرو طبقه کارگر . برای تحقق این هدف یعنی " حفظ نیروها " شیوه پاسیف اتخان نگردید بلکه شرکت در مبارزات اعتراضی / اعتصابی و سیاسی اقشار و طبقات خلقی در دستور کار گروه بود . شرکت در تظاهرات اعتراضی دانشجویان / بازاربان / کارگران از جمله وظایف افراد گروه بود . فشار و اختناق رژیم و تشکیل سازمان امنیت و اتخان شیوه های جدید پلیسی که رخنه در سازمانهای سیاسی موجود را هدف اصلی خود قرار داده بود / بیش از پیش فعالیتهای و حرکتهای گروه را محدود میکرد . در جریان اعتصاب کارگران بلورسازی زاویه و هاشمی / رانندگان تاکسی تهران و کارگران کویزخانه ها گروه شرکت فعال داشت و در ضمن اعتصاب اخیر بود که " اوس - معد " بازداشت شد . پلیس که بطور مبهم از فعالیتهای او چیزهایی میدانست او را تحت فشار قرارداد ولی مقاومت و یکدندگی او باعث شد که چیزی دستگیر پلیس نشود . نزدیک بدو سال بدون محاکمه در زندان بود و سرانجام پلیس که عاجز مانده بود او را آزاد کرد ولی هم چنان او را تحت نظر داشت . در اواخر دوران زندانی او / فعالیتهای دانشگاه تهران (سالهای ۳۹ - ۴۲) و قبل از آن جنبش ۲۰ دی انجام گرفته بود . عده زیاد نیز دانشجویان که در جریان این مبارزات بازداشت شده بودند چهره استوار و روحیه رزمنده محمد را بیاد داشته و هر کدام خاطره ای از سهای دلاور این فرزند طبقه کارگر را بیاد دارند .

پس از آزادی ضمن تماس با رفقای خود با رعایت احتیاطات لازم در جریان فعالیتهای این سالها قرار گرفت . محمد در جریان بحثی که در زمینه مبارزه و اتخان یک شیوه نویسی

که بتواند مبارزه را از بن بست خارج سازد قرار داشت و از طرفداران جدی و صدیق
اتحاد شیوه قهرآمیز مبارزه بستانه تاکنیک بود. او در جریان تشکیل گروه در سال ۴۲
قرار داشت و در سازمانبندی گروه بلافاصله در قسمت سوم (تیمهای مبارزه مسلحانه
شهری و کوهی) جای گرفت.

او با ابتکار پر توانش در رفع نیازمندیهای گروه و در تهیه مکانهای امن و
مخفیگاههای مناسب کوشش بسیار نمود. او در این هنگام یک کادر حرفه ای بود و
شبانه ریز برای پیشبرد برنامه های گروه مأموریت های محوله را با صداقت و سادگی و
بردباری که خاص عناصر پرولتری است بانجام می رساند.

پس از ضربه خوردن گروه در زمستان ۴۶ او همراه دیگر رفقای شناخته شده
گروه مخفی شد. سرانجام پس از ۷ ماه جنگ و گریز در اثر خیانتکاری عباس شهرپاری
همراه کلانتری و کیانزاد در ۲۳ تیر ۱۳۴۷ در مرز خرمشهر هنگامیکه قصد رفتن به
فلسطین را داشتند بازداشت شد.

محمد در بازداشت با دلاوری قهرمانانه ای تمام شکنجه های وحشیانه را تحمل
کرد و نم پس نداد. او در دادگاه همانند یک پرولتر انقلابی با سرسختی از شرف
انقلابی و باز مبارزات خلق دفاع کرد. و به ۸ سال زندان محکوم شد.
از سال ۱۳۴۸ او به زاهدان تبعید شد و تنها سالی یکبار توسط برادر و
خواهرش ملاقات میشد. رفیق محمد هنگامی که با توطئه رژیم شهید شد بیش از چند
ماه به پایان مدت زندان نمانده بود.

رفیق محمد چویانزاده این فرزند خلف طبقه کارگر ایران طی ۲۲ سال مبارزه خستگی
ناپذیر و بی گبر برای رهائی طبقه کارگر و خلق مبارزه کرد / انواع شیوه های مبارزه
را تجربه کرد و بالاخره راه رهائی زحمتکشان ایران را در مبارزه مسلحانه انقلابی علیه
رژیم شاه و اربابان امپریالیستش یافت.

جاوید باد خاطره محمد چویانزاده فرزند راستین طبقه کارگر ایران .
پیروز باد جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران پرهبری
طبقه کارگر



رفیق عزیز سرمدی

عزیز را همه بچه ها بیاد دارند . او در ۲۰ دی درخشید و در سالهای ۳۹ تا ۴۲ با روحیه ای جسور و پیکار جویش / با جسارت انقلابیش / با درگیریهای خونینش با پلیس در میتنگهای خیابانی / با تحرك و پرکاریش در جریان سیل جوادیه و با سخنان گرم و آشنیش در محفظهای بحث / خاطره ای جاودانی در اذهان مبارزان این دوره گذاشت . اما همه اینها آغاز درخشیدن عزیز بود .

عزیز بسال ۱۳۲۲ در يك خانواده کارگره دنیا آمد . پدرش از راه فروش سبزی و میوه بشکل دوره گردی با مشقت زیاد خانواده خود را تامین میکرد . عزیز ناچار بود عصرها و تابستانها برای تامین مخارج خانواده به پدرش کمک کند . دوران کودکی در محله جوادیه تهران جنوب پل راه آهن براستی طعم فقر و محرومیت را چشید . او که در این محیط رشد می یافت با دیدن اختلاف شدید طبقاتی / دشمن طبقاتی خود و در راس آن شاه خائن را می شناخت و از آن کینه ای ژرف در سینه می انباشت . سالهای مشقت بار سپری می شد و عزیز با وجود از دست دادن پدر با اشتغال بکارهای مختلف و بکمک مادر دلاورش بتحصیل خود ادامه میداد .

عزیز خیلی زود به ورزش کوهنوردی پرداخت و در این رشته به مقامهای قهرمانی رسید . او از موسسین گروه کوهنوردی " ابرمرد " بود . افراد گروه کوهنوردی او داستانهای زیادی از روحیه فداکاری / گذشت / صفا و صمیمیت او بخاطر دارند . عزیز اکثر قلل مرتفع ایران را تسخیر کرده بود . در رشته های دیگر ورزشی از جمله دوومیدانی / کشتی و غیره عزیز سرآمد بود .

۲۰ دی ۳۸ نقطه برجسته ای در زندگی عزیز بشمار می رود . اینروز که تبلور سالها نارضایتی و تنفر مردم از رژیم شاه بود با جنبش توده ای دانش آموزان تهران شروع گردید ولی در سطح محصلین باقی نماند . با پیوستن دانشجویان و معلمین دیگر اقشار روشنفکران / بازاریان و بصورت پراکنده ای کارگران اصناف مختلف بصورت جنبش بزرگ ضد رژیمی تجلی کرد . جزئی و رفقایش که در این سالها گروه سیاسی مارکسیستی خود را از ۲۸ مرداد باینطرف حفظ کرده بودند در برانگیختن و سازماندهی این جنبش نقش بسزائی داشتند . عزیز در این روز درخشید و در

پیشاپیش موج تظاهر کننده در خیابانهای تهران حرکت می کرد و با ابتکارات جالب و در گهرهای رزمنده با پلیس / تشبثات پلیس را خنثی کرده و به تظاهرات شور و حالی می رسید.

هکاری عزیز با گروه جزئی موجب شد که با طرح قبلو طبق نقشه در فعالیتهای سالهای ۳۹ - ۴۲ جبهه ملی شرکت کند. در این سالها عزیز یکپارچه آتش بود. فعالیتهای خستگی ناپذیر او در سطح دانش آموزان محدود نماند. او در تمام فعالیتهای دانشگاه تهران بعنوان یک کادر فعال شرکت می کرد. در میتنگهای موضعی و تظاهرات خیابانی این عزیز بود که پیشاپیش همه با پلیس درگیر می شد و چابکی خاصی با از پا درآوردن چند مزدور دشمن صفوف تظاهرکننده را از محلی به محل دیگر هدایت می کرد. در یکی از این درگیریها عزیز همراه یکی از رفقایش دو پاسبان را بداخل یک کویچه بن بست کشیده و در انتهای کویچه بلافاصله وارد خانه ای می شوند پاسبانهای بخت برگشته هم بخیال دستگیری آنها از درب نیمه باز سرک می کشند که در یک چشم بهم زدن هر دوی آنها میان حوض آبغوطه ور میشوند و هنگا - میکه صاحبخانه از سرز صدا سراسیمه بحیاط می آمد با صحنه جالب دست و پا زدن پاسبانها در میان حوض خانه اش روبرو میشود.

عزیز چند بار در رابطه با این فعالیتها باز داشت شد. در زندان هم نمونه یک مبارز لیس / جسور و بی باک بود. نامورین ساواک هنگام بازجویی از او خیلی بسا احتیاط رفتار می کردند. تنها نگاه خشکین و نافذ او کافی بود که حساب کارشان را بگفتند. او در محیط زندان هم یکپارچه آتش بود و محیط اطراف را گرمی می بخشید. بچه ها را به ورزش می کشاند. با صدای دلنشینش برایشان آواز ترکی میخواند / با خمیر نان برای بچه ها و خانواده شان شطرنج و گل درست می کرد و در ترتیب برنامه های تعلیماتی و هنری زندان پیشقدم بود. خلاصه همه اش در تلاش و کوشش بود. واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و سپری شدن " سالهای تنفس " گروه جزئی را که اینک سردی در رابطه ارگانیک با آن قرار داشت به سازماندهی جدیدی سوق میداد. گروه مدتها بود که در جریان یک تحلیل عمیق از شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران بود. هر سر تعین ملی / رفیق عزیز در شمار اولین فه نفری بود که در بحث شرکت کرد. او شیوه های مختلف را طی سالهای گذشته تجربه کرد بود و از فعالترین کادرهای فعالیت های سیاسی / علمی و خیابانی بشمار میرفت و در جای

خود به این مبارزات ارج اهمیت قابل توجهی میداد . او میدید که چگونه سرکوب فاشیستی رژیم با قدرت مطلقه ای که در اختیار دارد تنها گاهگاهی بنا بعللی یک امکان يك تنفس موقتی و کنترل شده ای را به بخش کوچکی از مردم میدهد و بمحض آنکه آنها بخواهند پا را از این محدوده کنترل شده فراتر گذارند با نیروی قهر و سرکوب رژیم روبرو شده و بزودی تمام منافذ این تنفس گاه مسدود خواهد شد . در این زمان رژیم ابائی ندارد که حتی با کشتار هزاران نفر سیطره جهنمی خود را بار دیگر برقرار سازد . و در تحلیل آخر امکان يك حرکت سیستماتیک در جبهه خلق غیر ممکن میشود . عزیز که سر نوشت گروه های متعدد مییاسی را طی سالهای بعد از ۲۸ مرداد تا امروز بچشم خود دیده بود نمیتوانست آینده ای بهتر برای گروه های نظیر آنها ببیند . نتیجه اینکه در جریان بحث درگیر شده بر سر منی مبارزه / او با قاطعیت بصود مشی مسلحانه رأی داد . او که صرشار از کینه و نفرت نصبت به دشمن طبقاتی و راس آن رژیم شاه بود با تأیید مبارزه مسلحانه بعنوان استراتژی و تاکتیک / آمادگی خود را برای در اختیار گذاردن همه نیرویش اعلام کرد . او بزودی بعنوان کادر حرفه ای در قسمت سوم در " تیم شهر " قدم نهاد . از این تاریخ به بعد شغل و اعمال روزمره اش تنها وسیله و سربوشی برای رد گم کردن و فریب پلیس بود . از آنجا نیکه او مبارزی شناخته شده در بین محافل مرفقی بود / ضروری بود که با اتخاذ اعمال مشخصی نظر پلیس و حتی رفقاییش را از خود منحرف کند و این امر تا اندازه ای موجبات ناراحتی دوستان سابقش را فراهم کرده بود . (در این لحظه گروه هنوز در آن موقعیت قرار نداشت و اعتقاد هم نداشت که کارهای حرفه ای باید مخفی شوند .) عزیز که مطالعات مارکسیستی خود را از سالهای بعد از ۲۸ مرداد شروع کرده بود و طی سالهای گذشته ادامه داده بود در این دوره ضمن تدارک فعالیتهای مسلحانه آنها با پشتکار انجام میداد .

در برنامه صادره بانك تعاونی توزیع ————— که قرار بود گروه در دیماه ۴۶ اجرا کند عزیز نقش فعالی بعهده داشت که بعلت باز داشت عزیز و سایر رفقای گروه معوق ماند * . مقاومت و سر سختی عزیز و اقدامات قبلی او و رعایت کامل اصول کار مخفی در گذشته / میرفت که پلیس را متقاعد کند که عزیز هیچکاره است و او را آزاد کند ولی دستگیریهای بعدی و لورفتن قسمتی از گروه موجب شناسائی عزیز گردید . شکجه های

* به تحلیل گروه مراجعه شود .

وحشیانه از سر گرفته شد و عزیز مانند کوهی تمام شکجه ها و از جمله سوزاندن با میز الکتریکی را تحمل کرد . او در دادگاه فرمایشش شاه با جسارت بی نظیری از شرف و حقانیت جنبش پاسداری کرد .

در دادگاه به ۱۰ سال زندان محکوم شد . او که سری پر شور و روحی تسلیم ناپذیر و نا آرام داشت در زندان قصر نیز آرام ننشست . او همراه سعید کلانتری و عباس سورکی نطقه فرار از زندان قصر را طرح ریزی کردند و در اواخر فروردین ۱۳۴۸ آنرا به موقع اجرا در آوردند که ماسفانه نا موفق ماند . دستگیری مجدد آنان مساوی بود با ضرب و شتم و شکجه های شبانه روزی و دستبند و پابند و محبوس شدن در " گاودانی " عزیز همه این شکجه ها را با دلاوری تحمل نمود و خم با برو نیآورد . پس از آن بدنیال تبعید دسته جمعی به برازجان در جنوب شیراز تبعید گردید .

چندی بعد پس از اتمام ساختمان زندان " عادل آباد " شیراز او همراه با عده ای دیگر باین زندان منتقل شدند . این زندان با وجود تازه بودن / از نظر شرایط و مقررات بسیار نامناسب و برای زندانی سیاسی غیر قابل تحمل بود . عزیز در این زندان نیز مانند پیش نمونه صفا و صمیمیت نسبت به رفقای همزنجیر / و خشونت و جسارت نسبت به روسای زندان و مامورین پست ساواک و اطلاعات شهرتانی بود .

در روز ۲۳ فروردین ۵۰ که کماندهای شهرتانی به زندان شیراز حمله ور شدند عزیز همراه با سایر دلاوران زندانی / در حالیکه سرود های انقلابی می خواندند جواب زندان شکنی به مهاجمین میدهند * . عزیز در این جنگ تن به تن با چالاکی و تحرک خاصی چند تن از مامورین را از پای در می آورد و چشم یکی از آنها را کور می کند . روز بعد یعنی در ۲۷ فروردین ۱۵۰۰ کماندوی پلیس که از تهران اعزام شده بودند در سالن غذا خوری به زندانیان حمله ور میشوند و سپس عزیز و ۱۲ تن دیگر را از بقیه جدا کرده و پس از بستن چشم و دست و پای آنها / در توالت و انبیا و سرد خانه محبوس می سازند . عزیز و رفقای زندانی همه اعتصاب غذا می کنند . پلیس کوشش می کند بهر وسیله ای شده اعتصاب را بشکند . در نامه رفقای اسیر در زندان شیراز در این باره چنین آمده است :

" سیزده تن رفقا را بلافاصله پس از جدا کردن از دیگران به کمیته مشترک برده

* شرح مفصل این تصادف خونین در نامه ای که زندانیان سیاسی زندان شیراز از داخل زندان نوشته اند تشریح شده است مراجعه شود به ۱۹ بهمن شماره ۸ دوره اول آبان ۵۲



رفیق عباس سورکی

بسال ۱۳۱۵ در شاهرود متولد شد . در سالهای طی شدن نفت از فعالین سازمان جوانان حزب توده بود . سالهای پس از ۲۸ مرداد تماس خود را با رفقای همشهری حفظ کرد . در سال ۳۹ با اتهام تشکیل گروهی بنام " رزم آوران حزب توده " بازداشت شد و زیر شکنجه های دوخیمان رژیم مقاومت جانانه کرد و از خود رشادت کم نظیری نشان داد . در زندان با جزئی آشنا شد و ایمن آشنائی به بحث و تبادل نظر در زمینه های مبارزات دمکراتیک کشیده شد . عباس پس از آزادی مجدداً " رفقای " را جمع کرد و بسازماندهی پرداخت . در سالهای ۴۱ و ۴۲ که سالهای ره شناسی و تعیین مشی در جنبش آزاد بخش ما بشمار میروند / سورگی و گروهش نیز در این پروسه قرار گرفتند و راه قهرآمیز را برگزیدند و در حد تدارک عطی مبارزه مسلحانه برآمدند .

در سال ۴۴ رفیق سورگی که کوشش داشت هرچه زودتر مبارزه مسلحانه را شروع کند با رفیق ظریفی که او نیز در پی چنین فرصتی بود مذاکراتی را آغاز می کنند . نتیجه مذاکرات آنها و سپس ادامه آن در سطح وسیع تر با نمایندگان گروه منجر به وحدت دو گروه شد . در این هنگام سورگی که در پانک مرکزی کار می کرد اکثر اوقات خود را صرف تدارک مبارزه مسلحانه می نمود . او در این هنگام در مرکزیت گروه و در عین حال در قسمت سوم گروه قرار گرفته بود .

رفیق سورگی در روز ۱۹ دیماه در حالیکه در قبضه اسلحه کمری را از فردی خود فروخته بنام / " ناصر آقاییان " که از همشهریان او بود تحویل گرفته و قصد رد کردن آنرا به جزئی داشت مورد حمله پلیس قرار میگرد . قبلاً سورگی از جانب آقاییان لورفته و تحت نظر پلیس بود ولی پلیس دستگیری او را به موقع شناسایی و اگدا کرده بود .

بلافاصله پس از دستگیری رفیق سورگی مورد سخت ترین شکنجه ها قرار می گیرد

و تا مدت ۱۲ روز لاینقطع ادامه میدهد ولی او با مقاومت سرسختانه خود تمام کوششهای ساواک را ناکام میکند ارد و از این بونه تاریخ سر بلند بیرون می آید . سورگی که به بیماری قلبی دچار بود بوسیله میز آهنی سوزانده شد . او و سرمدی و دیگر اعضای گروه از اولین قربانیان میز الکتریکی بودند که ساواک ایران به اختراع آن افتخار

می کنند .

✻ به متن مقاله تحلیلی رجوع نمود .

عباس در دادگاه نظامی در مقابل ناظران بین المللی از اعمال شکنجه نسبت باو و دیگران سخن گفت . پس از انتقال به زندان قصر او باتفاق کلانتری و عزیز سرمی تدارک فرار از زندان را دیدند . شب هنگام موقعی که هر سه نفر از محوطه زندان خارج شده و او و سرمی در پشت بام و کلانتری حتی بیباغ هم رسیده بود / بعلت حمله قلبی که باو دست داد قادر بحرکت نشد و سر انجام بعلت سر رسیدن مامورین نقشه عقیم ماند . پس از آن شدیدترین آزار / اذیت و شکنجه ها نسبت به او اعمال شده و بدنبال آن با دستبند و پابند در " گاودانی " انداخته شد . چند روز بعد بدنبال اعتصاب غذای دسته جمعی همه زندانیان سیاسی که برای اعتراض به اعمال رفتار وحشمانه مامورین زندان نسبت باین رفتار و سایر زندانیان سیاسی / انجام گرفته بود / عباس را مثل سایرین به دژ برازجان تبعید کردند .

در دوران زندان او از زخم معده و بیماری قلبی بسختی رنج می برد و شرایط بد زندان و وضع بد تغذیه و آب و هوای نامساعد روز بروز وضع او را وخیمتر می کرد ولی عباس با اراده ای استوار و مقاومتی بی نظیر بر تمام ناملایمات چیره گشت و با چهره ای دژم در مقابل دوخیمان رژیم سر بلند ایستاد .

رفیق سورکی را در اواخر سال ۵۲ به زندان قصر تهران منتقل کردند و تا اواسط سال ۵۳ در آنجا بود . از این زمان که گفته میشد بژندان اوین منتقل شده است خبری از او بدست نیامد تا اینکه خبر شهادت او توسط رژیم خائن شاه اعلام شد .

رفیق عباس سورکی چهره ای رخشان در جنبش کارگری و آزاد بخش مردم ما بود . اولحظم ای آرام ندانمت . او پیروزی را در انقلاب مسلحانه ای میدید که شروع آن بر فرم مبارزه مسلحانه چریکی تجلی نموده و به جنگ توده ای ختم میشود . خاطره اش جاودید باد .

بگوئیم ادامه دهند صداق راه او باشویم .



رفیق احمد جلیل افشار

احمد جلیل افشار

احمد در سال ۱۳۲۲ در يك خانواده كارمند متوسط متولد شد . سالهای طی شدن نفت در او که کودکی بیش نبود اثرات مثبتی گذاشت . محیط سیاسی اطراف او دوستی و معاشرت با بچه های محل بخصوص با کلانتری و جزئی نقش مهمی در گرایش او به مسائل سیاسی و جریانات مارکسیستی داشت . در سالهای ۳۷ و ۳۸ این آشنائیها به همکاریهای ارگانیک منجر شد . در دبیرستان ادیب تهران با عزیز سرمدی آشنا شد . کار صنفی و سیاسی در بین دانش آموزان و ترتیب اعتمایات و غیره در سازندگی او تاثیر بسزائی داشت . در این دوران او در گروه کوهنوردی کاوه که سعید کلانتری تاسیس کرده بود فعالیت میکرد . جمع این ارتباطات موجب شد که او در جریان تدارکات جنبش عظیم ۲۰ دی سال ۳۸ محصلین تهران نقش برجسته ای بازی کند و در تعطیل مدارس و کشاندن این تظاهرات به خیابانها و مقابله با پلیس پیشقدم باشد . احمد در این تظاهرات دوش بدوش عزیز سرمدی / کلانتری و در راس صفوف تظاهر کننده ها در خیابانهای تهران و جلوی فرهنگستان قرار داشت .

در رابطه با این فعالیتها بارها از دبیرستان اخراج گردید . او همراه رفقاییش در فعالیتهای سالهای ۳۹ - ۴۲ که متعاقب ۲۰ دی بوجود آمده بود بصورت سازمانی و با برنامه شرکت میکرد . در این سالها وی با پشتکار هر چه وافرتری بآموزش تئوریت مارکسیسم - لنینیسم پرداخت . در پروسه این آموزش جزئی نقش عمده ای داشت . این سالها همزمان بود با فوت پدرش و وضع اسف بار خانواده او را ناچار میکرد که علیرغم میل قلبیش به ادامه تحصیل / در تلاش معاشرها شد .

در جریان تشکیل گروه سیاسی - نظامی جزئی در سال ۱۳۴۲ احمد از اولین نامزدهای عضویت بود . او که شایستگی خود را طی سالهای گذشته در پراتیک نشان داده بود می بایست با گذشتن از يك دوره کار سیستماتیک سازمانی در محل مناسب خود قرار گیرد . مراحل اول و دوم را بصورت و با موفقیت پشت سر گذاشت و در اوایل سال ۱۳۴۵ به قسمت سوم گروه / به تیم شهر راه یافت . احمد مدتها بود که از تغیر روش عزیز سرمدی در قبال مسائل و فعالیتهای روزمره / سخت متعجب و ناراحت شده بود . عزیز هم از بدبینی رفقاییش بخصوص احمد نسبت به خود رنج میبرد . با انتقال احمد به تیم شهر و هم تیم شدنش با عزیز / اشک شادی در چشمانشان حلقه

رد. از آن پس در سطحی والاتر به مبارزه ای خونین و بی امان با دشمن خلق و طبقه کارگر ادامه دادند. بزودی احمد بصورت گادر حرفه ای درآمد و با رفیق محمد صفاری آشتیانی / چویانزاده و سردی در یک تیم با صمیمیت هر چه بیشتر مبارزه میکرد. پس از پیروزی پلیس به گروه در زمستان ۶۱ و اعلام حالت غیر عادی در گروه / احمد برای برقراری مجدد تماس های قطع شده در ۲۵ بهمن سال ۶۱ بسر قرار رفیق حسن ظریفی رفت. اما از آنجائیکه رفیق حسن از طریق عباس شهرپاری خائن لورفته و تحت نظر پلیس بود / این قرار نیز لورفته و پلیس اقدام به دستگیری هر دو نفر میکند و با وجودیکه احمد مسلح به اسلحه کمری بوده بعلافت غافلگیری موفق با استفاده از سلاح نمیشود. رفیق احمد جلیل افشار روزهای اولیه را در زیر شکنجه با رشادت مقاومت میکند و بر طبق قرار سازمانی تا ۴۸ ساعت هیچگونه اطلاعی در اختیار پلیس قرار نداد و تنها پس از این مدت بود که تحت وحشیانه ترین شکنجه ها آدرس خانه امن را که میدانست تا این تاریخ تخلیه شده بود (چون قرار تحت نظر کویل بود و گروه بلافاصله از بازداشت آنان با خبر شده بود) نزد پلیس فاش کرد. وی در دادگاه نظامی بده سال زندان محکوم شد. احمد در زندان نمونه یک مبارز پر شور و شاد بود. او که همیشه خنده ای بلبل داشت روح صفا و صمیمیت را در جمع رفقای زندانی زنده و جاودان نگاه میداشت.

در بهار سال ۱۳۴۸ پس از فرار نا فرجام رفقا از زندان قصر احمد نیز مانند سایرین به زندان اراک تبعید گردید. احمد بعلافت شکنجه هائی که بخصوص به نواحی شقیقه و سرش در طول بازجویی های اولیه داده بودند بتدریج به سردردهای شدید و از دست دادن بینا مبتلا شده بود که بعلافت عدم معالجه / در این اواخر بسختی قادر به دیدن بود. با وجود این احمد در زندان اراک آنی از سازندگی محیط زندان و روشنگری در میان زندانیان عادی که قربانی شرایط اجتماعی میهن و خیانت سران رژیم هستند / غافل نماند. احمد از محبوبیت بی نظیری در میان زندانیان بهره مند بود. در دخیمان رژیم بارها و بعناوین مختلف در صدد تسلیم او بودند و شیوه های تحمیب و شلاق را متفاوتا اجرا میکردند اما هیچکدام از این شیوه های کتیف در اراده آهنین او اثری نداشت.

در نیمه اسفند سال ۵۳ یعنی چند روز پس از اعلام حزب رستاخیز او را نیز به اوین بردند و شکنجه را آغاز نمودند. سرانجام در تاریخ ۲۰ فروردین هنگامیکه بیش از یکماه خانواده او در بی خبری کامل از او بودند خبر شهادت او در روزنامه های رژیم

بشکاک مسخره ای منتشر گردید . و باین ترتیب خون پاک احمد عزیز و دوست داشتنی /
این رزمنده دلیر که تمام وجودش مالا مال از عشق به هموطنان محروم و زحمتکش و مطو
از کینه به شاه و عوامل امپریالیسم بود نهال انقلاب ایران را آبیاری کرد . یادش /
خاطره اش و اثرات مبارزه اش در تاریخ میهن ما جاودان خواهد ماند .

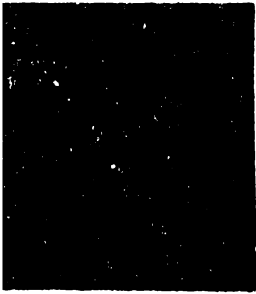
درود به — او .

از انتشارات ۱۹ بهمن

- " آنچه يك انقلابی باید بداند " نوشته شهید قهرمان علی اکبر صفائی
فراهانی فرمانده دسته جنگل در نبرد سیاهکل
- " مسائل جنبش ضد استعماری و آزاد بیخش خلق ایران و عمده ترین وظایف
کمیته های ایران در شرایط کنونی " تنظیم شده در سال ۱۳۴۶
- ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱ شامل سه مقاله تحت عنوان : درباره
مشئ سیاسی و کار تودهای - درباره حزب طبقه کارگر در ایران - درباره
نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق
- ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۲ شامل يك رساله تحت عنوان : چگونه
مبارزه مسلحانه تودهای میشود .
- شماره مخصوص ۱۹ بهمن بمناسبت پنجمین سالگرد رستاخیز
سیاهکل
- ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳ يك رساله تحت عنوان :
مبزم ترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی .

19 BAHMAN

THEORIC



July 1975

Price: 5DM: \$1.75: £.75

« بدون تئوری انقلابی ، جنبش
انقلابی نیز نمیتواند وجود
داشته باشد »
و. ای. لنین

۱۹ بهمن

تئوریک

گروه جزنی - ظریفی

پیشتاز جنبش مسلحانه ایران :

۱ - تحلیل از تکوین و تکامل گروه پیشتاز جزنی - ظریفی

۲ - بررسی نظرات گروه انقلابی جزنی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب

۳ - زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزنی - ظریفی

- * «آنچه يك انقلابی باید بداند» نوشته انقلابی علی اکبر صفائی فراهانی ، فرمانده دسته جنگل در نبرد سیاهکل (چاپ اول و دوم)
- * ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱ شامل سه مقاله تحت عنوان : درباره مشی سیاسی و کراتوده ای - درباره حزب طبقه کارگر در ایران - درباره وحدت و نقش امتراتیستیک چریکهای فدائی خلق
- * ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۲ شامل یک رساله تحت عنوان : چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود
- * ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳ شامل یک رساله تحت عنوان : مبرمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی
- * شماره مخصوص ۱۹ بهمن بمناسبت پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
- * ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۵ شامل بخش اول رساله : جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران
- * ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۶ شامل بخش دوم جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران
- * تازگروه جزئی - مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخش خلق ایران و عمده ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کنونی (چاپ اول و دوم)

انتشارات مهدی

قیمت ۷۰ ریال